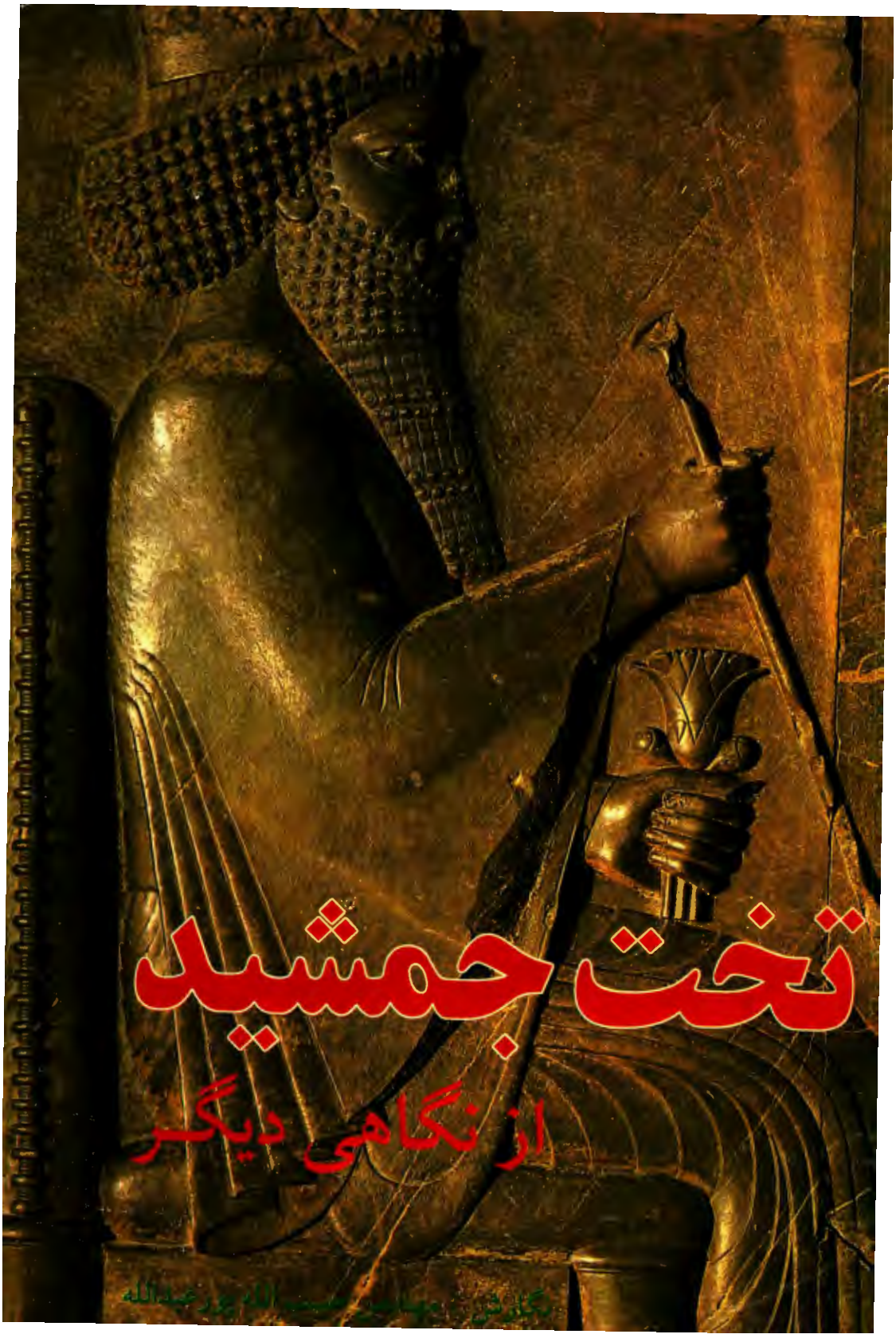
تخت جمشید
از نگاهی دیگر
نگارش: مهندس حبیب الله چرعبدالله

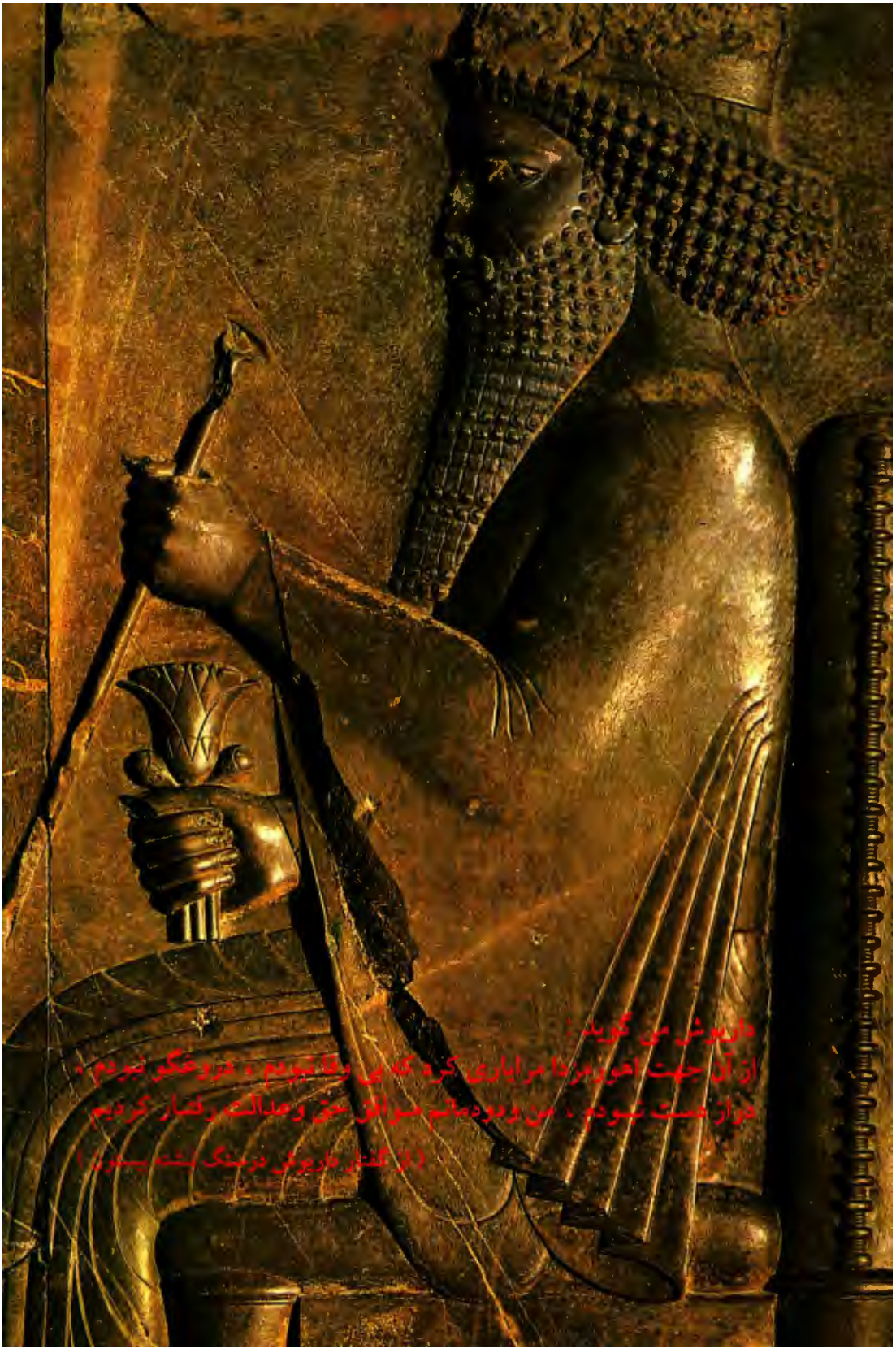

داریوش می گوید :
از آن جهت اهورمزدا مرا یاری کرد که بی وفا نبودم ، دروغگو نبودم ،
نه از خست نبودم ، من و دودمانم موافق حق و عدالت رفتار کردیم

(از گفتار داریوش در بیستون)

تخت جمشید

از نگاهی دیگر

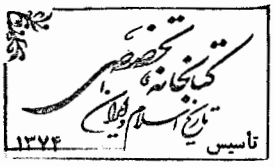

نگارش مهندس حبیب‌الله پورعبدالله

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

کسانی که در راه سازندگی و سربلندی
ایران گام برمی‌دارند.

۹۵۵/۶۳۷۰۴۳
ت ۶۹۹ پ
پور عبدالله، حبیب الله
تخت جمشید از نگاهی دیگر / حبیب الله پورعبدالله. ـ
شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۷.
۲۲۴ ص : مصور.
۱- تخت جمشید. ۲- شیراز- آثار تاریخی.
۳- ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸-۳۳۰ ق.م.
الف . عنوان.

بنیاد فارس‌شناسی

نام کتاب: تخت جمشید از نگاهی دیگر
نویسنده: حبیب الله پورعبدالله
ناشر: بنیاد فارس‌شناسی
چاپ و لیتوگرافی پرواز تلفن: ۳۳۰۵۸۳
چاپ نخست: ۱۳۷۷
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
نشانی: شیراز، خیابان لطفعلی‌خان زند، جنب نارنجستان قوام
تلفن:۲۰۲۹۷ (۰۷۱) صندوق پستی: ۱۳۱۵- ۷۱۳۶۵
حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مندرجات

عنوان | صفحه

پیشگفتار ..... ۵ ـ ۱۲
پارس مهد فرهنگ و تمدن ..... ۱۳ ـ ۲۰
تخت‌جمشید در نوشته پیشینیان ..... ۲۱ ـ ۲۴
معماری تخت‌جمشید ادامه هنر ملی ..... ۲۵ ـ ۳۰
یکتاپرستی هخامنشیان ..... ۳۱ ـ ۴۰
نقش بزرگان پارسی در تخت‌جمشید ..... ۴۱ ـ ۴۸
مقبره‌های هخامنشیان ..... ۴۹ ـ ۵۲
هنر هخامنشیان ..... ۵۳ ـ ۶۲
الواح گلی تخت‌جمشید باارزش‌ترین کتیبه تاریخی جهان ..... ۶۳ ـ ۸۲
کتیبه‌های تخت‌جمشید ..... ۸۳ ـ ۹۶
دروازه ورودی تخت‌جمشید ..... ۹۷ ـ ۱۰۰
صف ملل همراه با پیشکش در تخت‌جمشید ..... ۱۰۱ ـ ۱۱۶
نقش زنان هخامنشی ..... ۱۱۷ ـ ۱۲۲
کاخ آپه‌دنه ..... ۱۲۳ ـ ۱۴۶
کاخ تچر ..... ۱۴۷ ـ ۱۴۸
کاخ هدیش ..... ۱۴۹ ـ ۱۵۲
شاهین ..... ۱۵۳ ـ ۱۵۶
نقش جدال شیر و گاو در تخت‌جمشید ..... ۱۵۷ ـ ۱۷۰

عنوان | شماره صفحه

نقش گیاهان در تخت‌جمشید ..... ۱۷۱ ـ ۱۷۴

گل نیلوفر ..... ۱۷۵ ـ ۱۷۸

آناهیتا ..... ۱۷۹ ـ ۱۸۰

سنگابه تخت‌جمشید ..... ۱۸۱ ـ ۱۸۶

شیشه‌های تخت‌جمشید ..... ۱۸۷ ـ ۱۹۰

کندن کانال مصر ..... ۱۹۱ ـ ۱۹۴

شکست هخامنشیان ..... ۱۹۵ ـ ۲۰۶

اثرات ناباوری شکست ایرانیان ..... ۲۰۷ ـ ۲۱۰

منابع و مأخذ ۲۱۱-۲۲۴

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد

xxxxxx

نام نیک رفتگان ضایع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار

«سعدی»

پیشگفتار

ایران امروز به خاطر تحولات درونی و دگرگونی‌های بین‌المللی در دوران بازسازی برای دستیابی به بهبود وضع اقتصادی ـ فرهنگی به منظور رسیدن به جایگاه واقعی خود در صحنه‌های جهانی تلاشی همه جانبه دارد. کوشش برای نیل به این مقصود تمامی نیروهای کار آمد و تأثیر گذار بر ساختار اجتماعی و فرهنگی کشور را می‌طلبد. نیروهایی که وجودشان را بیش از هر چیز عشق به سربلندی و استقلال این کشور و نیک‌بختی مردم آن پرکرده باشد.

از طرف دیگر، ایران به علت رشد ارتباطات در جامعهٔ جهانی امروز از حساسیت ویژه‌ای برخوردار شده است، زیرا در این توسعه ارتباطی بعضی از کشورهای نوخاسته غرب سعی دارند فرهنگ خود را به فرهنگ جوامع دیگر

تحمیل کنند، فرهنگی که پیامی جز برتر نشان دادن خود و آشفتگی و به هم ریختگی اخلاقی و دوگانگی فرهنگی برای جوامع بشری، چیزی به ارمغان نمی‌آورد.

و امروز آنها جدی‌تر از همیشه با اهداف خاص سیاسی به منظور فرهنگ زدایی سعی می‌کنند فرهنگ ملت‌های شرق را به دلخواه خود بگویند و بنویسند، آنها درباره خود غلو می‌کنند و راه پیشرفت ملل را خلاص شدن از فرهنگ مزاحم ملی، و پیشرفت آنها را تنها در مسیر فرهنگ غرب قرار گرفتن، می‌دانند.

آنها سعی دارند با تحقیر ملل دیگر چنین وانمود کنند که این کشورها وارث میراث ارزشمندی نیستند، دیروز وام گیرنده از یونان و روم بوده‌اند و امروز نیز وام گیرنده از غرب می‌باشند. غرب‌زدگان علاقه دارند که بگویند در گذشته تمدن از غرب به شرق رفته و امروز نیز چنین است.

این گزافه گویی‌ها در بعضی از جوانان پراستعداد و شایسته ما رخنه کرده و گمان می‌کنند همه چیز در غرب است و ما چیزی نداشته و نداریم و نو آوری تنها و تنها حق غربی‌هاست.

کسانی که خود سعی دارند در جوانان ما حس حقارت در مورد فرهنگ و آثار فرهنگی کشورمان را ایجاد کنند خود می‌دانند که کشور ایران یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های تمدن دنیاست و آنها هر ساله و شاید هر روز نفایس گرانبهای باستانی کشور عزیز ایران را، که در واقع سند ارزشمند افتخارات ما محسوب می‌شوند، از راه‌های گوناگون و به قیمت ارزان و با کمک هم میهنانی که نسبت به ارزش فرهنگی کشورشان بی‌اطلاع و بی‌علاقه بوده‌اند، از راه‌های مختلف جهت زینت بخشی به موزه‌های جهان و مجموعه‌های شخصی افراد

مختلف از کشور خارج نمایند که در این مسیر تعداد بسیار زیادی آثار با ارزش مفقود و نابود شده که امروز اسم و عکس آنها موجود است ولی اثری از خود آنها نمی‌باشد.

نمونه آن هزاران کتاب نفیس است که سیاحان دیده اند وامروز تعداد اندکی از آنها ممکن است وجود داشته باشند.

از آثار مذهبی ما، مانند محراب مساجد، که برگرفته شده از احساس و اعتقادات ما می‌باشد نیز نگهداری نشده و امروز فقط تعدادی از محراب‌های سده هفتم ایران، که در موزه‌های جهان است نشانگر از دست رفتن با ارزش‌ترین نفایس هنری، مذهبی کشور اسلامی ایران است.

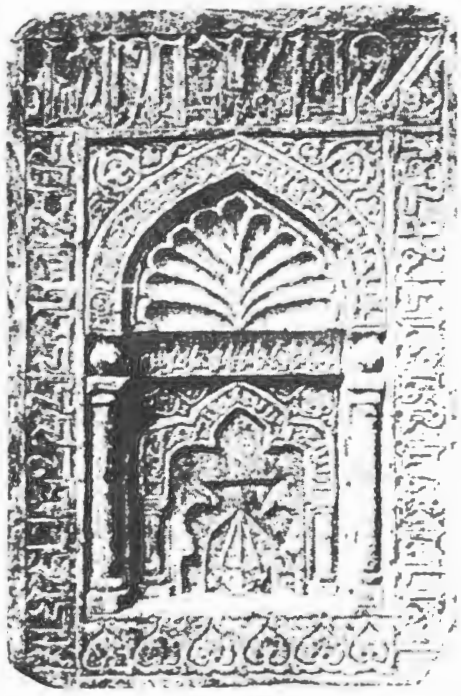

محراب از سنگ، موقوفه فاطمه خاتون سده ششم هـ ق (موزه متروپولیتن).

اسامی تعدادی از محراب‌های سده هفتم که در موزه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شوند

کاشی محراب امامزاده یحیی ورامین	**کار علی‌بن محمدبن ابی‌طاهر ۶۶۳هـ ق. در موزه دانشگاه فیلادلفیا.**
کاشی محراب مسجد قم	**۶۶۳ هـ ق. در موزه برلن.**
کاشی محراب امامزاده یحیی ورامین	**سال ۷۰۵ هـق درموزه آرمیتاژ.**
کتیبه کاشی	**کار یوسف‌بن علی‌سال ۷۰۹ هـق. درموزه بریتانیا.**
کتیبه محراب	**کار یوسف بن‌علی سال ۷۰۱ هـ ق. موزه صنایع عرب در قاهره**
کاشی‌های حرم آستانه قدس	**کار عبدالله‌بن محمدبن عبدالله سال ۶۱۲ هـق. در موزه آرمیتاژ**
کاشی محراب	**کار حسین‌بن علی‌بن احمد درموزه متروپولیتن**
محراب مسجد میدان کاشان	**سال ۶۲۳ هـق. موزه برلن**

متأسفانه باید به بیشتر حفاری‌های بزرگ، که برای کشف آثار باستانی در ایران انجام گرفته است به چشم یک فاجعه باستان شناسی نگریست ، نمونه این کاوش‌ها را در کتاب سفرنامه و خاطرات مادام دیالافوآ، ص ۲۸۰ چنین می‌خوانیم:

«دیروز گاو سنگی بزرگی را که در روزهای اخیر پیدا شده است با تأسف تماشا کردم حدود ۱۲ هزار کیلو وزن دارد. تکان دادن چنین توده عظیمی غیر ممکن است بالاخره نتوانستم بر خشم خود مسلط

شوم پتکی به دست گرفتم و به جان سرستون سنگی افتادم و با عصبانیت ضرباتی به او زدم سرستون در نتیجه ضربات پتک مثل میوه رسیده از هم شکافت یک تکه سنگ بزرگ از آن پرید و از جلوی پای ما رد شد اگر با چالاکی خود را کنار نمی‌کشیدم پایمان را خرد می‌کرد.»

شخصی که چنین بی‌احترامی به آثار معماری فرهنگی ما کرده است شوالیه لژیون دونور و برنده جایزه آزادی فرانسه می‌باشد که بیشترین آثار ایران را به فرانسه حمل کرده است.

آزرده زبیگانه [۱] افسرده زخویش

اروپاییانی که علاقه‌مند به جمع آوری آثار هنری و فرهنگی ایران هستند درکتاب‌های درسی فرزندانشان ایران را کشوری ستمگر و بربر می‌دانند که در جنگ‌های ماراتن وسالامین چراغ تمدن اروپا را خاموش کرده است! واهی‌ترین افسانه تاریخی که تاکنون حقیقت را مستور کرده و منشاء بسیاری از اشتباهات تاریخی شده است. متأسفانه مدارکی که معمولاً برای نگاشتن تاریخ گذشته ایران توسط بعضی از نویسندگان غربی به آن استناد شده نوشته مورخانی چون هرودوت، گزنفون و لوسین می‌باشد که نوشته آنها با هم اختلاف بسیار دارد. هرودوت خود به ایران مسافرت نکرده ولی بخش بزرگی از متصرفات ایرانیان را می‌شناخته و نوشته‌های گزنفون و دیگران را در مورد ایران تکذیب کرده است. مورخ دیگر یونانی لوسین است که نوشته‌های هرودوت و گزنفون را در مورد ایران دروغ شمرده است.

---

۱) در صفحه ۷۴ عرایس الجواهر آمده است: «دیگر آنکه آورده‌اند که چون عرب بر عجم ظفر یافت انائی مثل قدحی هم از اصطخر فرو آوردند پیش امیرالمؤمنین عمر نهادند که ده من آب در وی می‌گنجد او فرمود تا بشکنند و هر یک نگینی از آن برداشتند.»

خواهیم دید که اختلاف نوشته‌های یونانی با مدارک تاریخی و نوشته‌های کهن ایران بسیار زیاد و از روی اغراض سیاسی بوده که دنباله آن نوشتن تاریخ جهان به سبک قدیم است که بزرگانی چون ویل‌دورانت کتاب «تاریخ تمدن» خود را به طور کلی به یونان و روم اختصاص داده و فقط چند سطر را در باره کشور عزیز ما ایران، که چشم و چراغ آسیا بوده است، می‌نگارد. این شیوه نگارش تاریخ، که تمام آن آوازه تمدن یونان است، بیشتر در زمان بیزانس یا روم شرقی و خلافت امویان رشد پیدا کرده است آن هم به علت مخالفت با گذشته ایران که با تبلیغات بسیار و ریشه‌دار، علوم و تمدن ایرانی را به یونانیان نسبت داده‌اند. این واکنش نشان از آن دارد که در آن زمان چه نهضت ضد ایرانی در بیزانس و دستگاه خلیفگان پیدا شده بود که حتی تاریخ را دگرگون نشان داده‌اند.

ولتر عقیده دارد چون یونانیان و تازیان دشمنان ایران بودند نباید تاریخ ایران را از زبان آنها شنید.

دیگر مورخان یونانی پارسیان را بیگانگان و یا بربر (آفتاب پرست) خوانده‌اند. یونانیان همه ایرانیان را «پارسی» و ایرانیان همه گریک‌ها و هلن‌ها را در پارسی باستان «یئونا» می‌نامند.

در تاریخ یونان هم بسیاری از متفکرین هوادار فرهنگ و تمدن ایرانی بوده‌اند. آنها یونانیان را آشوبگر ـ پول پرست ـ بازرگان منش شمرده‌اند.

هلاتیک، مورخ و نویسنده یونانی منشأ پارسیان و مادها را با نام قهرمانان اساطیر یونانی چون پرسه و مده مربوط می‌سازد. مؤلف دیگر یونانی، کتزیاس، نام کتاب خود را «پرسیکا» می‌گذارد. آنها بعضی از خدایان و پهلوانان یونانی را هم ریشه با اسامی ستارگان یا ایزدان ایرانی می‌دانند.

زئوس [۱] هم ریشه با زاوس (ستاره مشتری) ایرانی، هرمس [۲] هم ریشه با هرمز و ماسیست هم ریشه با ماسیت، که در پهلوی به معنی بزرگترین است، می‌باشد. می‌دانیم که از قدیم‌ترین اعصار تاکنون بزرگانی همچون فیثا غورث و سقراط و افلاطون تحت تأثیر فرهنگ ایران بوده‌اند.

فرهنگ سرزمینی که «گوته» را عاشق حافظ، «پدرو» را علاقه‌مند به سعدی، «هاید دوبرون» و «نیچه» را شیفته زرتشت، «براون» را دوستدار ادبیات ایران، «ولف» را واله فردوسی، «پوپ» را علاقه‌مند به معماری و هنر ایران و خلاصه عموم ایران پژوهان را ستایشگر گوهر ذاتی و تاریخ ملت ایران کرده است این علاقه پژوهشگران برای این است که فرهنگ دیرپای ایران از آغاز جنبه جهانی و بشری داشته و همیشه افکار و معتقدات آن برای بیگانگان غیر متعصب سازگار و آشنا بوده است.

فرهنگی که در یک یا چند سده اخیر به‌وجود نیامده است بلکه یادگار زحمات هزاران ساله و فداکاری‌های پدران ماست و ما ناگزیریم که آنها را بشناسیم. این خودشناسی برای ما ضروری است زیرا که امروز فرهنگ‌ها رو به روی هم قرار گرفته‌اند واگر از فرهنگ خود حراست نکنیم یا بی‌اعتنا و بی‌علاقه به آن نگاه کنیم به تهاجم فرهنگی دیگران کمک خواهیم کرد و می‌دانیم که امروز هر ملت مسئول حفظ و حراست از میراث فرهنگی خود می‌باشد، و وقتی که ارزش‌های معنوی گذشته را ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که در این زمینه ثروت بی‌حدی توأم با سجایای اخلاقی برای ما به ارث رسیده و باعث غرور و افتخار و سربلندی ما در برابر جهانیان می‌باشد.

---

۱) زئوس یکی از خدایان یونانیان قدیم بوده است که او رابه شکل مردی با پیشانی فراخ و ریش انبوه حلقه حلقه تصور می‌کردند و او را خدای عقل و عدالت می‌دانسته‌اند.

۲) هرمس یکی از خدایان یونانیان قدیم که اورا خدای سفرو تجارت و قاصد مخصوص خدایان که به صورت جوانی خوش اندام با کفش و کلاه بالدار مجسم می‌ساختند.

نقش رستم: آرامگاه داریوش، کارگران با بیل و کلنگ در حال کاووش !

در جستن جام جم جهان پیمودم
روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو وصف جام جم بشنودم
خود جام جهان نمای جم من بودم

«شیخ روزبهان شیرازی»

پارس مهد فرهنگ و تمدن

فارس در یک لحظه کوتاه دروازهٔ چندین هزار ساله تاریخ خود را بر روی تماشاگر مشتاق و آگاه می‌گشاید و او می‌بیند که این سرزمین از نخستین کانون‌های تمدن، شهرنشینی و مهندسی بوده است و در فن ساخت و ساز سرآمد روزگار.

آثار باقی مانده از پل‌ها، قلعه‌ها، معابد و .... در گوشه و کنار این سرزمین به توانایی و تسلط فن آوران وشیوه اندیشیدن و زیستن سازندگان گواهی می‌دهد.

تمام گستره فارس کتاب زنده‌ای در تاریخ معماری و هنر است. مروری بر خطوط کلی معماری فارس از آغاز تاریخ در واقع گشودن شاهراهی به قلب تمدن دیرینه این سرزمین است.

با بررسی خرابه‌های به جای مانده در فارس، فرهنگ و آداب و رسوم و

شیوه زیستن در زمان‌های مختلف و ریشه تمدن و فرهنگ را، که روزگاری مجلل بوده‌اند، می‌بینیم این ویرانه‌ها که عمرشان به قدمت تاریخ است، به صورت تپه خاکی و مخروبه، پراکنده و مدفون در زیر غبار زمان خودنمایی می‌کنند و به نام‌های تپه باکون، تپه خیرآباد، تپه گلبان، تپه خفرک، تل قلعه سیوند، تل کُربال، آباده، رامجرد، قصر بهرام، تل ریگی و ده‌ها تل دیگر از مراکز تمدن اولیه بوده‌اند که در حقیقت این خرابه‌ها یک مرکز پژوهشی فرهنگ بشر در سرزمین کهنسال ما می‌باشند، نشانگر آن است که هنر و صنعت بیش از هزاران سال قبل از میلاد در این سرزمین ریشه و نشان مستمر داشته و مانند آن را نمی‌توان در جای دیگر یافت. آثار سفال شکسته و پراکنده کشف شده در تپه باستانی باکون فارس نشان می‌دهد که ایرانیان پیش از بین النهرین، بابل و مصر سفال را طراحی کرده‌اند و امروز با دیدن یک تکه از این سفال‌ها به افکار و اعتقادات پدرانمان پی‌می‌بریم که آنها هنر را یک پدیده جدا از نیازهای زندگی نمی‌دانستند و به همین جهت ذوق هنری آنان در ساده‌ترین مظاهر زندگی جلوه‌گری شده است و می‌بینیم که زندگی این مردم با هنر رابطه ناگسستنی داشته و این پیوستگی در طول زمان همچنان استوار مانده است. آثار به جای مانده از آنها که امروز در موزه‌ها به اسم آثار هنری چشم‌ها را خیره می‌کنند، به منظور خلق آثار هنری صرف نبوده است.

طرح‌های تکه‌ای سفال به ظاهر بی‌ارزش به ما می‌گوید که در دنیای قدیم پدرانمان با طبیعت رابطه قوی داشته و از این رابطه‌ها برای بیان اعتقادات خود مدد می‌گرفته‌اند که در این میان از اشکال ساده‌تر نیز استفاده کرده‌اند. اشکالی که پایه‌های اولیه خط تصویری و نوشتاری شده است و ازنظر مردمان آن زمان روشن بوده و برای ما فعلاً ناشناس و نامفهوم است.

وجود چنین آثار فرهنگی، هزار ساله در فارس، بودن تجربیات و آثار مادها و ایلامی‌ها و نیز استفاده هخامنشیان از تجربیات ملل دیگر، به نوعی باز آفرینی با حفظ هویت فرهنگ ایرانی بود که هخامنشیان توانستند ساختمان‌های پر شکوه و متنوعی پدید آورند. ساختمانی مانند تخت جمشید با بیش از ۱۳ هکتار سالن‌های سرپوشیده همراه با دانش و فن مهندسی در حمل و نصب سنگ‌های گران و زن، که هر یک به وزن حدود ۴۰ [۱] تن می‌باشند و استفاده از ذوب آهن جهت بست این سنگ‌های، که هزاران سال در مقابل بلایای طبیعی ایستاده اما به وسیله آتش دشمنان و تیشه دوستانی که به مفاخر فرهنگی کشورشان بی‌علاقه بوده‌اند لطمات شدید خورده و یا از بین رفته است، امروز وظیفه ماست که گرد و غبار اتهامات را از روی سنگهای باقی مانده تخت جمشید پاک کنیم تا این آثار، که پس از قرون و روزگاران دراز به دست ما رسیده است، نشان دهند که حیات ملت نامداری در آن نهفته است.

---

۱) یکی از ستونهای باقی مانده تخت جمشید ۸ متر طول و حدود ۴۵ تن وزن دارد.

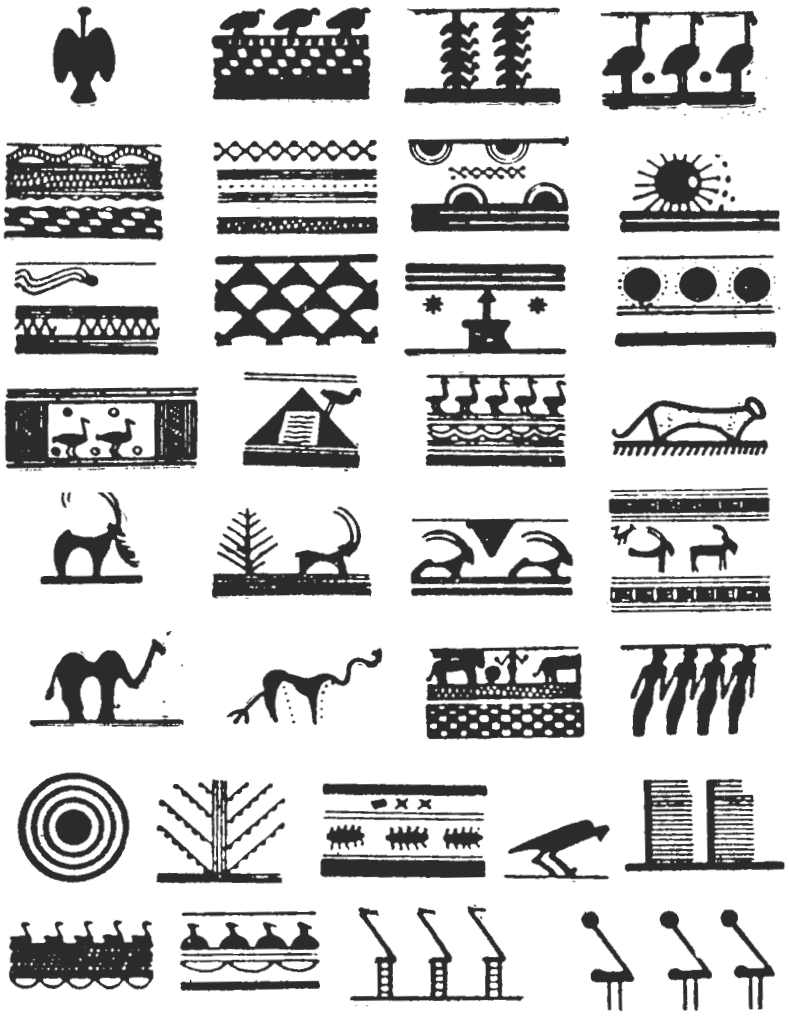

نقش سفال‌هایی که پیشینه آنها به حدود ۶ هزار سال پیش می‌رسد نشان از زندگی شهرنشینی در نقاط مختلف ایران است

(موزه لوور پاریس)

ظرف سفال با نقش بز کوهی؛ هزاره چهارم پ . م

(در موزه لوور پاریس)

پیاله طلا پیدا شده در مارلیک؛ سده ۱۳ پ . م

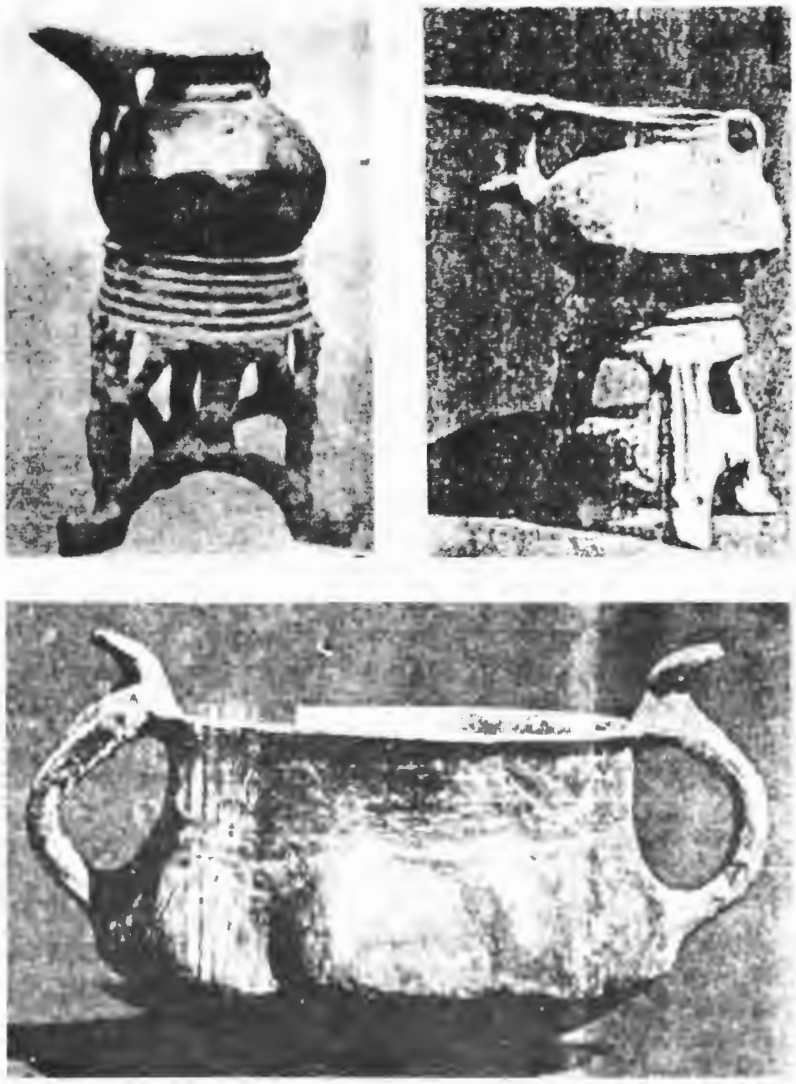

تپه حسنلو، ظروف سفالی ماقبل تاریخ که از آنها در مراسم مذهبی استفاده می‌شده است

(موزه دانشگاه فیلادلفیا)

سه‌پایه مفرغی پیدا شده در جنوب شیراز مربوط به اوایل هزاره اول پ.م

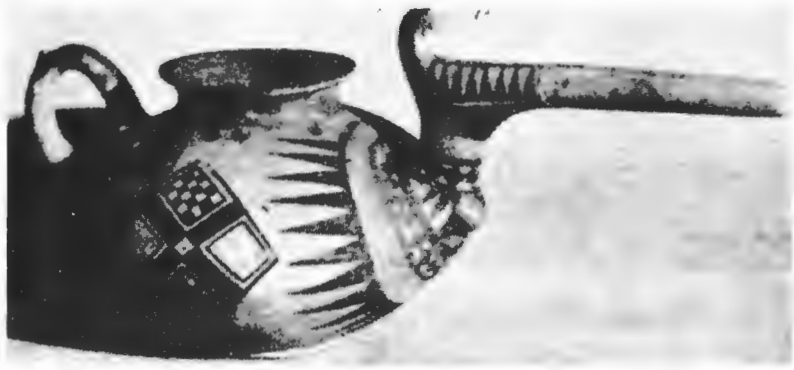

تخت جمشید، تل باکون؛ هزاره چهارم قبل از میلاد.

گـفتم: ای مسـند جـم جـام جـهان بـینت کو؟
گـــفت: افســوس کـه آن دولت بـیدار بـخفت

«حافظ»

تخت جمشید در نوشته پیشینیان

در گذشته بزرگان ما اطلاع دقیق و کاملی از سازندگان تخت جمشید و اعتقادات آنها نداشتند. گمان آنها در مورد این کاخ‌ها متفاوت بود به طوری که در اوستا آمده است:

«مدت ۳۰۰ سال در زمان یم (جم) بیماری و مرگ نبود تا او گمراه شد.»

«گناه یم (جم) آن بود که دروغ آغاز کرد»

در روایات داستانی ایرانیان جمشید یکی از پادشاهان سلسله پیشدادی است که نگارگری، اکتشاف فلزات، ساختن گرمابه و برپایی آیین جشن نوروزی و جام جهان نما را به او نسبت داده‌اند. جام جم را جام جهان نما، جام جـهان بین، جام جمشید، جام گیتی نمای و جام کیخسرو نیز نامیده‌اند.

عارف بزرگوار شیخ محمود شبستری می‌فرماید:

یکـــی جـــم نـام وقـتی پـادشا بـود — کـه جـامی داشت کـان گـیتی نـما بـود
به صنعت کـرده بـودندش چـنان راست — که پیدا می‌شد از وی هرچه می‌خواست
هـر آن نـیک و بـدی کـاندر جـهان بـود — در آن جـام از صـفای آن نشـان بـود

مسعودی (سده سوم هـ ق) در مروج‌الذهب آورده است:

«من به آنجا رفتم. تا شهر استخر نزدیک یک فرسخ فاصله دارد بنائی عجیب و معبدی بزرگ است ستون‌های سنگی شگفت‌انگیز دارد، سرستون‌های مجسمه‌های سنگی زیبا از اسب و حیوانات تنومند دیگر و محوطه‌ای وسیع با یک باروی سنگی اطراف آن هست و تصویر اشخاص را با نهایت دقت تراشیده‌اند. به پندار کسانی که مجاور آنجا هستند تصویر پیمبران است این خانه در دامنه کوهی است و

نه شب و نه روز باد از این معبد قطع نشود و صدای عجیب دارد مسلمانانی که در آنجا هستند می‌گویند: سلیمان‌ابن داوود باد را در اینجا به زندان کرده‌است.

در کتاب حدودالعالم (سده چهارم هـ ق) چنین نوشته شده:

«استخر شهری بزرگ است و قدیم مستقر خسروان بوده است. و اندر وی بناها و نقش‌ها و صورت‌های قدیم است او را نواحی بسیاری است و اندروی بناهاست عجب کی آن را مزگت [۱] سلیمان خوانندو...

در فارسنامه ابن بلخی (سده پنجم هـ ق) چنین آمده:

«جمشید آغاز بنایی عظیم ساختن کرد، کرماوه ابتدا او ساخت، استخر پارس را دارالملک ساخت و آن را شهری عظیم گردانید، استخر در ایام ملوک فرس (پارس) دارالملک ایشان بوده است، کوه نقشت کی کتاب زندگی زردشت آورد آنجا نهاده بود هم نزدیک استخر است»

تاریخ بنا کنی:(سده هشتم هـ ق)

---

۱) مزداکده= خانه خدا= مزگد= مسجد.

جمشید شهر استخر را عمارت کرد و سرای بزرگ در وی بساخت و ستون‌های آن مانده است و آن را چهل‌منار خوانند و در تحویل آفتاب به نقطه حَمل در آن سرای بر تخت بنشست و آن روز را نوروز نام نهاد.»

کتاب عجایب نامه سده ششم هق:

«بدان که کار دیو و جن دروغ نباشد و کسی که دیده باشد ولایت فارس و تاجگاه سلیمان علیه السلام، بداند که من مخاریب و تماثیل و جفان کالجواب از عمل دیوان است و جائی که قصر جمشید گویند هزار استون است.»

تاریخ مُعْجَمْ سده هفتم هق :

«به روزی که اختیار اختر شناسان بود بنا نهاد که در هیچ بقعه از اقالیم سبعه روندگان و اهل سیاحت را مثل آن عمارت مشاهده نیفتاده است.»

در شاهنامه فردوسی (سده پنجم هق)

«جمشید پادشاهی آگاه بوده است و در آبادی سرزمین خویش سخت کوشی‌ها کرد در عصر او دیوان مطیع وی شده بودند اما سرانجام دروغ و پیمان شکنی که فردوسی به غرور تعبیر می‌کند بر او چیره شد.»

منی کرد آن شاه یزدان شناس زیزدان بپیچید وشد ناسپاس

این غرور باعث می‌شود که فر ایزدی [۱] از او گرفته شود. و ضحاک [۲] که در

---

۱) فرایزدی= دانایی ـ پارسایی ـ پرهیزکاری است.

۲) ضحاک را استیاک و اشدهاک نیز می‌نامند. استیاک آخرین پادشاه ماد بود او فردی تندخو و خودرأی بود و کوروش را که فردی نیکوکار بوده است فریدون نیز می‌نامیدند. دهاک به معنی مخلوق اهریمنی است (آک = عیب) عبارتند از دروغگویی ـ بیدادگری ـ بیشرمی ـ بسیار خواری ـ خشم ـ بدزبانی ـ تنبلی ـ بیخردی و آز را بر شمرده‌اند. در گفتگوی میان خسرو انوشیروان و وزیرش بزرگمهر از تسلط ده دیو بر روان و خرد آدمی سخن می‌رود.

شاهنامه فردوسی وجودش مایهٔ ویرانگری است بر او چیره می‌شود و هزار سال با ظلم حکومت می‌کند.»

تخت‌جمشید در نوشته یونانیان

یونانیان نخستین همه ایرانیان را «پارسی» و تخت جمشید را «شهر پارسیان» یا «پرسای» می‌خواندند اما بعد ترجمه غلط و عمدی سراینده و نویسنده یونانی اسخیلوس، تخت‌جمشید را «پرسپتولیس» یعنی ویران کننده شهرها نامید [۱]. دیگران نیز که اطلاع درستی از ایران نداشتند تخت‌جمشید را به نام پرسپولیس خواندند.

تا چندی قبل از نام کوروش و داریوش کوچکترین اطلاعی در دست نبود و شروع تاریخ نویسی کشورمان نیز از نوشته‌های مرحوم مشیرالدوله به نام «تاریخ ایران باستان» است که آن هم بیشتر از مدارک یونانی استفاده شده است. امروز هر ملتی مسئول روشن نمودن تاریخ کشور خود می‌باشد. خواهیم دید که وقتی ارزش‌های معنوی گذشته خود را ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که در این زمینه ثروتی بی‌حد توأم با سجایای اخلاقی برای ما به ارث رسیده و از ما پشتیبانی می‌کند.

این را هم باید دانست که یک پژوهشگر علاقه‌مند ایرانی بهتر می‌تواند تاریخ خود را جستجو کند زیرا به خلق و خوی و سرشت او نزدیک‌تر است و می‌تواند بهتر به ارزیابی از گذشته بپردازد و افتخارات خود را بهتر شناخته و در حفظ و حراست آنها بیشتر کوشا باشد.

---

۱) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، نوشته اومستد، ترجمه دکتر محمد مقدم ص ۲۲۵.

این همه نقش عجب بر در دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

«سعدی»

معماری تخت‌جمشید ادامه هنر ملی

رونق و اعتلای معماری ایران باستان گواه بر آن است که این سرزمین از نخستین کانون‌های شهرسازی و سد سازی و معماری بوده‌است. معماری ایران نیز همچون بسیاری از مظاهر فرهنگی ما در طول تاریخ حیات خود از تداوم کم نظیری بر خوردار می‌باشد. این بخش از تمدن بر فرهنگ ما تأثیر گذاشته و منعکس کننده آن نیز بوده است. از این‌روست که آداب و رسوم، مراسم مذهبی، اندیشه و اعتقادات پدرانمان در کلیه معماری ایران انعکاس روشنی دارد.

با این که در هر دوره سیمای معماری ایران تغییر و تبدیل‌هایی را پذیرفته اما روح یگانه و ذات نیرومند آن همواره زنده و بالنده باقی مانده است و می‌توان گفت که معماری هخامنشی ادامه هنر ملی بوده است. آثار به جا مانده از دوران پیش از هخامنشیان، که امروز به نام تپه باکون، و تپه ریگی ... و آثار موجود مادها و ایلامی‌ها، که ویرانه‌های آنها نمودار شکوه و بلند نظری سازندگانش می‌باشد، همراه با تجربه معماران و صنعتکاران پارسی در

پاسارگاد و آثار ساختمانی دشت گوهر، میان نقش رستم و تخت‌جمشید، که در زمان کمبوجیه ساخته شده و استفاده از تجارب ملل دیگر، درس‌های بسیار زیادی به مدیران و معماران هخامنشی آموختند که توانستند ساختمانی چون تخت‌جمشید، فلهیان، برازجان، فیروز آباد، حکوان و کوار در پارس و دیگر نقاط ایران و جهان همراه با اصول اخلاقی متینی خلق نمایند. امروز می‌توان ادعا نمود که تخت جمشید در تاریخ معماری جهان نقطه عطفی است در ساختن معماری انسانی با اصول اخلاقی.

انسان در برخورد اول در تخت جمشید وقار، قدرت، نظم و پس از دقت بیشتر اعتماد به نفس و ایمان و سربلندی مردمی را می‌بیند که به آینده امیدوار بوده‌اند و خود را وابسته به سازمان بزرگی می‌دانسته‌اند که منشاء تمام خوبی‌ها و قدرت‌هابوده است. انتخاب محل احداث تخت جمشید در دامنه کوه رحمت (مهر= میترا) به دلیل مورد احترام بودن این کوه بوده‌است. هنوز بقایای چشمه‌هایی در کوه را می‌توان دید. از کوه سکویی ساخته شده و تخت جمشید بر روی آن قرار گرفته است. اطراف ساختمان‌های تخت‌جمشید، ۴۳ دیوار سنگی ساخته شده و سنگ‌چین دیوار سکو از سنگ‌های بی‌آژند (بدون ملات) است که با آهن و سرب به هم متصل شده‌اند. ارتفاع این دیوار سنگی در بعضی جاها به ۱۸ متر می‌رسد.

بر روی دیوارهای تخت جمشید و بر کناره همه پله‌ها نمادی از کوه وجود دارد. سکوی تخت جمشید در دامنه کوه رحمت با ۱۳۵۰۰۰ متر مربع بزرگترین و گرانترین ساختمان سرپوشیده را در بر گرفته که از شرق به غرب ۳۰۰×۴۵۰ متر بوده و با بیش از ۲ کیلومتر راه آب در زیر زمین در دل کوه کنده شده است.

با اینکه می‌دانیم تخت جمشید بیش از ۲۰۰ سال آباد بوده اما پله و مکان‌هایی که از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند نشان از آن دارد که تخت‌جمشید محل آمدو شد هر روز نبوده و تنها در مراسمی خاص مانند جشن مهرگان و یا جشن نوروز مورد استفاده قرار می‌گرفته و زیستن و توقف و محل نظافت در مکانی بیرون از تخت جمشید بوده است.

در گذشته مهریان زایش مهر را از درون کوه می‌دانسته‌اند و چون از برخورد دو سنگ آذرخش می‌جهید، پیدایش مهر را هم چنین پنداشتند و مهرابه‌هایشان را در کوه‌های مقدس می‌کندند. هخامنشیان مرده‌هایشان را در دل کوه‌های مورد احترام مانند کوه نقش رستم و کوه رحمت دفن می‌کردند. ساسانیان نیز مراسم تاجگذاری و سوگند خوردن و شاید به‌خاک سپردن پادشاهانشان را در این محل انجام می‌داده‌اند.

نام و بقایای کوه‌هایی مانند ابرقو، باکو (بگ = ایزد + کوه) و وجود زیگورات و چغازنبیل در شوش یادآور اعتقادات مردم آن روزگار در مورد کوه‌های مقدس است. برروی کلاه هخامنشیان و ساسانیان نماد کوه ( ) دیده می‌شود. به هر صورت از دید مردم پارس نیز کوه رحمت پایگاهی بس بلند داشته است. متأسفانه امروز از کاوش‌های تخت جمشید مدارکی در دست ما نیست که بتوان در باره تمامی محله‌ها و شهر پارس و وسعت و حدود آن اظهار نظر کرد اما وجود برزن‌هایی در شمال و جنوب خارج از تخت جمشید با بقایای سیل برگردان‌های عظیم جهت جلوگیری از سیلاب و نقشه شهر سازی دقیق و طرح جامع شهری از پیش تهیه شده وبر مبنای تناسب با میدان و خیابان‌ها و گذرهای مختلف و دریاچه‌ها طرح ریزی شده است. شهر تخت جمشید همانند شهرهای قدیم و جدید که با اضافه شدن تدریجی

ساختمان‌ها در اطراف یک هسته مرکزی اندک اندک به صورت شهر در آمده باشد، نیست.

آثار نشان می‌دهد که اداره ساختمان‌ها و کاخ‌ها فوق العاده منظم و از روی اصول صحیح بوده‌است. وجود تخت جمشید را در چنین مجموعه‌ای نمی‌توان به عنوان کاخ‌های مقر شاهان هخامنشی انگاشت. چنین ساختمانی نه دژ نظامی بوده و نه معبد و نه یک کاخ عادی مانند بقیه کاخ‌های دنیا. در حقیقت این نوع ساختمان از آن زمان تا امروز فقط در ایران ساخته شده است و قاعده و منطق خاص خود را دارا می‌باشد.

با این که در معماری هخامنشیان از مهندسین و صنعتگران کشورهای دیگر در ساخت تخت جمشید استفاده شده اما ایرانیان نظرات آنها را متعادل و در هنر ایران مستحیل کرده‌اند.

در آثار تخت جمشید مبانی و ارزش والای فرهنگی معماری ایران نهفته است زیرا که برای آنها مهم بوده است که چه و چرا می‌سازند و برای چه کسانی می‌سازند. از این رو، کارهایی طراحی کرده و آفریده‌اند که انسان با دیدن هر قسمت از تخت‌جمشید احساس سربلندی و غرور می‌کند. در محیط تخت جمشید به انسان احساس خوب بودن، ادب، تواضع، آرامش و خوش بینی دست می‌دهد.

شوش، بابل و اکباتان از پایتخت‌های سیاسی هخامنشیان بوده و تخت جمشید مرکز معنوی روحانی و زیارتگاه مقدس ملی و نشستگاه جشن نوروز (بهار) بوده است در این مرکز معنوی روحانی کلیه عواملی که باعث اتحاد، وحدت و هم‌آهنگی عوامل تشکیل دهنده ایرانیان بوده گردآوری شده است.

امروز هر انسان با فرهنگی در تخت‌جمشید به‌دنبال عمق می‌گردد و نمی‌تواند بی‌تفاوت یا بی‌اعتنا از این تأثیرات فرهنگی معماری بگذرد.

معماری با عظمتی که منعکس کننده اعتقادات سازندگان آن است و عظمتش مرهون جنگ و تجاور نبوده و از سفاکی و قساوت دوری می‌جسته‌اند. هنوز می‌توان در هر گوشه تخت‌جمشید فضیلت اخلاقی را بر پایه نوعدوستی مشاهده کرد و درس‌های اعجاب انگیزی از مردم گرایی، مهربانی، عاطفه و بشر دوستی مشاهده کرد.

تخت جمشید از فراز کوه رحمت

در خـرابـات مـغان نـور خـدا می‌بینم

وین عجب بین که چه نوری زکجا می‌بینم

«حافظ»

یکتا پرستی هخامنشیان

از یافته‌های باستان شناسی دوره اول سیلک کاشان دسته کاردی تراشیده شده، از استخوان پیدا شده است که انسانی ایستاده دست‌ها را بـر روی هـم نهاده و در حال نیایش می‌باشد. این مجسمه یکی از قدیمی‌ترین پیکره انسان در جهان باستان می‌باشد. نمونه کهن دیگـر از نـیایش انسـان ایـرانـی نـقش برجسته مردی است که پوشاک پارسی در بر دارد و در مقابل آتشدان ایستاده و دو دست را به حالت نیایش بلند کرده است [1]. باستان شناسان آن را مربوط به پانصد سال پیش از امپراتوری هخامنشی می‌داننـد. ایـن نـقش در بـالای دخمه سنگی دەنو سکاوند در ناحیه نسای کرمانشاهان است.

در فرش دوران هخامنشی پیدا شده در یخ‌های پازیریک، کـه اکـنون در آرمیتاژ نگهداری می‌شود نقش بانوان عهد هخامنشی نمایان است که چون زنان روستایی تمام بدن را پـوشانده و دست راست خـود را بـه حـال نـیایش

---

۱) «اینک به هنگام نیایش، ای اهورامزدا دستهایم را به سوی تو بلند می‌کنم و درخـواست مـی‌کنم، تـا جهان نیک آفریده شده در کام خوشی و شادمانی غرقه باشد.» یسنای اوستا.

پیرامون آتشدان بلند کرده‌اند. در سنگ نگارهای بالای مقبره هخامنشیان در نقش رستم مردی موقر با لباس پارسی در مقابل آتشدان، با کمانی در دست چپ ایستاده و دست راست خود را با احترام برای نیایش اهورامزدا بلند کرده است. پرستش [۱] و نیایش در برابر آتش و بر پا داشتن آتشکده یک رسم کهن آریایی است که در میان همه مذاهب ایرانیان قدیم مشترک بوده است.

ایرانیان اعتقاد داشتند که اهورامزدا آفریننده روشنایی‌هاست و جوهر اصلی اهورامزدا روشنی است که بخشی از وجود خویش را در تمام آفریدگان به ودیعه نهاده است. اهورامزدا بالاترین نام در نزد هخامنشیان است، او آفریننده جهان نیکی و پاکی و راستی و ... است و شر و بدی از ذات او به دور است.

اورمزدا از دو جزو اور + مزدا تشکیل شده است. که جزو اول آن در اوستا اهورا از ریشه «اَهْ» (بودن) و هست کننده، هستی بخش و جزو دوم مرکب از "مَ" از ریشه«من» به معنای «اندیشیدن» و "دا" به معنای «دادن» «آفریدن» که در مجموع به معنی "دهنده منش" یا «خرد» است.

برگرداندن این نام در شاهنامه فردوسی «خداوند جان و خرد» و در گلشن راز شبستری «آن که جان را فکرت آموخت» می‌باشد. اورمزدا در اوستا «اهورامزدا» و در واژه ادبیات پارسی «هرمز» آمده است. اورمزدا، خدای یکتا، بالاترین نامی است که هخامنشیان هر کاری را با نام و کمک او شروع و همه کارها را با نام او به پایان می‌رساندند، همچنان‌که امروز ما نیز هر کاری را به نام

---

۱) پرستیدن از ریشه ستابه معنی ایستادن و پسوند پَیری به معنای پیرامون است. پیری ستایا - به معنای پیرامون ایستادن یا طواف کردن است.

او شروع و تمام می‌کنیم.

با بررسی سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان مشاهده می‌شود که در آغاز هر کتیبه برای تیمن و تبرک نام اهورامزدا را می‌آوردند و از وی طلب یاری و آمرزش می‌کنند. آنها قدرت خود را از او می‌دانند و نعمت بی‌حد او را گوشزد می‌نمایند.

چنین گوید آریارامن:

«اهورامزدا این کشور پارس را به من عطا کرده است. که من نگهدارش باشم.

به لطف اهورامزدا من پادشاه این کشور هستم اهورمزدا به من یاری دهد.»

چنین گوید آرشامه:

«اهورامزدا خدای بزرگ مرا پادشاه کرده است به لطف اهورامزدا من نگهدار این سرزمین هستم. اهورامزدا به من یاری می‌دهد و از من حمایت می‌کند از قصر من، از سرزمین من نگهداری می‌کند.»

چنین گوید داریوش:

«از زمان‌های بسیار کهن در خانواده من نیاکان ما پادشاه بودند من نهمین ایشان هستم. من به لطف اهورامزدا پادشاهم. اهورامزداست که این سرزمین را به من بخشیده است.»

داریوش شاه گوید:

«برای کسی‌که اهورمزدا را می‌پرستد قدرت هست، شادمانی هست. اهورامزدا بزرگ است وی بزرگترین خدایان است او داریوش شاه را آفرید. او جهان را آفرید. آسمان پر از شگفتی‌ها را آفرید. بشر را آفرید و برای او خوشی آفرید و داریوش را پادشاه کرد.»

زمانی که در کشورهای آن روزگار چون مصر، بابل، آشور، یونان، هند و عربستان از خدایان متعدد خود بت می‌ساختند، ایرانیان به خدای یکتا اعتقاد داشتند و هرگز از خدای خود بت نساختند.

پارسی‌ها معتقد بودند که تمام جهان از یک خالق به وجود آمده و تمام جهان در اصل هستی مشترک هستند. این ایمان به یگانگی جهان هستی در هیچ قومی پیش از هخامنشیان دیده نشده است.

در آن زمان دین یهود فقط برای قوم یهود بود و آنها اقوام دیگر را شدیداً از خود جدا می‌کردند.

در آشور، خدایان متعدد بودند و خدایان گویی کمک کننده و خواهان جنگ و خونریزی بودند.

در یونان، خدایان موجوداتی بودند شبیه انسان و از لحاظ اخلاقی بر انسان هیچ برتری نداشتند اما در ظاهر نشان از زیبایی و قدرت بدنی داشتند. رابطه انسان با خدایانشان رابطه معنوی نبوده و جنبه بیرونی و مکانیکی داشته است. از مجسمه‌های بدون پوشش مرد و زن الهه یونان مانند ونوس و آپولو فقط زیبایی جسمی را می‌توان دید. ویل دورانت در کتاب «مشرق زمین، گهواره تمدن» ص ۳۴۵ می‌نویسد: «فنیقی‌ها فرزندانشان را برای خشنودی خدایانشان می‌سوزاندند.»

خشایار شا در هنگام لشکر کشی به یونان به سپاهیان خود دستور داد که به گنجینه‌های پرستشگاه «دلف» نزدیک نشوند اما در شهر آتن دستور داد که پیکره‌های خدایان را بشکنند زیرا او معتقد بود که خدا را نمی‌توان به صورت

جسم در آورد.

«آب پیان» مورخ پیش از میلاد می‌نویسد:

«داریوش به مردمان کارتاژ نوشت که انسان را برای خدایان قربانی نکنند.» می‌دانیم که ایرانیان برای آرامش و رضای اهورامزدا قربانی نمی‌کردند اما وظیفه داشتند تا با کار نیک او را یاری دهند زیرا که اهورامزدا انسان را آفرید تا یاور او در مبارزه بر ضد پلیدی و اهریمن باشد و اهورامزدا بدون کمک انسان‌ها نمی‌تواند بر اهریمن پیروز شود.

این طرز تفکر دلیل بر انسان سالاری نزد قوم ایرانی می‌باشد و استمرار این فکر کبریایی است که انسان‌هایی خود را حق و حق را در خود می‌بینند و بانگ «اناالحق» می‌زنند. و با فرهنگ و اعتقادی که سرنوشتی به جز اطاعت ندارد فاصله می‌گیرند. آنها می‌دانستند که برای رسیدن به سعادت هر دو جهان بایستی ابتدا قابلیت خود را در ساختن این جهان بسیار کوچکتر به اثبات برسانند. پارسی‌ها خود را موظف می‌دانستند که شادمانی و تندرستی را برای پیروان اندیشه و گفتار و کردار نیک که در چهار گوشه جهان زندگی می‌کنند بدون در نظر گرفتن زبان و نژاد و ملیت از خداوند مسئلت نمایند.

پارسی‌ها شادی را آفریده اهورامزدا و اندوه و سوگ را آفریده اهریمن می‌دانستند. آنها خود را موظف می‌داشتند تا جنگ و بیماری، را که سپاه اهریمن هستند بر اندازند تا خود و دیگران به رفاه برسند. تا زمین‌هایشان آباد و همسایگانشان خوشوقت باشند تا سپاه اهورامزدا پیروز شود.

این افکار را در شروع سنگ نبشته‌های تخت‌جمشید، کانال مصر، کاخ وان ترکیه، نقش رستم و... می‌توان به صراحت دید.

«خدای بزرگی است اهورامزدا که این زمین را آفرید که آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی برای مردم آفرید.

که خشایارشا را شاه کرد، یگانه شاه از بسیار، یگانه فرمانروا از بسیار .

من خشایارشا هستم شاه بزرگ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار، شاه در این زمین بزرگ پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا گوید: داریوش شاه که پدر من بود، به‌خواست اهور مزدا بسیار ساختمان‌های زیبا را بنا کرد و او دستور کندن این نوشته را داد، پس از آن من دستور نوشتن این کتیبه را دادم.

اهورامزدا با خدایان مرا و شهریاری مرا و آنچه راکه به‌وسیله من کرده شد بپاید.»

کتیبه خشایار شا: روی دیوار کاخ وان در ترکیه

دامنه کوه سکاوند؛ مردی در حال نیایش دست‌ها را در مقابل آتشدان بلند کرده است (سده هفتم پ.م)

قسمتی از یک کلاه‌خود مفرغی پیدا شده در منطقه سفیدرود (سده دوازده پ.م) دو زن و یک مرد دست‌ها را در حال نیایش بلند کرده‌اند

زنان هخامنشی روی قدیمی‌ترین فرش جهان در مقابل آتشدان دست‌ها را بلند کرده‌اند (موزه آرمتیاژ)

تو بر تخت سلطانی خویش باش
به اخلاق پاکیزه، درویش باش
بزرگان که نقد صفا داشتند
چنین خرقه زیر قبا داشتند

«سعدی»

نقش بزرگان پارسی در تخت جمشید

پس از نقش فروهر نقش شاهان هخامنشی است که باوقار و عظمت لباس ساده پارسی پوشیده، کلاه بلند شیاردار شبیه کلاه سربازان اما بلندتر بر سر گذاشته و عصا، که نشانه قدرت و رهبری و گل نیلوفر که نمادی از زندگی و صلح است، در دست گرفته‌اند در چهره آنها تبسم مهرآمیز را می‌توان دید.[1]

در تخت جمشید بعضی از بزرگان پارسی در لباس وتزیینات و چین لباس تفنن به خرج داده‌اند که نشان می‌دهد شاهان لباس ساده‌تری داشته‌اند.

در زمانی که برای فاتحان هیچ گونه تواضعی معنی نداشت و پادشاهان مصر و آشور خود را خدا می‌خواندند در شکل‌های باقی‌مانده از بزرگان هخامنشی در تخت جمشید تواضع و احترام به دیگران آشکارا به چشم می‌خورد.

هیچ قومی در تاریخ دیده نشده که رهبری پس از آن همه فتح و پیروزی تا این حد ساده، با آرامش همراه با عطوفت انسانی نشسته باشد.

---

۱) بزرگان مصر، کلدانی یا آشوری به ندرت تبسمی بر لب دارند. آنها یا خشمگین‌اند یا بی‌اعتنا.

اینک که سخن به این جا رسید دریغ است از کتیبهٔ داریوش [۱] در نقش رستم که به سه زبان پارسی، ایلامی و بابلی است یاد نشود:

«خدای بزرگی است اهورامزدا، که خوبی‌هایی که دیده می‌شود آفرید که شادی را برای مردمان آفرید، که خرد و کوشش را بـه داریـوش ارزانی داشت.

داریوش شاه می‌گوید: بیاری اهورامزدا من دوست و خواهان راستی هستم و از دروغ روی‌گردانم.

دوست نادرستی نیستم، مـن خـوش نـدارم کـه نـاتوانـی از حـق‌کشی زورمندی در رنج باشد من خوش ندارم که حقوق توانایی بـه سـبب کارهای ناتوان آسیب ببیند. آنچه راست است آن آرزوی من است.

من دوست مرد دروغگو نیستم، من تندخو نیستم، آنچه سبب خشم من شود با متانت آن را تحت عقل خود در می‌آورم، من به شدت بر نفس خود مسلطم.

کسی که همکاری می‌کند برابر همکاریش پاداش می‌دهم و کسی که زیان برساند برابر زیانش کیفر می‌دهم.

مرا خوش نیست که کسی زیان برساند و اگر رساند کیفر نبیند.

آنچه کسی بر علیه دیگری می‌گوید مرا متقاعد نمی‌سازد مگر این که با مقررات و آیین نیک وفق دهد.»

در زمانی که پادشاهان باستان به کارهای زشت خود می‌بالیدند ایرانیان به جوانمردی و انسانیت خود افتخار می‌کردند ...

---

۱) داریوش = داریه و هوش متشکل از دو واژه دارنده + نیکی = او که نیکی را استوار دارد. داریوش در فارسی کنونی دارا و داراب خوانده می‌شود.

خـانم پـروفسور هـاید مـاری کـخ در کـتاب «از زبـان داریـوش» ص ۳۴۶ می‌نویسد:

«چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده ششم پیش از میلاد به مـعجزه می‌ماند از بررسی دقیق لوح‌های (گلی) دیوانی تخت‌جمشید نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مـردم نـاتوان هـمراه بـوده است. ایـن لوح‌هـا می‌گویند که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خـدمات حـمایتی اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند. دستمزد کارگران بر اساس نظام منضبط مهارت و سن طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق اولاد» استفاده می‌کرده‌اند. دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود.

فوق‌العاده «سختی کار» و «بیماری» پرداخت می‌شد حقوق زن و مرد برابر بوده و زنان امکان داشتند کار نیمه وقت انتخاب کنند...

این همه «تأمین اجتماعی» که لوح‌های دیوانی گواه آن است بـرای سـده ششم پیش از میلاد دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می‌توان آن را مترقی خواند نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و مختص شـاه مـقتدر و بـزرگی است کـه مـی‌گوید: «مـن راسـتی را دوست دارم» و حـتی بـه همسران خود آموخته بود که با تمام تار و پـودشان ایـن راسـتی و عـدالت را مواظبت کنند. آن‌ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حسابرسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند ...

تأمین عدالت عمومی و حمایت از ناتوانان از اصول این جـهان‌داری بـود قانون شکنی به شدت مـجازات مـی‌شد و درسـتکاری و وفـاداری بـا پـاداش مناسب همراه بود...

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کار گروهی نقش داشته باشند.

هر مهارتی به کار گرفته می‌شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد.

داریوش به کار گروهی همه‌ی مردم امپراطوری بزرگ خود همواره و همیشه اشاره کرده است.»

قسمتی از پیکر داریوش که تبسم مهرآمیز را در آن می‌توان مشاهده کرد.

تخت‌جمشید؛ نقش برجسته داریوش و خشیارشا، در دست آن‌ها گل نیلوفر و عصا که نمادی از زندگی و صلح و قدرت است به چشم می‌خورد.

نقش پادشاه بزرگ پارس با لباس پوشیده و عصایی در دست که نمادی از قدرت است. کار هنرمندان یونان (سده پنجم پ.م)

تندیس داریوش که متأسفانه سر پیکره از بین رفته است. در دست او گل نیلوفر نماد صلح و زندگی می‌باشد بر روی لباس نام داریوش با سه زبان پارسی، ایلامی و بابلی و روی پایه نام کشورهای تابعه پارس با خط هیروگلیف نوشته شده است.

پیکره یکی از بزرگان هخامنشی (مجموعه خصوصی بروکسل)

از مـــرگ چـه انـدیشی چـون جـان بـقا داری
در گـــور کـــجا گـنجی چـون نـور خـدا داری
«مولوی»

مقبره‌های شاهان هخامنشی

درنقش رستم مقبره‌های شاهان هخامنشی قرار دارد که به صورت ✠ چلیپا [1] یا گردش خـورشید در دل کـوه کـنده شـده است. مـقبره‌ها در مـقابل طـلوع خورشید می‌باشند. در بالای مقبره‌ها نقشی از انسانی میانسال است که تمام بدن را با لباس پارسی پوشانده است، او در مقابل آتشـدان دست خـود را بـه حالت نیایش بلند کرده و در دست چپ کمانی گرفته‌است. در بالاترین قسمت این سنگ نگار خورشید و نماد فروهر می‌باشد. در دو سوی پیکره نقش شیری کنده شده که در رابطه با معاد است. در زیر سکو ردیفی از نمایندگان ملل تابعه ایران می‌باشد که لباس ملی خود را پوشانده و با خط میخی ملیت [2] آنها حک شده است. درون مـقبره‌ها بـی‌تکلف است. آنـها مـرده‌هایشان را سـاده دفـن

---

۱) بر روی ران شیرها درتخت‌جمشید و شکل بیرونی گورهای هـخامنشیان درنقش رستم نشان + نقش شده است که آن را نشانه آریایی و خورشید می‌دانند این نشانه کم‌کم از روی ران شیر به بالای سرشیر انتقال پیدا کرده و به مرور زمان به صورت خورشید در آمده و مبنای شیر و خورشید گشته است.

۲) درنقش رستم زیر نگارهای ملل اسم آنها نیز حک شده اما در تخت‌جمشید اشاره‌ای به اسم نمی‌باشد.

می‌کردند تابوت‌های بزرگان هخامنشی نشان از آن دارد که آنها به محل دفن مردها اهمیت چندانی نمی‌داده‌اند. این طرز تفکر در زمان ساسانیان [۱] نیز ادامه داشته و امروز ما از محل خاک سپاری بزرگان ساسانی بی اطلاع می‌باشیم.

آثار هخامنشیان نشان می‌دهد که آنها به معاد اعتقاد داشته و آن جهان را ورای این جهان مادی می‌دانستند. هنگامی که مقبره‌های شاهان هخامنشی با مقابر سایر شاهان آن روزگار به خصوص فراعنه مصر، چین، سکاها و دیگر بزرگان آن روزگاران مقایسه می‌شوند معلوم می‌گردد که دیدگاه آنها نسبت به جهان دیگر متفاوت بوده و جهان دیگر را دنباله این جهان با نیازهای مادی‌اش نمی‌دیدند.

مقبره‌های سرد و بی‌روح مصریان [۲] مانند «هرم فیوپس» از میلیون‌ها تن سنگ به وسیله انسان‌های معتقد و برده‌ها با کیلومترها راه‌های گمراه کننده درون آنها ساخته شده تا جسد شاهان مصر با میلیون‌ها حیوان مومیایی شده و طلا و جواهر با ارزش همراه با عده‌ای از غلامان و همسران فراعنه، که داوطلبانه یا بالاجبار در کنار آرامگاه ارباب خود زنده به گور می‌شدند، همین زندگی را در دنیای دیگر ادامه دهند.

در مقبره‌های «پین شو» چین و دیگر نقاط آن کشور بر روی گور فغفورها کوهی از خاک ساخته شده است. درون آنها جواهرات، خوردنی و آشامیدنی

---

۱) ساسانیان بر عکس قاجاریه سنگ نگاره‌های هخامنشی را محترم می‌دانستند و پیکره‌های خود را پایین‌تر از سنگ نگارهای هخامنشی می‌کندند.

۲) ایرانیان نزدیک به دو سده در مصر حکومت کرده‌اند اما هرگز سعی نکرده‌اند که برای دستیابی بر گنجینه‌های درون اهرام به آنها دستبرد بزنند. آنها این کار را دون شأن خود و خلاف احترام به اعتقادات دیگران می‌دانستند در حالی که یونانیان، و اعراب و ... درمصر به اهرام دستبرد زده‌اند.

قرار می‌دادند و غلامان و کنیزان و کودکان را به همراه آنان زنده به‌گور می‌کردند تا بار دیگر در آن دنیا در خدمت آنها باشند.

بعضی از قربانیان دهانشان باز است. گویی درحال فریاد زدن جان داده‌اند. سکاها نیز همراه مردگانشان وسایل با ارزش این جهان مانند اسب و کنیزان و غلامان را دفن می‌کردند. آثار سموم جهت خفه کردن آنها را می‌توان در آنجا دید. این آثار دفن مردگان در ملل دیگر نشان می‌دهد که آنها معاد یا زندگی بعد از مرگ را دنباله همین زندگی مادی می‌دانستند. آنان غذا و جواهر را همراه مردگانشان دفن می‌کردند تا در شرایط مشکل به عنوان قربانی یا رشوه مصرف کنند.

آثار باقی‌مانده از هخامنشیان نشان می‌دهد که آنها دنیای دیگر را تکامل یافته و ورای این جهان مادی و دور از وهم می‌دانستند.

نقش رستم؛ آرامگاه بزرگان هخامنشی به شکل ✙ که نمادی از گردش خورشید است در دل کوه کنده شده

جـــهان را ســـربه ســـر آئـینه‌ای دان

بـــه هـــر یک ذره دو صـد مـهرتابان

اگـــر یک قـــطره را دل بـــرشکافی

بـــرون آیـد از آن صـد بـحر صـافی

بـه هر جزوی زخاک ار بـنگری راست

هـــزاران آدم انـــدر وی هـــویداست

«شیخ محمود شبستری»

هنر هخامنشی هنر رازها، رمزها و نمادها

دانش فلسفه هنری ایران کهن به مراتب بیشتر از مدارک و اسنادی است که امروز در دست ماست و آنچه پویندگان و پـژوهندگان ایـن راه گـردآوری نـموده‌انـد تکـه‌های شکسـته‌ای از ایـن آثـار مـی‌باشد کـه آشـفتگی‌ها و ناهمواری‌های روزگار لطمات شدیدی به آنها وارد ساخته و هر تکه از آنها را به‌جایی پراکنده است. هنری که گاهی در اثر گسـترش دامـنه و نـفوذش در فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر اثر گذاشته و زمانی هم به واسطه برخورد با سایر ملل متمدن باستان از تمدن‌های آنها متأثر گردیده است.

ظروف مفرغی کار لرستان متعلق به سده هشتم پیش از میلاد که امروز در «پرستشگاه هرا» و «جزیره کـرت» وجـود دارد نشـان مـی‌دهد کـه مـحصولات

مفرغی ایران به صورت هدیه یا تجارت مورد استفاده کشورهای دیگر نیز قرار می‌گرفته است. سفال‌های پیش از تاریخ ایران نیز سهم مهمی در تشکیل هنر سفال سازی یونان داشته و بسیاری از موضوع‌هایی که روی سفال ایران و یونان نقش شده است به هم شباهتی نزدیک دارند. بر روی ظروف یونان پدیده‌های غریبه‌ای مانند شیر، پلنگ، گل نیلوفر و درخت نخل تحت تأثیر هنر ایران نقش گردیده است. اما هنرمندان یونانی آنها را هرگز به چشم ندیده بودند و مطمئناً ظروف و کالاهای شرق الهام‌بخش آنها بوده است. تبادل کارهای هنری با تأثیرات فلسفه، عرفان و حکمت نیز همراه بوده و تأثیرات آنها کاملاً مشهود است.

در گذشته، ایرانیان، هنر را پدیده‌ای جداگانه و منتزع از نیازهای زندگی نمی‌دانسته‌اند به همین جهت ذوق هنری آنان در ساده‌ترین مظاهر زندگی نیز جلوه گری کرده است.

امروزه کافی است به اطراف خود نظری افکند تا بتوان مشاهده کرد که هنرهای سنتی ایران تا چه حد با زیبایی همراه است. چنانکه ساده‌ترین وسایل زندگی مانند زیرانداز یا فرش ایرانی از زیبایی و جلال خاصی برخوردار است. به گونه‌ای که امروز این کارهای هنری سهم بزرگی در تعادل روحی و زیباشناسی ما دارند.

می‌دانیم که ایرانیان باستان آنچه را که در طبیعت برجسته و چشمگیر بوده مورد احترام قرار می‌داده‌اند و با آنها رابطه قوی‌تری نسبت به امروز داشته‌اند که این نحوه اندیشیدن بر هنر آنها نیز تأثیر گذاشته است. با نگاهی به هنر هخامنشیان مشاهده می‌شود که این هنر دارای هم‌آهنگی و عظمت است، عظمتی که مرهون جنگ و تجاوز نبوده و از سفاکی و قساوت دوری

می‌جسته است.

آثار باقی‌مانده نشان از آن دارد که آنها از هنر تجسمی دوری جسته و از نمادها به نحو شایسته‌ای در آثار خود استفاده می‌کرده‌اند. در آن زمان همه چیز نماد رمزی و قومی خاص خود را داشته و به کار بردن آنها دارای معانی و مفاهیم مخصوص به خود بوده است.

در حقیقت می‌توان گفت نمادها یک زبان یا نوشته بوده که با گذشت زمان فراموش گردیده یا معنی خود را از دست داده و کم‌کم در هنر ایران حالت تزیینی به خود گرفته است. در صورتی که در گذشته به کار بردن آنها معنی‌های ویژه‌ای داشته است.

در آثار هنری بازمانده از هخامنشیان عقاید آنها مایه اصلی و اساسی هنر به شمار می‌رفته و هنر تنها برای زیبایی نبوده بلکه برای آنها مفهوم عمیق‌تری داشته.

آنها سعی داشته‌اند که بر ماده سرکش چیره شوند و مواد اولیه و محیط خود را به اشیای مفید و باارزش تبدیل نمایند.

در ساخته‌های آنها تحلیلی از نیروهایی بوده که در زندگی و مرگ آنها تأثیر داشته گویی آنها به فراسوی واقعیت اهمیت می‌داده‌اند. آنها توانسته‌اند با کمال مهارت حرکت و نیرو را در آثار خود خلق نمایند. آثار حیوانات باقی مانده نشانه حرکت طبیعی آنهاست. هنرمند بدن حیوان را با یک خط مجسم کرده است و در سادگی طرح تا حدی پیش رفته که نقش اصلی تقریباً غیر قابل تشخیص است.

این هنر واقع‌گرایانه انتزاعی را در تمدن غرب و شرق نمی‌توان دید. آثار هنری ایرانیان نشان می‌دهد که هنر آنها خشک، بی‌روح و تقلیدی نبوده

است. با این که می‌دانیم آنها هنر آن روزگار را خوب می‌شناخته‌اند و از هنرمندان ملل دیگر با احترام استقبال می‌کرده‌اند اما آنها می‌کوشیده‌اند تا در همه جا ویژگی هنر شرقی به ویژه ایرانی خود را نشان دهند. هخامنشیان سعی داشته‌اند از هنر یونان و غرب پرهیزکنند زیرا یونانیان به تقلید و شبیه‌سازی گرایش خاص داشته‌اند و به جنبه‌های کنایه‌ای و جوهری بی‌توجه بوده‌اند، در حالی که یونانیان به باز آفرینی دنیای طبیعی علاقه‌مند بوده‌اند ایرانیان در پی تقلید از طبیعت نبوده و سعی در باز آفرینی طبیعتی نو و قابل دید کردن نادیدنی‌ها داشتند. آنها در جستجوی یافتن مفهوم پنهانی در ورای ظاهر محسوس بودند.

و این خط فکری در تمام طول تاریخ هنر ایران ادامه داشته‌است و امروز نمی‌توان آن را با ذوق زیبا شناسی غربی بررسی کرد.

اما در پیکر تراشی یونانیان که در حد شاهکار ساخته شده به ظاهر بیرونی توجه شده است. هنرمندان یونانی تحت افکار و اعتقاداتشان مجسمه خدایان خود را مانند انسان می‌ساختند و به آن تجسمی از قدرت بدنی وزیبایی می‌بخشیدند. آنها به ویژگی اخلاقی توجهی نداشتند به همین دلیل رابطه انسان و خدایان رابطه‌ای معنوی و درونی نبوده و بیشتر از جنبه‌های بیرونی و جسمی برخوردار بوده‌است.

اما ایرانیان هرگز و هیچ‌گاه خدای خود را در قالب مجسمه‌های انسان گونه نساخته و به مسایل ظاهری و بیرونی معبود خویش توجه نداشته‌اند.

در استادی و زیبایی مجسمه‌های رب‌النوع یونان مانند «آپولو» و «ونوس» تردیدی نیست اما به آسانی می‌توان پی برد چرا این مجسمه‌های لخت جلب‌نظر می‌کنند.

اما در مجسمه‌های شیرو گاو و عقاب تخت جمشید که از شاهکارهای هنر

است از زیبایی بدنی ستایش نمی‌شده است. بلکه آنها نمادی از برکت، پیمان و آرامش می‌باشند.

یونانیان دارای افکار غرور آمیز و نخوت انگیز بوده‌اند و در کارهای هنری آنها نیز هیچ‌گونه تواضع و فروتنی به چشم نمی‌خورد.

تصویر قهرمانان یونان با نشان دادن عضلات و حرکات تند دست و پا و گردن، می‌خواهد چون پهلوانی که با زحمت بر حریف غلبه کرده باشد، جلب توجه کرده و قدرت استثنایی خود را به رخ دیگران بکشد. اما ایرانیان از این صفت متکبرانه به دور بوده و پیوسته راه تواضع، ادب و انسان دوستی را پیموده‌اند.

سیمای شاهان در سنگ نگارهای تخت جمشید آنها را در حال جدال با شیر یا حیوانات افسانه‌ای نشان می‌دهد اما به هیچ وجه قهر و خشونت دیده نمی‌شود و نشان دهنده آن است که نمی‌خواسته‌اند تسلط داریوش یا خشایار شا(شاه دلیر) را به شیر یا حیوانات افسانه‌ای به صورت عمل فوق‌العاده معرفی کنند.

هنرمندان ایران در طول تاریخ دارای دیدی بشر دوستانه و جهانی بوده‌اند. در حالی که یونانیان افکاری محدود و محلی داشته‌اند.

در هنر هخامنشیان هیچ آثاری که فاقد ارزش اخلاقی باشد نمی‌توان دید. هنرمندان هخامنشی سعی داشته‌اند که انسان را به آن سوی دنیای مادی به فراسوی طبیعت ببرند، به دنیایی که در پی دشمنی نیست بلکه به دنبال تکامل، توافق و اتحاد و یافتن مفهوم‌های پنهانی است.

به دنیایی ورای آنچه که هست به دنیای بی زمان و مکان و به دنیای عرفان.

چشم دل باز کن که جان بینی
و آنچه نادیدنی است آن بینی

مفرغ لرستان: شیر غرنده قبل از هخامنشیان (موزه بوستون)

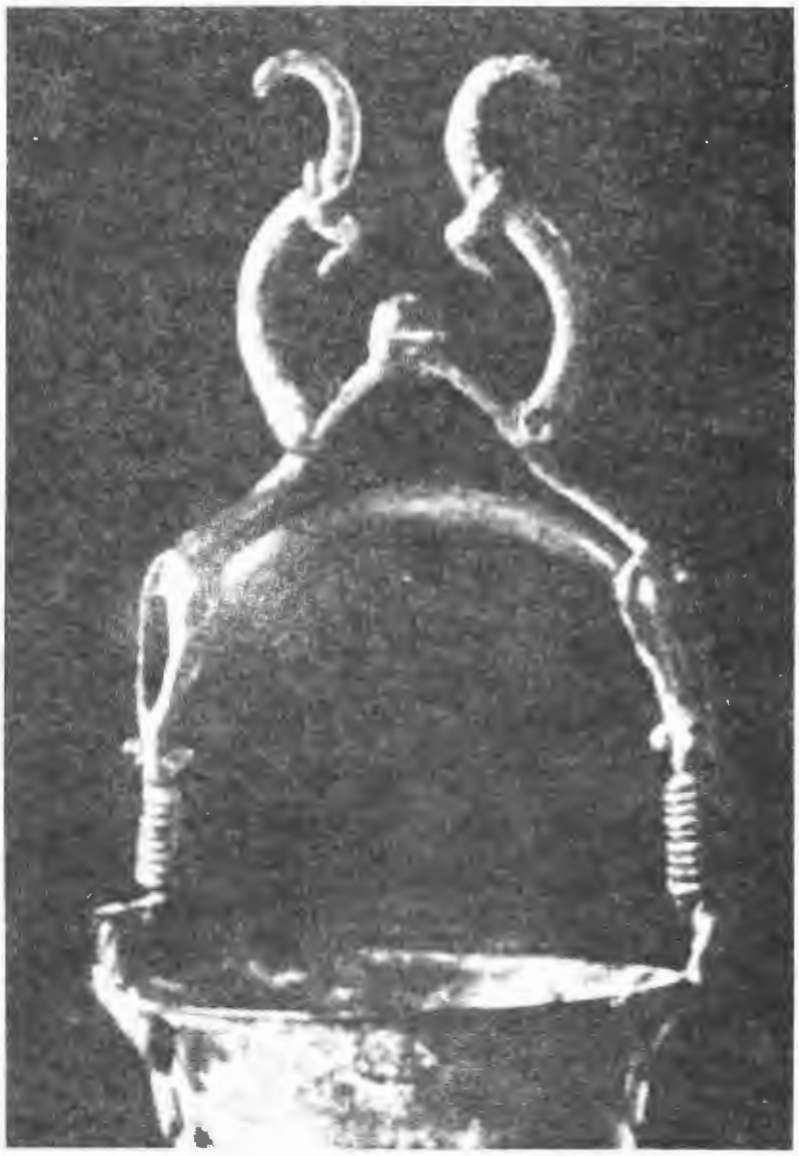

مفرغ لرستان؛ دسته ظرف قبل از هخامنشیان (موزه سنسیناتی)

لرستان؛ ظرف به شکل قوچ هزاره اول پیش از میلاد

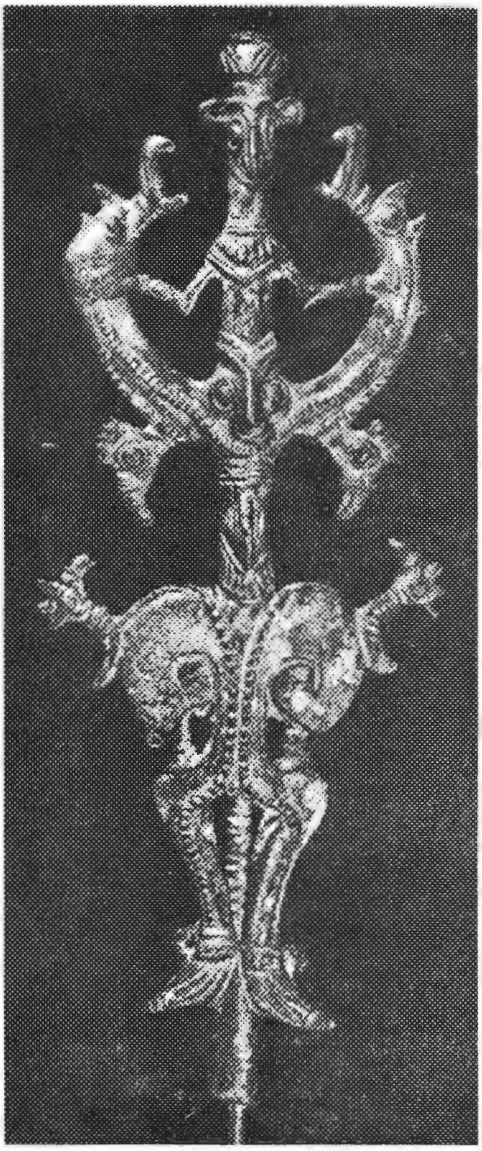

مفرغ لرستان پیش از هخامنشیان (موزه بروکسل)

نیم‌تنه یک نفر مادی با شیر از سنگ لاجورد (موزه کلولند)

مـــــردمان بـــــخرد انـــدر هـــر زمـــان
راز دانش را بـــــه هـــــر گـــونه زبـــان
گـــــرد کـــــردند و گـــرامـــی داشـــتند
تـــا بـــه ســـنگ انـــدر هـــمی بـــنگاشتند

«رودکی»

الواح گلی تخت‌جمشید با ارزش‌ترین کتیبه تاریخی جهان

در سال ۱۳۱۲ شمسی هنگام خاک برداری از گوشه شمال شرق تخت‌جمشید در قسمت شمالی دروازه نیمه تمام، کاوشگران دانشگاه شیکاگو آمریکا از دیوان سرای تخت‌جمشید بیش از سی هزار لوح گلی، که بیشتر با حروف ایلامی [۱] که خط جهانی آن روز بود، با مُهرهایی با خط میخی پارسی که اسناد را تأیید کرده‌اند پیدا کردند. این الواح جهت مطالعه به صورت امانت به دانشگاه شیکاگو انتقال یافت، که تعدادی از الواح توسط پرفسور کامرون [۲]

---

۱) شوش همواره پایتخت ایلام بوده و خطی که بعدها به صورت خط میخی در آمد در ابتدا در همین محل اختراع شد. بنابراین، می‌توان گفت که مردم شوش نخستین مردم با سواد آســـیا بـــوده‌انـــد.

«ایلام مهد اولیه تمدن ایرانی»

2 Persepolis treasury tablets
The University of Chicago Press Chicago
Illinois, 1946

دکتر جرج کامرون خاورشناس امریکایی ۷۵۳ قطعه از این الواح را در کتابی به نام «الواح

و همکار ایرانی‌اش ترجمه و به نام «الواح گلی تخت‌جمشید» منتشر گردید.[۱]

این اسناد متعلق به سالهای ۵۱۲ تا ۴۹۲ پیش از میلاد به مدت ۲۸ سال می‌باشد.

الواح گلی یاد شده تاکنون در اختیار دانشگاه شیکاگو قرار دارد و شاید برای کشورهای دیگر اهمیتی نداشته باشد اما برای ما ایرانیان سند و شناسنامه و هویت انسانی غیر قابل انکاری خواهد بود که اهمیت افکار آزاد منشانه ما را برای جهانیان روشن می‌سازد. و به ما فرصت می‌دهد که از کارهای ساختمانی، گاه شماری، نجوم، ستاره شناسی، علوم ریاضی و... آگاهی به دست آوریم. نویسندگان الواح، نام‌های ایلامی دارند اما سرکارگران و مدیران دارای نام پارسی هستند.

در تعدادی از کتیبه‌های گلی صورت دستمزد و تعداد صنعتگران و کارگران ایرانی و بیگانه‌ای که در تخت‌جمشید کار می‌کردند و تاریخ و دستمزد آنها ثبت شده است. این الواح برای ما افتخار آمیز هستند زیرا که تا آن روزگار پرداخت و دستمزد برای هیچ کشوری معنی نمی‌داده‌است. این نخستین بار در تاریخ تمدن بشری است که یک کشور فاتح و نیرومند کار مشقت بار و رایگان از کارگران و مردان زیر دست خود نخواسته و انصاف و مردانگی را رعایت کرده است و امروز هم هیچ کشوری نمی‌تواند برای نمونه سند افتخار آمیز و گویایی مانند الواح گلی تخت‌جمشید را ارائه نماید و آن را بر تارک تاریخ انسان دوستی و آزاد اندیشی ملت خویش بنشاند.

گنجینه تخت‌جمشید» ترجمه و چاپ کرده است.

۱) کاوش هیأت مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در محوطه‌های هخامنشی، پاسارگاد، تخت‌جمشید، نقش رستم و ... به سرپرستی «ارنست هرتسفلد» در سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۴ انجام گردید و ادامه کار از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ تحت سرپرستی «ارنج اسمیت» دنبال شد.

ترجمه تعدادی از کتیبه‌های گلی تخت‌جمشید

ترجمه کتیبه

به فرمان داریوش مبلغ ۹۰۴ کارشا نقره به دست یک مدیر به شبانان پارمیزا که مسئول کار ایشان «سادومیش» است و در محل مارباشکا وظایف خود را به خوبی انجام داده‌اند داده شد به هر یک نفر هشت کارشا.

ترجمه کتیبه

به فرمان شاه (داریوش) مبلغ ۱۶۵ کارشا نقره به دست یک مدیر برای هزینه معیشت زنانی که مأمور اسب‌های بانو «آباکیش» هستند و مسئول کار ایشان آپی‌شیاتیش است بدیشان پرداخت شد. این لوحه را «دادوماینا» نوشت.

ترجمه کتیبه

گواهی می‌دهد آقای «هردکاما» درودگر مصری سرکارگر صد نفر کارگر که به طور روزمزد به ضمانت آقای «وهوکا» در ساختمان پارسه مشغول کار است استحقاق دریافت مبلغ سه کارشا و دو شکل و نیم نقره بابت دستمزد خود را دارد.

ترجمه کتیبه

«آرتاتخما» به «وهوش» خزانه‌دار گزارش می‌دهد سه کارشا و ۶ شکل و دو

ثلث شکل نقره معادل نصف دستمزد پسرهائی که در املاک شاهی خرکچی هستند و «پلپاکا» مسئول کارشان است باید به ایشان داده شود.

ترجمه کتیبه

«آرتاتخما» به «وهوش» خزانه‌دار گزارش می‌دهد دو کارشا نقره معادل نصف دستمزد پسرهائی که در دستگاه سلطنتی خدمت می‌کنند و در قسمت پرتئاش پیش خانم «اماشیشنا» از اهل کینداریزا به نظم حساب‌ها اشتغال دارند باید پرداخت شود. این پرداخت مربوط به ماه دوازدهم از سال ۱۹ (سلطنت خشایار شا) می‌باشد.

تعداد پسرها ۶ نفر بود، هر کدام سه شکل و ثلث شکل دریافت می‌کنند. در ماه دوازدهم سال ۱۹ این دستور ممهور شد و از «مگابیزوس» رسید دریافت گردید.

ترجمه کتیبه

«آرتاتخما» به خزانه‌دار پارسه گزارش می‌دهد ۶ کارشا و ۶ شکل نقره بابت دستمزد ۲۹ نفر مس کارانی که در قسمت پرتتاش و ویسپاتیش (نام یک دروازه) مشغول کار هستند باید پرداخته شود.

ترجمه کتیبه

«دارکش» به «براركاما» خزانه‌دار گزارش می‌دهد معادل ۱۴۳ کارشا و سه شکل و $\frac{۲}{۹}$ شکل نقره به کارگران اهل شام و مصر و جزایر ایوانی که در پارسه مشغول کار هستند و اکنون بر فراز ایوان به کار ساختمان اشتغال دارند و

مسئول کارشان «وهوش» است بایستی بابت مزد ایشان پرداخته شود.

ترجمه کتیبه

«دارکش» به «برادکاما» خزانه‌دار گزارش می‌دهد معادل یک کارشا و سه شکل نقره به کسانی‌که در خزانه به طور روز مزد مشغول تنظیم محاسبات هستند بابت مزدشان باید پرداخته شود.

ترجمه کتیبه

«دارکش» به «برادکاما» خزانه‌دار گزارش می‌دهد ۸۸ کارشا و پنج شکل نقره بایستی بابت مزد کارگران روزمزد که درهای آهنی پارسه را می‌سازند و «وهوش» مسئول کارایشان است پرداخت شود.

ترجمه کتیبه

معادل ۱۱ کارشا و ۸ شِکِل نقره به وسیله شاکا به کارگرانی که در پارسه مشغول منبت‌کاری هستند و «برادکاما» مسئول کار ایشان است داده شد بدین‌قرار که در ازای هر سه شکل نقره یک گوسفند احتساب گردید.

ترجمه کتیبه

«ارتاتخما» به «برادکاما» خزانه‌دار پارسه اطلاع می‌دهد معادل یک کارشا و ۸ شکل و دو سوم و دو نهم شکل نقره (جمعاً یک کارشا و ۸ شکل) باید به عده‌ای از اهالی شام که مسئولیت کار ایشان به عهده وهوش است پرداخته شود. این عده برای انجام وظایف محوله نامزد شده بودند و اکنون از اشتغالشان صرف‌نظر شده است.

ترجمه کتیبه

«آرتاتخما» به خزانه‌دار گزارش می‌دهد ۳۸ کارشا و ۵ شکل و نیم نقره بایستی به کارگرانی که برای خفر (کبرپیش) و فسا (باشی یا) تعیین شده‌اند و «نایزا» سرکارگر صد نفری در خفر مسئول کارشان است پرداخت گردد.

ترجمه کتیبه

«آرتاتخما» به «وهوش» خزانه‌دار پارسه گزارش میدهد ۳۷ کارشا ویک شکل و ربع شکل نقره معادل نصف مزد کارگرانی که با «کورادا» که عنوان سرکارگری [۱] صد نفر را در شیراز [۲] دارد مسئول کار ایشان است بابت ماه یازدهم در سال نوزدهم (سلطنت خشایار شاه) داده می‌شود ...

---

۱) صد کارگر = استاد کار ممتاز.

۲) نام شیراز در کتبه به زبان ایلامی «تی‌رازی‌ایش» و «شی‌رازی‌ایش» می‌خوانده و می‌نوشته‌اند. در شیراز دژ مهمی وجود داشته است که هر چند در لوح‌ها بدان اشراه می‌شود ولی تا کنون محل آن مشخص نشده است. این دژ مکانی برای خزانه‌ی اشیاء گرانبها و کارگاه‌های ساخت آنها و محل کارگزاری شیراز و حومه آن بوده است.

ایـرانـیان نـه تـنها در تـخت‌جمشید دسـتمزد صـنعتگران و کـارگران را پرداخته‌اند بلکه به علت اعتقاد راسخ به آبادانی جهان، علاوه بر سرزمین ایران در نقاط مختلف جهان مانند فلسطین، بابل، مصر، ترکیه و ... کارگرانی را بـه کارگمارده‌اند کـه اسـناد بـاقی مـانده نشـان از پـرداخت دسـتمزد بـه ایشـان می‌باشد.

در تورات باب سوم از کتاب عزرا آمده است که:

«به سنگ تراشان و نـجاران نـقره دادنـد و اهـل صـیدون و صـور خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و روغن دادند تا چوب سرو آزاد لبنان را از دریا به «یافا» بنا به فرمانی که کورش پادشاه پارس به آنها داده بود بیاورند [۱].»

در کاوش‌های باستان شناسی که در شهر اور و بابل انجام گرفته آجرهائی با مهر کوروش است که نشان می‌دهد که ایرانیان پـرستشگاه «اور» را بـازسازی نموده‌اند نوشته روی آجر چنین است.

کوروش شاه پارس

خداوند بزرگ همه کشورها را به دست من سپرده است. مـن در این کشورها آرامش بر قرار کردم.

---

۱) در تورات باب دهم تواریخ چنان به‌نظر می‌رسد که معابد ساخته شده بـدون دسـتمزد بوده است. «بعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کردند گفتند: «پدر تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو بندگی سخت پدر خود را و یوغ سنگین او را که بر ما نهاده سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود.» رحبعام می‌گوید: «پدرم یوغ سنگین بر شما نهاده است اما من آن را زیاده خواهم گردانید پدرم شما را با تازیانه‌ها تنبیه می‌نمود اما من با عقربها.»

در زیر پایه تندیس «اوزاهارس نیتی» که اکنون درموزه و اتیکان روم نگهداری می‌شودنوشته شده است:

«شاهنشاه پادشاه مصر بالا و پائین داریوش شاه به من فرمان داد که به مصر بر گردم او که در این هنگام پادشاه بزرگ مصر و دیگر کشورها است در ایلام به سر می‌برد.

مأموریت من این بود که ساختمان «پرآن خارا» که ویران شده بود بار دیگر بسازم آسیائیان مرا از کشوری به کشور دیگر بردند تا آنجا که فرمان شاهنشاه بود به مصرم رسانیدند. به اراده شاهنشاه رفتارکردم به کتابخانه‌ها کتاب دادم جوانان را ابزار کارهای لازم برابر آنچه در کتابهایشان آمده بود ساختم و فراهم آوردم این چنین بود فرمان شاهنشاه.»

پس از هخامنشیان نیز همان روش ساخت و ساز و پرداخت دستمزد به کارگران در ایران ادامه داشته است. نمونه آن ساختمان ساسانیان است که در بیرون شهر گور قدیم نزدیک فیروزآباد بر سر راه شیراز باشکوه تمام ایستاده است که بعد از تخت جمشید بزرگترین و مهمترین ساختمان تاریخی فارس می‌باشد. استخری در«مسالک و ممالک» در قرن سوم هجری به معرفی این بنا [۱] پرداخته و می‌گوید در زمان وی هنوز کتیبه‌ای به زبان پهلوی وجود داشته که هزینه ساختمان آن را معلوم می‌کرده است.

اگر این اسناد گلی همراه با دستمزد نیز وجود نداشت باز می‌بینیم که پارسی‌ها اعتقاداتی داشته‌اند که با مردمان آن روزگار متفاوت بوده است.

---

۱)«کاریان آتشگاهی است نزدیک برکه جور و آن را بارین، بارنوا، خوانند و به زبان پهلوی بر آن نبشته‌اند که کی سی هزار دینار بر آن هزینه شده است.»

زمانی که اهرام مصر و ... طبق اسناد به وسیله برده و برده‌داری ساخته شده‌اند تا پس از مرگ فرعون او و خدمه‌هایشان با آنها زنده به‌گور شوند و یا معابد یونان و روم که در آن انسان‌ها را برای رضای خداوند قربانی کنند، ایرانیان آن روزگار ساختمان تخت‌جمشید را که بازتابی از افکار آزاد آنهاست چنان ساخته‌اند که دارای فضاهای وسیع مانند آپادانا، صد ستون و... باشد. برای ورود نمایندگان ملل جهت بحث و تبادل نظر و نزدیک کردن فرهنگ ملل در محیط دوستانه و دور از جنگ و جدال آنان چنان شرایط مناسبی ایجاد نموده بودند که می‌توان گفت که تخت‌جمشید نخستین سازمان ملل واقعی جهان بوده است.

آوازه بزرگواری و اعمال و رفتار بشر دوستانه ایرانیان، که در جهان پیچیده بود، اقوام و ملل آن روز را برای نخستین بار با مردمی آزادمنش و بزرگوار روبرو ساخت و چون خود را نه به عنوان شکست خوردگان که عضو جامعه بزرگ جهانی می‌دیدند با جان و دل رهبری هخامنشیان را قبول کردند. از اسناد نوشته شده موجود، که در مورد هخامنشیان نیز درآن ذکری به میان آمده است، کتاب تورات است که وقایع اسارت قوم یهود توسط «نابوکه نصر دوم»، «بخت النصر» ویوغ بردگی آنها در بابل را به تفصیل ذکر کرده است. در آنجا مشاهده می‌شود که ملل اسیر، نجات دهنده خود را در میان پارسی‌ها جستجو می‌کنند. در تورات باب نجمیا، استر، عزرا و دانیال همواره از کوروش، داریوش، خشیار شا، اردشیر و پادشاه بزرگ پارس با احترام زیاد یاد شده است. در اشعیا نبی قوم یهود کوروش را برگزیده یهوه خدای خود و او را مسیح خداوند و ناجی بشر لقب داده‌اند. یهودیان کینه‌توز، امیدوار و آرزومند بودند که کوروش روزی بابلیان را به خون خواهد کشید و کودکانشان را پیش

چشمشان خواهد کشت و شادی را از سرزمین بابل دور خواهد داشت و آنگاه کوروش به پشتیبانی یهوه به دادگری آغاز خواهد کرد [۱].

اما ایرانیان به سرکردگی کوروش پس از تسخیر بابل و آزادی برده‌ها که قوم یهود هم جزو آنها بود، نه بابلیان را به خون کشید و نه بچه‌هایشان را پیش چشم مادرشان کشت و نه شادی را از زمین بابل دور کرد، چیزی که خواست قوم کینه‌جوی یهود بود. بلکه کوروش در بابل منشوری صادر کرد که در آن همه ملل در پرستش خدای خود و برپایی معابد طبق رسوم و عقاید خود آزاد بودند.

اعتقادات کوروش بر روی استوانه بسیار ارزشمندی که در خرابه‌های بابل پیدا شده و اکنون در موزه بریتانیاست حک شده است. استوانه‌ای که فرمان مردی حکیم بر آن نقش بسته و در اثر حوادث روزگار قسمتی از آن پاک شده است.

این سند معتبر می‌تواند موجب افتخار هر ایرانی باشد. اهمیت نوشتار بر روی چنین استوانه‌ای هنگامی معلوم می‌شود که پیرامون ایران آن زمان نظر بیفکنیم. زمانی که پادشاهان باستان به کارهای زشت خود می‌بالیدند ایرانیان به جوانمردی و سازندگی خود افتخار می‌کردند.

---

۱) اشیاء نبی باب سیزدهم و سفر نثنیه باب بیستم.

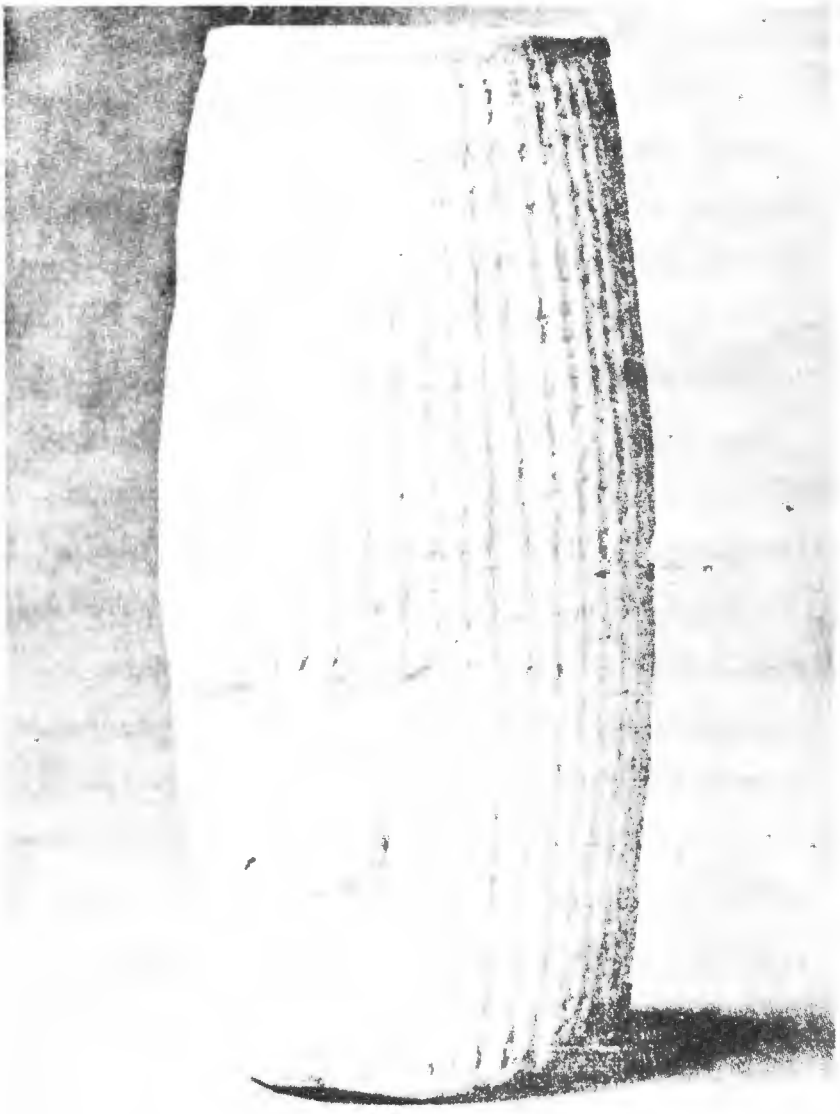

استوانه ارزشمند فرمان آزادی کوروش

منشور، کوروش فرمان آزادی ملت‌ها

«من کوروش هستم شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگستر، شاه بابل، شاه سومر و آکاد، شاه چهار گوشه جهان، پسر / ک / امبو / زی / یه / پسر کوروش شاه بزرگ، شاه انشان از دودمانی که همواره از پادشاهی بوده که فرمانروائیش را بل [۱] و نبو دوست می‌دارند [۲] .....

خدایان بزرگ سرزمین‌های جهان را به من سپرده‌اند..... من به کشورها آرامش و آزادی بخشیدم.....

.....

سپاهیان بی‌شمار من با صلح به بابل درآمدند من به هیچ کس اجاره ندادم که سرزمین سومر و اکد را دچار هراس کند.....

من نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعشان کوشیدم. من یوغ ناپسند بردگی مردم بابل ..... را برداشتم و من کمک آوردم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم من به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم.

مردوک خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و به من که او را ستایش کردم و به کمبوجیه و فرزندم و به تمام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام او را بسی ستودم.

تمام شاهانی که در بارگاه‌های خود برتخت نشسته‌اند در سراسر چهارگوشه جهان از دریای بالا تا دریای پائین کسانی که در [۳] .....

---

۱) بل خدای زمین و مردوک پسر خدای آسمان و نبورا پسر او می‌دانستند.

۲) در این قسمت‌ها نوشته تخریب شده است.

۳) .... قمستهای تخریب شده منشور کوروش.

مسکن داشتند مرا خراج گران آوردند و در بابل برپایم افتادند از.....
تا شهرهای آشور و شوش و آکاده و اشنونا و شهرهای «زمبان» و «مورنو» و «در» تا ناحیه سرزمین گوتیوم شهرهای مقدس آن سوی دجله را که مدتی دراز پرستشگاه‌هایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر نمودم و پیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان نبود به جای خودشان باز گرداندم و درمنزلگاهی پایدار جای دادم.

من همه ساکنان آنها راگرد آوردم و خانه‌هایشان را به آنان باز پس دادم خدایان سومر واکد که «نبونئید» آنها را به بابل آورده و خدای بزرگ به صلح و صفا به جایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم. باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاه‌هایشان جای داده‌ام روزانه مرا در پیشگاه «بعل» و «نبو» دعا کنند.

باشد که زندگانی من دراز گردد باشد که به مردوک خدای بزرگ بگویند کوروش پادشاه که تو را گرامی می‌دارد و فرزندش کمبوجیه ..... باشد.....

مقایسه منشور آزادی کوروش با کتیبه و نوشته‌های آن زمان نشان از برتری تمدن ایرانی نسبت به تمدن اقوام دیگر و تفاوت فاحش طرز فکر و رفتار و منش بزرگوارانه ایرانیان است.

توجه کنید به کتیبه بخت‌النصر در سال ۵۵۰ قبل از میلاد:

«به فرمان من هزاران چشم درآوردند و هزاران قلم پا را شکستند با دست خود چشم فرمانده دشمن را درآوردم پسر و دختر را در آتش سوزاندم خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زندگی از آن بر نمی‌خیزد.»

از کتیبه سناخریب در سال ۶۸۹ قبل از میلاد:

«وقتی بابل را گشودم و آتش زدم نهر فرات روی خرابه‌ها باز کردم تا حتی آثار این ویرانه‌ها را نیز آب ببرد.»

تورات، اشیعیاء، باب سیزدهم:

«هر که یافت شود با نیزه زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد اطفال ایشان در نظر ایشان به زمین انداخته شود و خانه‌های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی‌عصمت گردند ... بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عمود را خواهد شدتا به ابد آباد نخواهد شد و نسلاً بعد نسل مسکون نخواهد گردید و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد ... شغال‌ها در قصرهای ایشان و گرگ‌ها در کوشک‌های خوش‌نما صدا خواهند زد و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید».

خوب است به سنگ نوشته آشور بانی پال دقت شود و آن را با منشور کوروش مقایسه کرد و دید که دیگران در زمان قدرت با بخشی از کشورمان چه کرده‌اند:

«به خواست خدایان آشور و ایشتا وارد قصرهای شوش شدم و با جبروت تمام در آن سکونت گزیدم گنجینه‌ها را باز نمودم آنچه زر و سیم و اموالی که شاهان اولیه ایلام و آنها که بعداً آمده‌اند گرد آورده بودند و هیچ کس تا این زمان بدان دست نیافته بود برگرفتم و به تصاحب در آوردم من رب النوع را که در جنگل‌ها به سر می‌برد و هیچ کس تا این زمان صورت او را ندیده بود ربودم و مجسمه خدایان دیگر را که مورد پرستش شاهان کشور ایلام بود با ثروتشان، گنجشان، بساطشان تمام را به کشور آشور بردم از شهرهای ایلام سی و دو مجسمه شاهان که از زر و سیم و مفرغ و مرمر بود، همچنین مجسمه آخرین شاه ایلام را بنا به اراده آشور ایشتار مطیع من واقع شده تمام را به آشور بردم شیرهای بالدار مجسمه‌های گاوهای بالدار که در جلو درهای قصور و کشور ایلام بود و تا این موقع کسی جرأت نزدیکی بدانها نداشت برگرداندم من آنها را به پائین پرتاب کردم رب‌النوع‌ها را به اسارت گرفتم و به جنگل‌های مقدس آنان که تا این موقع کسی وارد نشده بود، سربازان پیروزمندانه وارد شدند.

جاهای بلند که مسکن شاهان قدیم و جدیدبود و از آشور و ایشتار ترس به دل نمی‌گرفتند و با پادشاهان و نیاکان من از در ستیز وارد می‌شدند سرنگون ساختم و ویران نمودم و شوره و خار در آنجا پاشیدم و غنائمی بدین شکل به آشور آوردم سر ایلام را کوبیدم و فریادهای خوشحالی را در دوردست آن کشور بریدم و آن را جایگاه گورخر و آهو و دام ساختم.

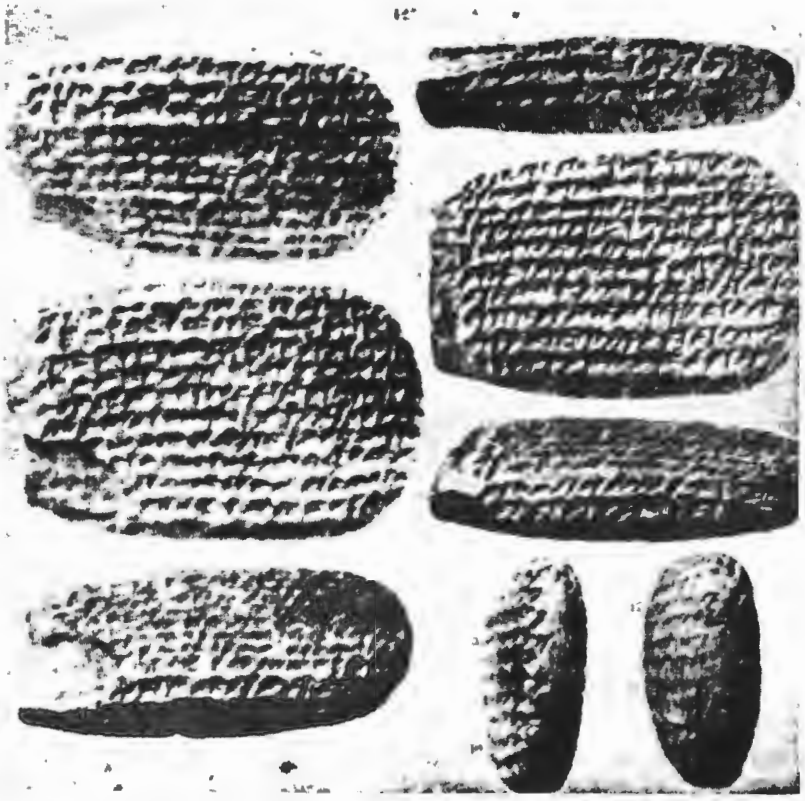

کتیبه‌های گلی تخت‌جمشید در دانشگاه شیکاگو که در آنها صورت دستمزد صنعتگران و کارگران ایرانی و بیگانه که در تخت‌جمشید کار می‌کرده‌اند نوشته شده است، هیچ کشوری نمی‌تواند سند افتخار آمیزی مانند الواح گلی تخت‌جمشید ارائه نماید.
(دانشگاه شیکاگو)

سکه نقره (کارشا) اردشیر دوم

سکه نقره اردشیر سوم

دریک (سکه طلا)

پول خرد به نام شکل ۱۰ شکل= یک کارشا نقره ۲ کارشا نقره= یک دریک طلا

ضرب سکه طلا دریک اولین بار در زمان داریوش زده شد، دریک را امروز دینار می‌نامند.

یکی از کهن‌ترین پیکره‌ها در سر پل ذهاب؛ اسیران دارای کلاه ترک دار پارسی و در زیر پای انوبانی‌نی می‌باشند

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تأسیس ۱۳۷۴

تخت‌جمشید؛ یک نفر از بزرگان پارس دست در دست یک نفر مادی

کتیبه گلی هخامنشیان (موزه لوور پاریس)

شـــیندم کـــه جـــمشید فـــرخ ســـرشت
بـــه ســـرچشـــمه‌ای بـــر بـــه ســـنگی نـــوشت
بـــر ایـــن چشـــمه چـــون مـــا بســـی دم زدنـــد
بـــرفتند چـــون چشـــم بـــرهم زدنـــد
گـــرفتند عـــالم بـــه مـــردی و زور
ولیکـــن نـــبردند بـــا خـــود بـــه گـــور
بـــه مـــردی! کـــه مـــلک ســـراســـر زمـــین
نـــیرزد کـــه خـــونی چکـــد بـــر زمـــین

«سعدی»

کتیبه‌های تخت جمشید

سنگ‌نوشته‌های [1] تخت جمشید با سبک خاص خود محکم اما با فروتنی

---

۱) داریوش در کتیبه بیستون می‌نویسد: این نوشته را که نـوشتم بـا زبـان آریـایی روی لوحه‌های گلی و پوست آهو نیز نوشته و در حضور من خوانده شد سپس این نبشته‌ها را همه جا فرستادم. متن این کتیبه می‌رساند که تمام کتیبه‌های سنگی هخامنشیان بر روی پوست هم بوده که به اطراف فرستاده می‌شده است.
پیدا شدن دو قباله ملکی پوستی مربوط به سده اول پیش از میلاد با خط پهلوی اشکانی در اورامان کردستان که فعلاً در موزه انگلستان نگهداری مـی‌شود تأیـید بـر ایـن نـوشته‌ها می‌باشد. تمام کتابخانه‌های دژنبشت تخت جمشید و کتابخانه شیزیگان اذربایجان جهت نگهداری آن اوراق بوده است.

و احترام به دیگران نوشته شده است و آن در حالی است که پادشاهان آن روزگار چون بابل، آشور و... با انشاء و زبانی پیچیده و گنگ نوشته‌های خود را ثبت می‌کردند، به طوری که فقط تعداد معدودی می‌توانستند بخوانند اما نوشته‌های تخت جمشید ساده، عالمانه و بدون هیچ گونه گزافه گویی همراه با پاک‌منشی و بزرگواری است.

در نوشته‌های هخامنشی‌ها بدون این که از بیگانه نفرت داشته باشند نشانه‌هایی از علاقه شدید به ایران را می‌توان دید.

آغاز و پایان هر نوشته با نام خداوند بزرگ است که جهت تبرک نیز تکرار شده است. نوشته‌ها شعر گونه و دارای وزن و آهنگین می‌باشند.

بیشتر نوشته‌های باقی‌مانده با سه یا چهار زبان آن روزگار نگاشته شده است که این امر نشانه بزرگواری و احترام به دیگران بوده است. خط پارسی باستان، که صحیح‌ترین و ساده‌ترین خط میخی است، باعث شده تا بتوان خط‌های بابلی و آشوری را نیز خواند.

امروز می‌توان به‌وسیله نوشته‌های تخت جمشید پس از هزاران سال به افکار و باورهای آنها آشنا شد و به قضاوت نشست که آیا اتهام‌های بیگانگان و دشمنان در مورد هخامنشیان درست بوده یانه و یا صاحبان چنین افکاری بایستی مورد احترام یا بی‌احترامی قرار گیرند.

بزرگترین کتیبهٔ تخت جمشید به طول ۸ و پهنای ۲ متر روی دیوار جنوبی نزدیک راه پلکان ورودی و به سه زبان پارسی، ایلامی و بابلی می‌باشد. کتیبه در جایی است که همه مردم، بدون وارد شدن به تخت جمشید، می‌توانند آن را دیده و بخوانند.

کتیبه از دو ستون پارسی یک ستون ایلامی و یک ستون بابلی تشکیل

شده که با وجود گذشت ۲۵ سده هنوز سالم مانده است.

جهت رعایت و احترام به باورهای ملل مختلف که وارد تخت جمشید می‌شدند و به خدایان گوناگون جداگانه اعتقاد داشتند در کتیبه بزرگ نامی از «خدایان» دیگر هم به صورت مبهم آمده است.

در این کتیبه معلوم می‌شود که پیش‌تر در سکوی تخت جمشید ساختمانی وجود نداشته و آغاز عملیات ساختمان به وسیله داریوش هخامنشی انجام گرفته است.

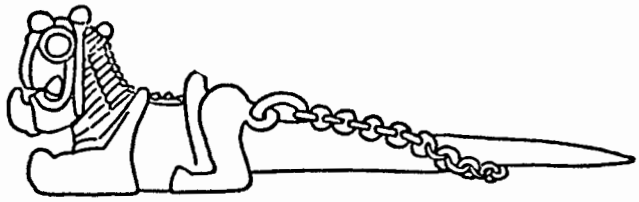

Bronze lion with iron pin from Hasanlu.
University Museum, Philadelphia. See Plate 1486C.

ترجمه بخشی از کتیبه بزرگ دیوار جنوبی تخت جمشید:

اهورا مزدا، او بزرگترین خدایان است.

او داریوش را شاه کرد.

شاهی را به او داده است.

به خواست اهورامزدا داریوش شاه است.

داریوش شاه گوید این است کشور پارس [۱] که اهورمزدا به مـــن داد.

زیبا است، دارای اسبان خوب مردان خوب.

به خواست اهورامزدا این کشور از دیگری نمی‌هراسد.

داریوش شاه گوید: اهورامزدا با خدایان، خاندان مرا یاری کنند و این کشور را از دشمن، از خشکسالی، از دروغ نگاه دارد بـــه ایـــن کشور نیاید نه دشمن نه خشکسالی نه دروغ.

این برکت را من از اهورامزدا و خدایان درخواست می‌کنم این را ببخشد اهورامزدا و خدایان.

---

۱) یارب زباد فتنه نگـه‌دار خـاک پـارس چـندان کـه خـاک را بـود و بـاد را بـقا
سعدی

ترجمه بخشی از کتیبه بزرگ دیوار جنوبی تخت‌جمشید:

من داریوش، شاه بزرگ، شاه کشورهای بسیار پسر ویشتاسب [۱] هخامنشی.

داریوش شاه گوید: چنانکه بر بالای این مکان این بُرگ [۲] را ساختم در پیش در اینجا بُرگ ساخته نشده بود.

به کمک اهورامزدا این برگ را ساختم

اهورامزدا با همه خدایان به این نظر بودند که این برگ ساخته شود پس من آن را ساختم، آن را ایمن، زیبا، کاخی چنان که قصد من بود ساختم.

داریوش شاه گوید: اهورامزدا با همه خدایان مرا و این برگ را حفظ کند به علاوه آنچه در این مکان برپا گردیده، به آن چه دشمن اندیشه انجام آن را دارد شفقت نکند.

---

۱) در فارسی باستان از واژه اسب و ترکیب این کلمه نامهای فراوانی ساخته شده است از جمله گرشاسب (دارنده اسب) لهراسب (تند اسب) ارجاسب (دارای اسب با ارج) تهماسب (دارای اسب فربه)

۲) برگ شکل کهنه برج است که در زبان‌های اروپائی رفته و بورگ شده است مانند هامبورگ، گوته‌بورگ، ماگه‌بورگ.

ترجمه بخشی از کتیبه بزرگ دیوار جنوبی تخت‌جمشید:

اهورامزدا او بزرگترین خدایان است.

او داریوش را شاه کرد.

شاهی را به او داده است.

به خواست اهورامزدا داریوش شاه است.

داریوش شاه گوید: به خواست اهورامزدا این است. کشورهایی (دهوی پارس) که من با مردم پارس از آن خود کردم:

خوزستان، ماد، بابل، عربستان،

آشور، مصر، ارمستان، کپه و کیه،

سارد، یونانی‌ها، اسکارتایه، پرتو،

زرنگ، بلخ، هرات، سغد،

خوارزم، ث ت گوش، رخج، هند،

گندار، سکاییها، مکیا.

تعداد ۸ سنگ نبشته در کاخ صد ستون پیدا شده و اکنون در موزه تخت جمشید و موزه ایران باستان و موزه شیکاگو می‌باشد، این سنگ نوشته‌ها متعلق به خشیار شا [۱] می‌باشد و ترجمه آن چنین است:

خدای بزرگی است اهورامزدا که زمین را آفرید.

که آسمان را آفرید، که مردم را آفرید.

که شادی برای مردم آفرید.

که خشیار شا را شاه کرد یگانه شاهی از شاهان بسیار یگانه فرمانروایی از فرمانروایان بسیار.

من خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که دارای مردمان گوناگون است.

شاه این سرزمین بزرگ پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی پارسی پسر پارسی، آریایی از نژاد آریایی.

خشیارشا گوید: این است کشورهایی سوای پارس که به خواست اهورامزدا من پادشاه آنها هستم.

من به آنها فرمانروایی داشته‌ام.

پیش من باژ می‌آوردند، آن چه از سوی من به آنها فرمان داده می‌شد آن را انجام می‌دهند. قانون من آنها را نگاه داشت.

ماد، خوزستان، رخج (بلوچستان)، ارمنستان، زرنگ (سیستان)، پارت، هرات، باکتریان (بلخ)، سغد، خوارزم، بابل، آشور، ثت‌گوش

---

۱) خشیار شا در نوشته‌های میخی خشیارشن است که از دو واژه ترکیب یافته «خشیه» به معنی شاه و «ارشن» به معنی دلیر می‌باشد که روی هم رفته به معنی شاه دلیر می‌باشد.

(دره هیرمند)، سپردا (سارد، لیدی)، مصر، یونانی‌هایی که در دریا زندگی می‌کنند و آنهایی که آن سوی دریاها هستند، مکیا (مکران امروزی و عمان) عربستان، گندهار، هند، کپه و کیه (شمال شرقی آسیای کوچک)، داها (شرق دریای خزر)، سکا، هوم ورگا، سکاهای تیزخود، مقدونیه، پونیتا، لیبی، کاریا (جنوب غربی آسیای کوچک)، حبشه.

خشیارشا گوید: هنگامی که من شاه شدم در میان این کشورهایی که در بالا نام برده شد نافرمانی بود پس اهورامزدا مرا یاری کرد به خواست او من صلح و آرامش در جهان برقرار کردم در بین کشورها پیش از من جاهایی بود که دیوان را می‌پرستیدند پس به فرمان اهورامزدا من آن پرستش خانه دیوان را برافکندم و فرمان دادم پرستش دیوان نکنند هرجا پیش از من دیوان را پرستش می‌کردند، در آنجا من اهورامزدا و «ارت» [۱] را با فروتنی ستایش نمودم و آن چه خراب بود درست کردم، این کارها که از من سر زد همه به خواست اهورامزدا بود.

اهورامزدا من را یاری کرد تا این کارها انجام دهم تو که در پسین روزگاران می‌آیی، اگر اندیشه کنی که در زندگی شاد و در مرگ خجسته باشی، به آن دستورهایی که اهورامزدا فرموده است ارج گذار، اهورامزدا و ارت را با فروتنی ستایش کن.

مردی که آن دستوری را که اهورامزدا فرموده ارج گذارد و اهورامزدا و ارت را با فروتنی ستایش کند، در زندگی شاد و بعد از مرگ خجسته خواهد بود.

خشیارشا گوید: اهورامزدا مرا از هر بدی نگاه دارد. همچنین خانواده من را و این کشور را.

---

۱) فرشته داد

این را من از اهورامزدا درخواست می‌کنم.
اهورامزدا همه آنها را به من ببخشد. [۱]

۱) بر روی نوشته آرامگاه داریوش اول در نقش رستم پس از ۲۵۰۰ سال آثاری از رنگ آبی لاجوردی وجود دارد. رنگ آبی، فیروزه و سبز رنگ منسوب به اهورامزدا می‌باشد. رنگ آبی از رنگ‌هایی است که در هنر ایران و به طور کلی در همه شئون زندگی ایرانی جلوه‌گر است و مردم سرزمین ما در به کار بردن رنگ آبی و رنگ‌های وابسته بدان علاقه زیادی داشته‌اند. پیداست گذشته از تأثیر آسمان آبی ایران در به کار گرفتن رنگ آبی هنرمندان ایرانی به جنبه‌های روانی رنگ‌ها از جمله رنگ آبی آگاهی کامل داشته و می‌دانستند که آبی، رنگی است آرامش‌بخش.

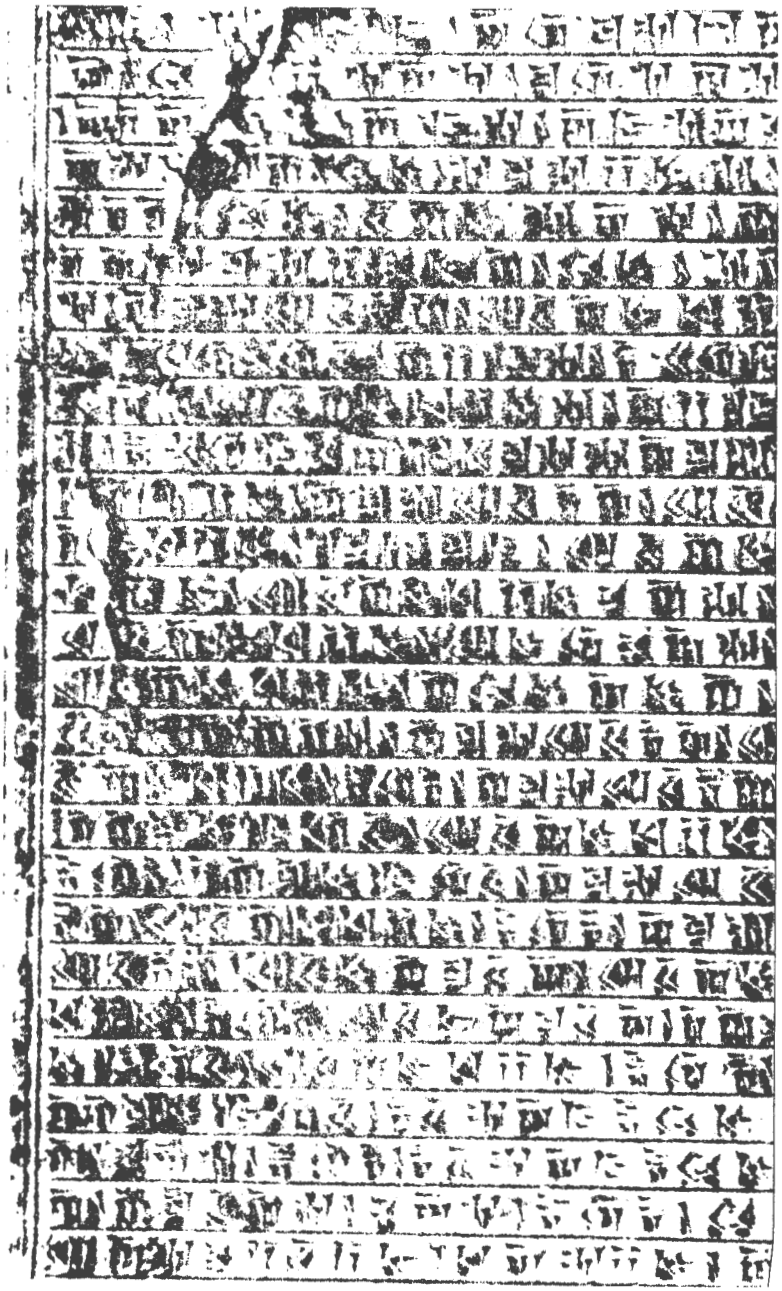

کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید

کتیبه اردشیر سوم در تخت‌جمشید پارسی باستان

۱ - بگ وزرگ اورمزدا هَ ی
۲ - ئی مام بومام ادا هَ ی ا
۳ - وم اَسمانام ادا هَ ی مرتی
۴ - یم ادا هَ ی شایتام ادا مرت
۵ - ئی هیا هَ ی مام ارتخش ثرا خشای
۶ - ثی ی اکون وش ائیوم پرووَنام
۷ - خشای ثی یم ائیوم پرووَنام
۸ - فرمتارم تایتی ارتخش ثرا
۹ - خشای ثی ورزک خشای ثی
۱۰ - خشای ثی یا نام خشای ثی ی
۱۱ - دهیونام خشای ثی ی اهیایا بومی یااد
۱۲ - م ارتخش ثرا خشای
۱۳ - ثی ی پثرا ارتخش ثرا داری وو
۱۴ - ش حشای ثی ی پثر داری ووش ا
۱۵ - رتخش ثرا خشای ثی ی پثرا ارتخش
۱۶ - ثرا خشیارشا خشای ثی ی پثر خ
۱۷ - شیارشا داری ووش خشایث
۱۸ - ئی ی پثر داری ووش وشتاسپ
۱۹ - هَ یا نام پثر وشتاسپ هیا
۲۰ - ارشام نام پثر هخامنی‌شی
۲۱ - ی ئی مم اوستشنام اثگنام ما ی ثاتی
۲۲ - م اویا مام کرتا ثاتیی ارت
۲۳ - خش ثرا خشای ثی ی مام اورمزدا
۲۴ - اتا مثر بگ پاتوو انا ئی ما
۲۵ - دهی وم اتا ت ی مام کرتا

ترجمه کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید:

خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که برای مردم شادی آفرید.

که اردشیر را شاه کرد یگانه شاه از بسیار، یگانه فرمانروا از بسیار.

اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها

اردشیر گوید: من پسر اردشیر شاه، اردشیر پسر داریوش شاه، داریوش پسر اردشیر شاه، اردشیر پسر خشایار شاه، خشایار شاه پسر داریوش شاه، داریوش پسر ویشتاسپ پسر ارشام نام هخامنشی.

اردشیر شاه گوید: این پلکان سنگی به وسیله من تحت دستور من بنا شد.

اردشیر شاه گوید: اهورمزدا و میترا مرا و این کشور را، و آنچه را به وسیله من کرده شده بپایاد.

کتیبه طلا آریامن (در موزه برلن)

عکس از کتیبه طلائی ارشام

جـــهان ای پســـر مـــلک جـــاوید نـــیست
زدنـــــیا وفـــــا داری امـــــید نـــیست
کســـــی زیـــن مـــیان گـــوی دولت ربـــود
کـــــه دربـــــند آســـایش خـــلق بـــود

«سعدی»

دروازهٔ ورودی تخت‌جمشید

ورودی تخت‌جمشید با فضای زیاد از طریق ۱۱۰ [۱] پله وسیع با شکوه که به صورت یک‌پارچه از کوه تراشیده شده است و پهنای آن به هفت متر می‌رسد به طرفین باز شده و با یک پاگرد دو مرتبه به طرف مرکز بر می‌گردد تا تعداد بسیار زیادی از مهمانان بتوانند با هم به طرف دروازه ملل حرکت کنند. نمود این ورودی [۲] انسان پذیر که باگشاده رویی از مهمانان استقبال

---

۱) درباره عدد ۱۱۰ نگاه کنید به پرتو وحید در اسرار تخت جمشید در اطوار هفتگانه سلوک و معرفت الله.

۲) این نوع ورودی قبلاً در مسجد سلیمان ساخته شده بوده است. پاریتون یونان پس از تخت جمشید ساخته شده و ورودی آن و طرز قرار گرفتن روی تپه و پوشیدگی بانوان در ساختمان پاریتون تحت تأثیر فرهنگ ایران می‌باشد.

با این که ایرانیان چندین قرن بر یونان حکومت کرده‌اند اما هرگز به پاریتون لطمه‌ای وارد نکرده‌اند اما پس از جنگ جهانی اول مجسمه‌های مرمری پاریتون در تصرف ترکها و سپس در تصرف موزهٔ انگلستان قرار گرفته است.

می‌کرده در معماری سنتی ایران کاملاً ملحوظ مانده است. پله‌ها از سنگ‌های عظیم و گران وزن به دست سنگتراشان با مهارت و جسارت سنگبری شده است. انسان در حال بالا رفتن از این پله‌ها احساس می‌کند که بر سنگ سرکش چیره شده و یک فضای با روح همراه باعظمت و شکوه ایجاد گردیده است.

مهمانان بدون خستگی با آرامش و تواضع بزرگوارانه از طریق این فضای باز دوستانه به دروازه ملل هدایت می‌شده‌اند. دروازه ملل سه در عریض داشته که یکی از آنها رو به پلکان ورودی و یکی رو به آپادانا و در دیگر به کاخ صد ستون راه داشته است.

این دروازه بلند و زیبا ورودی تالارهای تخت‌جمشید می‌باشد که مهمانان از این محل به قسمت‌های مختلف تخت‌جمشید هدایت می‌شده‌اند.خشایار شا، که قسمت زیادی از تخت‌جمشید در زمان او ساخته شده است، بر بالای جرزهای سنگی این دروازه کتیبه‌ای به سه زبان ایلامی، پارسی و بابلی نقش کرده است. در این کتیبه تفکر و اعتقادات سازندگان تخت جمشید را می‌توان دید که این ساختمان باعظمت برای ملل مختلف ساخته شده است و آنها هر چیزی زیبا را برای همه مردم می‌خواسته‌اند.

«به خواست اهورامزدا این دروازه که همه کشورها از آن می‌گذرند من برای مردم ملل ساخته‌ام.» در هیچ کجای جهان باستان ساختمانی بنا نشده است که برای مردم ملل باشد. در هند ساختمان مهم را«پراسارا» (مقرخداوند) و در اروپا«تمپل» (مکانی که از مکان‌های دیگر جدا شده است) و در یونان «لوهاگیون» (مکان ترس = عدم دخول) مکانی که اجازه داخل شدن ندارند، بوده است.

اما ورودی تخت‌جمشید دروازه ملل می‌باشد و استمرار این طرز تفکر را پس از هزاران سال بر سر درگاه خانقاه شیخ ابوالحسن‌خرقانی می‌توان دید که نوشته بوده است:

«هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد البته بر خوان ابوالحسن به نان ارزد»

و بر سر مقبره شیخ یوسف در سروستان فارس آمده است:

«در به روی هرکس که در آید گشوده است»

کتیبه دروازه ورودی تخت‌جمشید:

خدای بزرگ است اورمزدا که زمین را آفرید.

که مردم را آفرید که شادی را برای مردم آفرید.

که خشایار شا را شاه کرد، شاهی از بسیاری و فرمانروایی از بسیاری.

من هستم خشایارشا، شاه شاهان شاه کشورهایی که شامل همه گونه مردم است شاه این زمین بزرگ پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا گوید: به خواست اورمزدا این در که همه کشورها از آن می‌گذرند من برای مردم ملل ساخته ام و بسیار چیزهای زیبای دیگر که در این پارسه کرده شد که من کردم و پدر من کرد.

هرکاری که به دیده زیبا است آن همه را به خواست اهورامزدا کردیم.

خشایارشا گوید: اهورامزدا مرا و شهریاری‌ام را بپایاد و آنچه به وسیله من کرده شد و آنچه که به وسیله پدرم کرده شد آن را اهورمزدا بپاید.

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

«سعدی»

صف ملل همراه با پیشکش و باژ در تخت جمشید

درگذشته موقعیت اقلیمی ایران چنان بوده که در قلب کشورهای شناخته شده آن زمان جای داشته است، این ویژگی و موقعیت باعث تبادل فرهنگی کشورهای خاور و باختر و ملل دیگر در ایران بوده است. کشور ایران توانست با حفظ هویت خود این امواج فرهنگی را تغییر مناسب داده و آنها را برای شرق و غرب قابل قبول نماید آنگاه باسخاوت و آزاد منشی، فرهنگی نشأت گرفته از اندیشه‌ای والا در اختیار کشورهای دیگر قرار دهد. در حقیقت ایرانیان در تاریخ یگانه عامل و نگاهبان و گسترش دهنده فرهنگ ملل دیگر شدند و برحسب موقعیت در دوران‌های مختلف علاقه‌مند بوده‌اند که با به هم

پیوستگی مردمان شرق و غرب نقش رابط را داشته باشند.

این ویژگی بر افکار ایرانیان تأثیری عمیق گذاشته و آنان را به حکومت جهانی علاقه‌مند ساخته است و امروز تأثیر آن را در ادبیات [۱] چند هزار ساله ایران می‌توان به روشنی مشاهده کرد.

از طرف دیگر، شرایط آب و هوای ایران چنان بوده که زمین‌های کشاورزی و روستاهای ایران در واحدهای جدا از هم قرار داشته و این گستردگی و کوچکی روستاها در کشور ایران هیچ‌گاه به شیوه تولید بر اساس تحمیل کار رایگان به دیگری نیاز نداشته به همین جهت پرداخت دستمزد به کارگران و صنعتگران ملل دیگر نشان از علو طبع و افکار انسانی ایرانیان است، افکاری که در آن زمان برای دیگران تازگی داشته و ما امروز به بزرگ‌منشی پدرانمان افتخار می‌کنیم که هیچ زمان در ایران شیوه برده‌داری رایج نبوده و ایرانیان در اوج قدرت خود حتی زمان هخامنشیان هیچ کس را به کار [۲] مجانی و بیگاری نگرفته‌اند و امروز هیچ کشوری مانند ایران نمی‌تواند چنین ادعای غرور آمیز و افتخار انگیزی داشته باشد.

اسناد مکتوب در تخت جمشید می‌رساند که نیاکان ما، برای شادی و خوشی مردمان ملل ارزش فراوانی قایل بوده نسبت به تمام آنها رفتاری بشردوستانه داشته، از فرهنگ و تمدن ملل دیگر حمایت کرده و برای آنها امتیازات زیادی قایل می‌شده‌اند. کار آنها را نیز مغتنم می‌دانستند.

---

۱) نوشته‌های فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ، عطار و هاتف و به خصوص عرفان ایرانی دارای دید جهانی و انسانی است اما حماسه‌های یونان، هند و ... دارای دید محلی همراه با تعصبات می‌باشد.

۲) مقایسه شود با ساختمانهای یونان روم و تونس که برای تفریح و تماشای کشته شدن برده‌ها ساخته شده بوده‌اند.

در سنگ نگارهای تخت‌جمشید مدارای نژادی و مذهبی ملل آشکار است و مشاهده می‌شود که ایرانیان با این که کشور خود را بسیار دوست می‌داشتند اما نژاد پرست نبوده‌اند. در تخت‌جمشید هیچ کس را نمی‌توان در حالت خضوع یا سرافکنده دید و همه ملل از مادها تا هندی‌ها، تونسی‌ها، افریقایی‌ها و یونانیان همه به صورت شخصیت مستقل و متکی به خود نقش شده‌اند.

در تخت‌جمشید نمایندگان ملل نه به عنوان شکست خوردگان یا برده بلکه همه به‌طور یکسان عضو جامعه بزرگ جهانی هستند.

سنگ نگارهای باقی‌مانده تخت‌جمشید نشان از آن است که تمام قوم پراکنده دنیای آن روز برای نخستین بارگردهم آمده‌اند و مجتمع عظیم فرهنگ و هنر باستان را فراهم ساختند، برای نخستین بار حکومت‌ها متمرکز شده‌اند و دیگر از جنگ و غارت و برده‌داری خبری نبوده است.

در سنگ نگارهای تخت‌جمشید فاصله هر ملت به وسیله یک درخت سرو، که درخت مقدس می‌باشد، جدا شده است. درجه‌بندی نمایندگان ملل بر پایه فرهنگ و سابقه یا دوری و نزدیکی آنهاست مانند مادها، ایلامی‌ها، خوزی‌ها، بابلی‌ها، آشوریان و ...

هخامنشیان پیش از هر چیز گویی به شرف و مقام انسانی هر فرد بدون توجه به مذهب، ملیت و رنگ پوست احترام می‌گذاشته‌اند. تصاویر ملل در تخت‌جمشید همه در یک ردیف و بدون تحقیر کردن دیگری است. آزادی و نظم و ادب در تمام حجاری‌ها هویدا است.

راهنمای ملل، پارسی و مادی و یا ایلامی است که با ادب و تواضع دست در دست ملل دیگر جهت راهنمایی مهمانان مشخص شده است. سنگ نگارهای ملل نشان می‌دهد که نمایندگان خود را در یک دژ نظامی یا محیط،

راهنمای ملل، پارسی و مادی و یا ایلامی است که با ادب و تواضع دست در دست ملل دیگر جهت راهنمایی مهمانان مشخص شده است. سنگ نگارهای ملل نشان می‌دهد که نمایندگان خود را در یک دژ نظامی یا محیط، غریبه نمی‌دیدند. آنها در تخت‌جمشید هنر سرزمین خویش را می‌دیدند و ساختمان‌ها برای آنها غریبه نبوده است. آنها خود را در قدرت و شکوه و جلال تخت‌جمشید شریک و محیط تخت‌جمشید را آشنا می‌دیدند.

تصاویر موجود در تخت‌جمشید نشان می‌دهد که نمایندگان همه ملل به حضور شاه بزرگ ایران می‌رسیدند. سنگ نگارها گویای آن هستند که مردم همه ملل آزاد بودند تا از لباس، فرهنگ و زبان خود استفاده نمایند.

پارسی‌ها ملل دیگر را مجبور یا تشویق نمی‌کردند که فرهنگ خود را ترک کنند و مانند پارسی‌ها لباس بپوشند.

در صف [۱] نمایندگان و در کل تخت جمشید هیچ کس سوار بر اسب نیست، هیچ گونه سعی در برتر نشان دادن یا تفاخر پارسی‌ها نسبت به ملل دیگر را نمی‌توان دید.

نمایندگان ملل دستهایشان را به نشانه دوستی به طرف همدیگر دراز کرده‌اند. داشتن عصا نشان از مقام و درجه عالی‌است، کلاه شیار دار بلند نشانه مقام ارتشی و کلاه بلند ساده نشانه از بزرگی و کلاه استوانه کوتاه نشانه از کارمند درباری و گارد سلطنتی و خدمتگزاران می‌باشد.

مادها در دربار دارای مناصب بسیار عالی از جمله رییس تشریفات

---

۱) امروزه این سنگ‌نگارها کمک به شناختن چگونگی اقوام ملل دنیای کهن می‌کند و می‌توان آن را اولین و مهمترین موزه مردم شناسی جهان دانست. زیرا به کمک این تصاویر خصوصیات جسمی، طرز لباس پوشیدن، لباس و آرایش مردمان نواحی وسیعی از جهان باستان و همچنین محصولات دامی کشاورزی و صنعتی آنها را می‌توان باز شناخت.

هستند، در محوطه‌ها یا حیاط‌های خارج از کاخ‌ها پاسداران پارسی یا مادی و ایلامی هستند اما نگهبانان دربار و محافظ جان شاه فقط پارسی‌ها می‌باشند.

در تخت‌جمشید، مانند بابل، مجسمه‌ای از خدایان که ایجاد رعب و وحشت کند وجود ندارد. مجسمه زن و مرد بی‌پوشش مانند یونانیان و یا تصاویر تحقیر آمیز مانند آشوریان دیده نمی‌شود.

معماری تخت‌جمشید با استفاده از حجم و محیط روشنایی و تاریکی و رنگ‌ها محیطی انسانی و دوستانه ایجاد کرده است. حجم و رنگ [۱] و نمادهای به کار رفته همه برای ملل آن روزگار زبان تصویری آشنا بوده اما امروز اکثراً برای ما ناشناخته است.

سنگ نگارها نشان می‌دهند که نمایندگان ملل به صورت گروهی با نظم و آراستگی، باوقار و تبسمی در لبان و با آزادی، اما اندازه شناسی آوردهای خود را هر چند کوچک جهت تبرک و هدیه پیشکش بزرگان ایران می‌کرده‌اند.

«پلوک تارک» مورخ یونانی می‌نویسد:

«هر چه به اردشیر هخامنشی داده می‌شد هر چند کم یا کم ارزش بود با خوشرویی می‌گرفت. او (اردشیر) نیز بخشش‌هایی با مهربانی به آنها می‌کرد.»

---

۱) رنگ آبی ـ فیروزه ـ سبز ـ رنگ منسوب به اهورمزدا
رنگ سرخ ـ رنگ زرد ـ طلایی ـ رنگ منسوب به میترا
رنگ سفید رنگ منسوب به آناهیتا

هدایای نمایندگان ۲۳ کشوری که در تخت‌جمشید بر بدنه پلکان آپادانا نقش شده‌اند.

ردیف بالا به ترتیب از سمت راست عبارتند از:

۱ ـ نه تن نماینده مادی: هدیه آنها گلدان و دستبند و ...

۲ ـ شش تن نماینده خوزی: هدیه آنها کمان، دشنه، شیر

۳ ـ چهار تن نماینده هراتی: هدیه آنها شتر دوکوهان، پوست شیر

۴ ـ چهار تن نماینده رخج (هیرمند، افغانستان، قندهار): هدیه آنها ظروف، شتر

۵ ـ شش تن نماینده اهالی مصری: هدیه آنها پارچه، گاو

۶ ـ چهار تن نماینده اهالی پارتی: هدیه آنها کاسه، جام، شتر دو کوهان

۷ ـ پنج تن نماینده اهالی اسگارتا (جنوب پارت و مغرب سیستان): هدیه آنها لباس، اسب

ردیف وسط

۱ ـ سه تن نماینده اهالی ارمنی: هدیه آنها اسب، ظروف

۲ ـ شش تن نماینده بابلی: هدیه آنها پارچه، گاو کوهان‌دار

۳ ـ هفت تن نماینده کیلیکه (آسیای صغیر): هدیه آنها ظروف و قوچ

۴ ـ شش تن نماینده سکائی: هدیه آنها اسب و دستنبد و پارچه

ردیف پائین به ترتیب از طرف سمت راست عبارتند از:

۱ ـ شش تن نماینده فینیقیه: هدیه آنها جام، پیاله، دستنبد زرین، ارابه

۲ ـ پنج تن نماینده کاپادوکیه: هدیه آنها اسب قوی پیکر و لباس

۳ ـ هشت تن نماینده یونانیان آسیا: هدیه آنها پیاله‌های زرین و پارچه

۴ ـ چهار تن نماینده بلخ: هدیه آنها کاسه‌های زرین، شتر دوکوهان

۵ ـ پنج تن نماینده هندی: هدیه آنها قاطر، نیزه

ردیف نمایندگان بر بدنه‌ی شیب پلکان که به طرف بالا می‌رود

۱ ـ چهار تن نماینده ترکیه و مقدونیه: هدیه آنها سپر، نیزه، اسب

۲ ـ سه تن نماینده اعراب‌های بادیه نشین شامات و بین‌النهرین: هدیه‌ی آنها پارچه، خنجر، شتر یک کوهان

۳ ـ چهار تن نماینده زرنگ‌ها (سرزمین سیستان): هدیه آنها نیزه، سپر، گاو

۴ ـ سه تن نماینده لیبی‌ها: هدیه آنها نیزه، بز شاخ‌دار، ارابه

۵ ـ سه تن نماینده حبشی‌ها: هدیه آنها عاج و حیوانی شبیه به زرافه

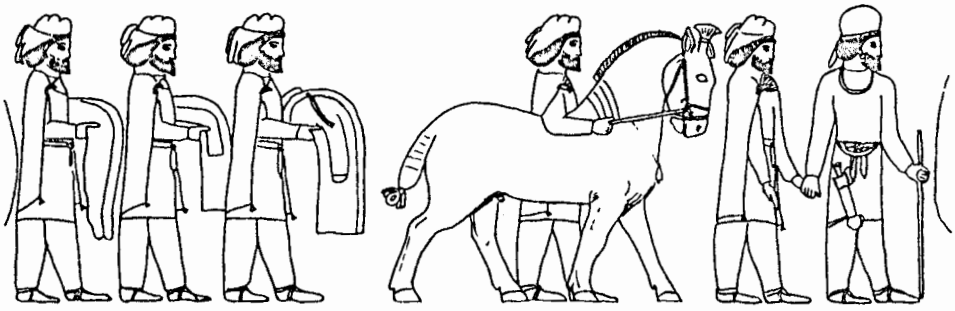

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان کاپادوکیه را در دست گرفته‌اند.

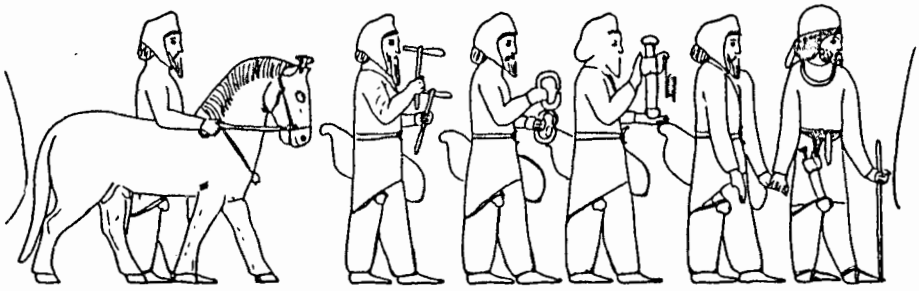

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان سغدی و خوارزمی را در دست گرفته‌اند.

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان ایونی را (یونانی‌ها) در دست گرفته‌اند.

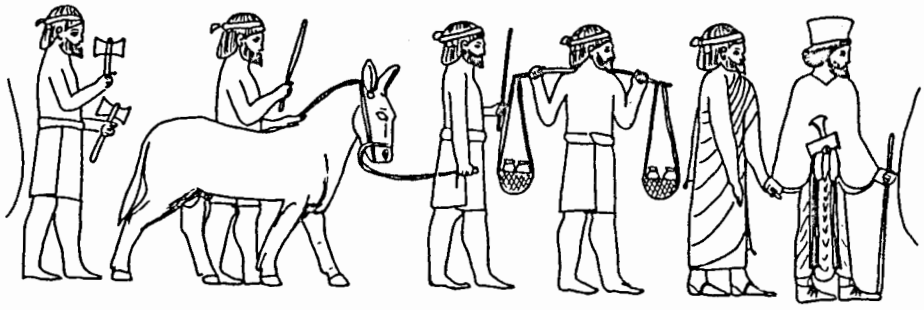

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان هند را در دست گرفته‌اند.

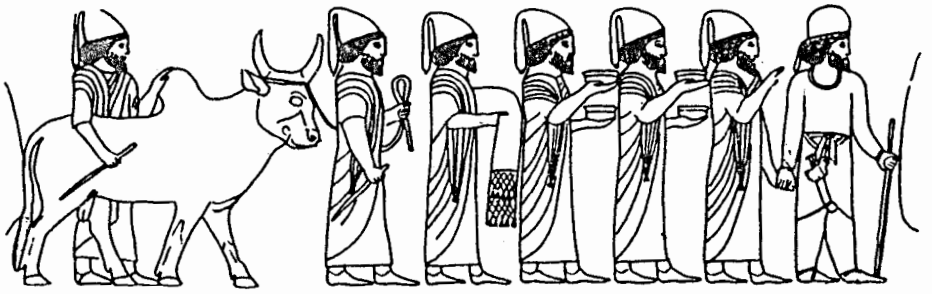

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان بابل را در دست گرفته‌اند.

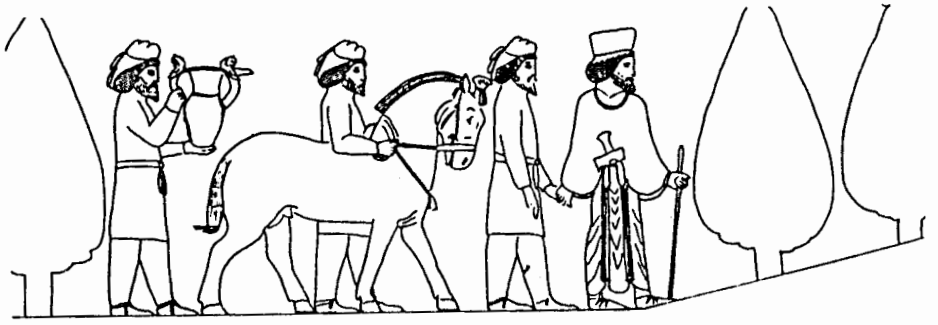

بزرگان ایران به نشانه دوستی و راهنمایی دست نمایندگان ارمنی‌ها را در دست گرفته‌اند.

در سنگ نبشته داریوش در بغستان (بیستون) چنین آمده:

«این نبشته را با این پیکره‌ها را ببینی و آنها را نکنی تا آنجا که تو را توان باشد نگهشان داری.

اهورامزدا دوست باد تو را را تخمه بس باد و دیر بزی و آنچه کنی اهورامزدا برایت هژیر (نیکو) کناد.»

اقوام ملل که در سرزمین‌های متعددی می‌زیستند بنابر سنگ نبشتهٔ آرامگاه داریوش بزرگ بدین گونه بوده‌اند:

۱ ـ پارسَه	سرزمین پارسیان = فارس
۲ ـ مادَ	سرزمین شهر ری تا رود دجله
۳ ـ اُژَ	حوژ = خوز = خوزستان
۴ ـ پارثو	سرزمین پارت [۱] = خراسان وگرگان
۵ ـ هَرایوا	سرزمین هرات [۲]
۶ ـ باختریش	سرزمین بلخ [۳]
۷ ـ سوگودَ	سرزمین سغد [۴]
۸ ـ هووارزی	سرزمین خوارزم
۹ ـ زَرنکه	سرزمین سیستان باستان
۱۰ ـ هَروواتیش	سرزمین رخج = بلوچستان، پاکستان
۱۱ ـ تته گودیان	پنجاب
۱۲ ـ گندار	سرزمین غرنین
۱۳ ـ هیندوش	سرزمین هند شمالی
۱۴ ـ سکاتیکرخئورا	سرزمین سکاهایی که [۵] در آسیای میانه

---

۱) در منابع ارمنی پهلوی گفته‌اند مرکز شهر طوس.

۲) یونانیان این ساتراپ را آریا نامیده‌اند و در اوستا نیز به عنوان جائی مقدس آمده.

۳) بلخ در گذشته در ردیف شهرهایی چون بابل و شوش و اکباتان و سارد و پرسپولیس بوده است.

۴) شهرهای مهم آن سمرقند و بخارا می‌باشند و از قدیم مرکز تمدن وفرهنگ ایرانی بوده است.

۵) کوروش در جنگ با سکاها کشته شده است درکوه بیستون سکاها را دست بسته در

	می‌زیستند
۱۵ ـ سکاتیکر خئورا	سرزمین سکاها
۱۶ ـ بابیروش	سرزمین بابلیان بین‌النهرین جنوبی
۱۷ ـ اثورا	سرزمین آشور = سوریه فلسطین و قبرس
۱۸ ـ اَربایَه	سرزمین بین‌النهرین و شام
۱۹ ـ مودرایه	پوتیه = مصر و لیبی
۲۰ ـ ارمینه	سرزمین ارمنی‌ها
۲۱ ـ کت‌پتوکه	کاپادوکیه = آسیای کوچک مرکزی بین دریای سیاه و رود فرات
۲۲ ـ سپردَ	ساردیس = لودیه
۲۳ ـ یئونه	سرزمین یونانیان خشکی
۲۴ ـ سکاپَردریه	قسمتی از سرزمین اروپا، دریای اژه و سیاه
۲۵ ـ سکودر	ترکیه و مقدونیه
۲۶ ـ یئونه تکَهَ برا	سرزمین یونانیان و تالیان
۲۷ ـ پوتایا	سرزمین لیبی در غرب مصر
۲۸ ـ مچیا	مَکه = مکران و شمال دریای عمان
۲۹ ـ کوشیا	سرزمین حبشه
۳۰ ـ کرکا	کاریه = در آسیای کوچک

برابر داریوش نقش کرده‌اند اما در تخت‌جمشید پارسی‌ها دست در دست نماینده سکاها آنها را راهنمایی می‌کنند.

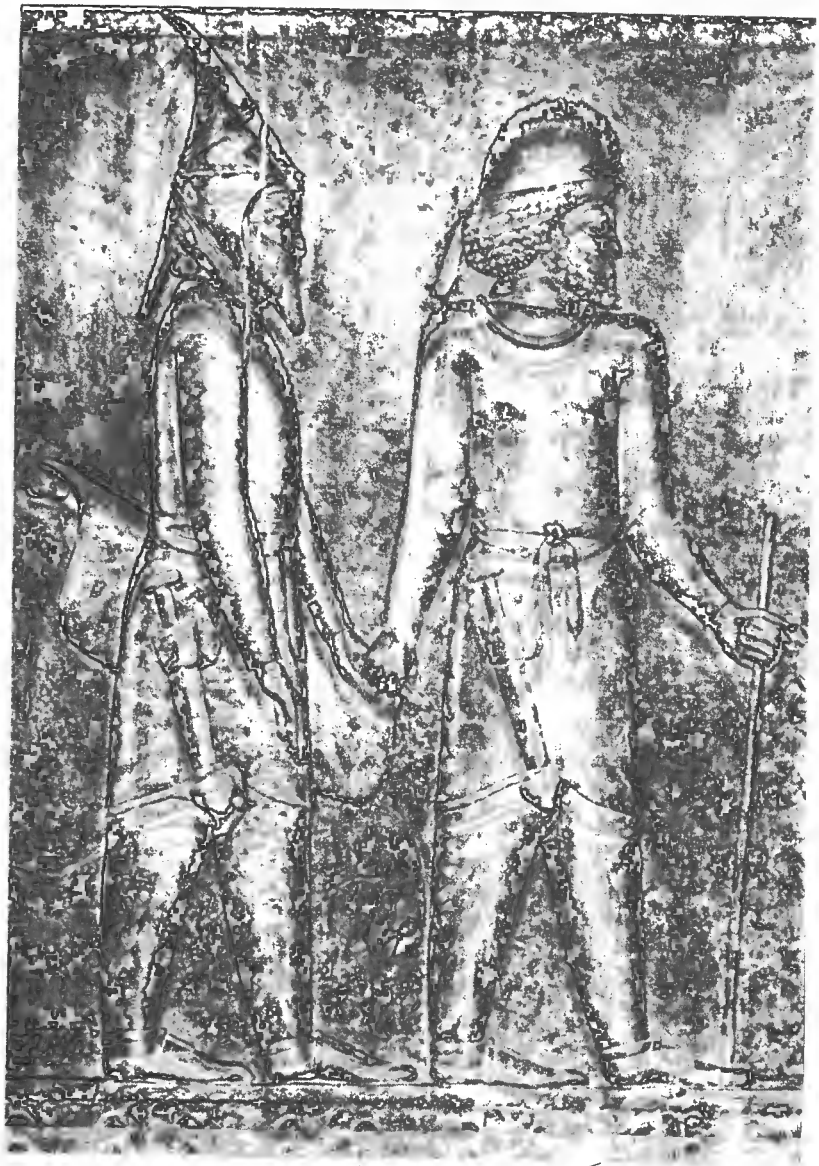

تخت‌جمشید؛ بزرگان ایران دست سکاها را به نشانه دوستی در دست گرفته‌اند. سکاها در تخت‌جمشید در مقام مردان آزاد اسلحه خود را به همراه دارند.

تخت جمشید؛ پیکره برجسته نمایندگان ملل «شام» روی پلکان آپادانا

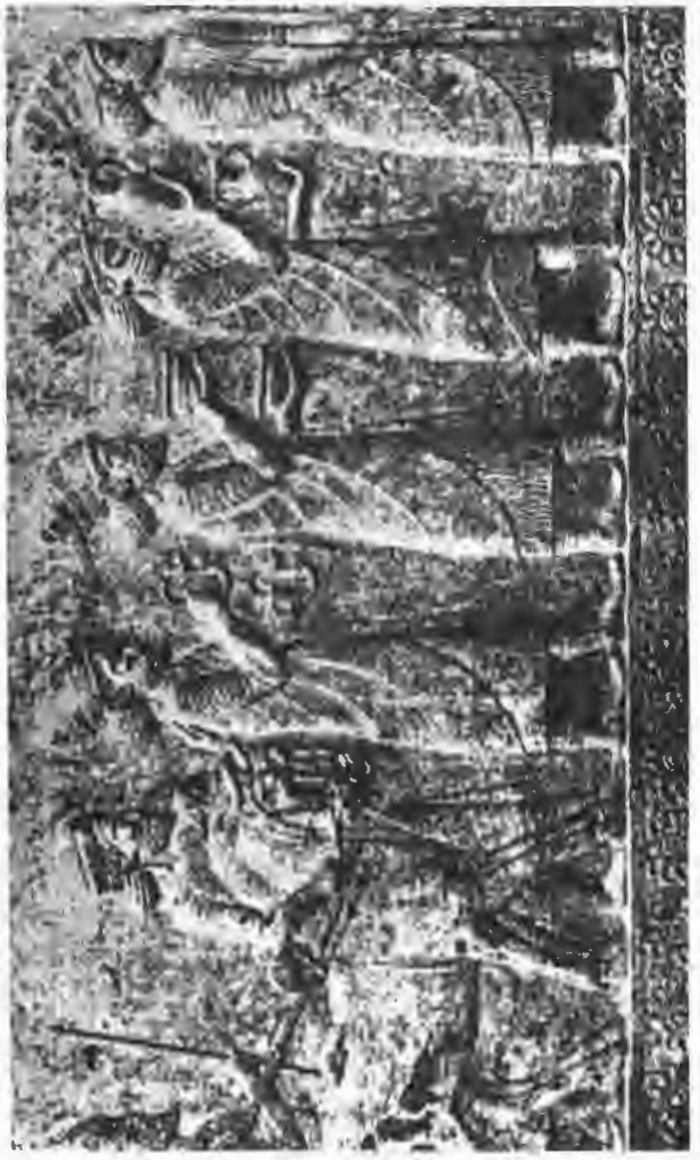

تخت جمشید: پیکره‌های برجسته نمایندگان ملل «آشوری» بر روی بدنه پلکان آپادانا

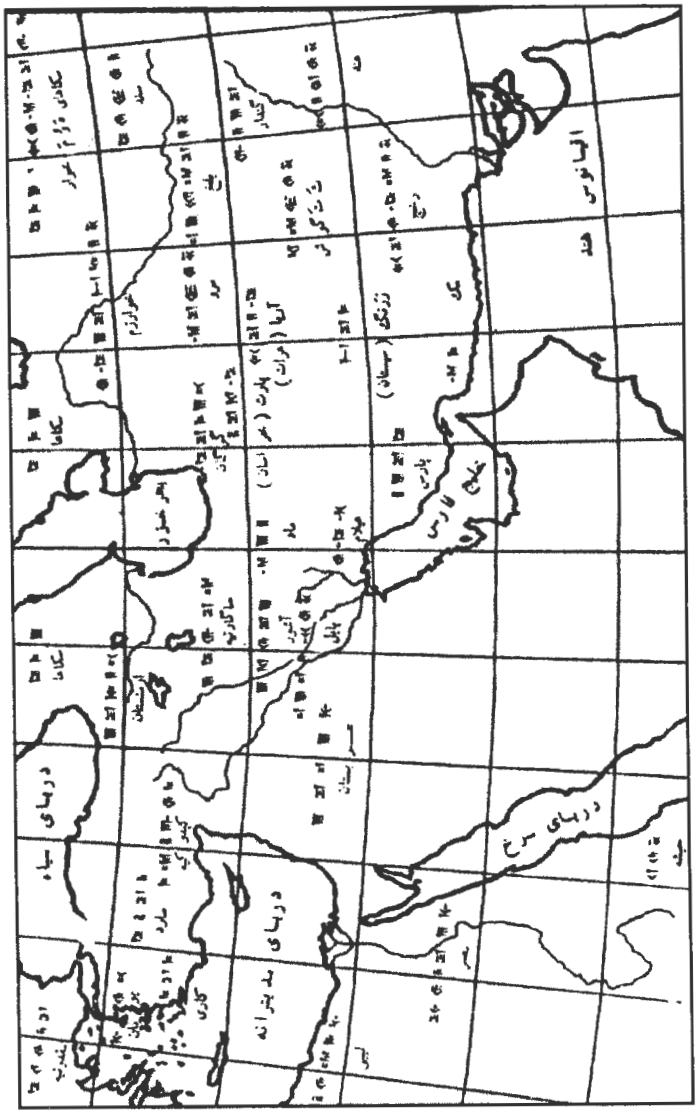

نقشه امپراطوری هخامنشی

تخت جمشید حکایت کند از پرسی
که چه آمد به فریدون و چه شد بر جم

«پروین اعتصامی»

نقش زنان هخامنشی بر روی قدیمی‌ترین فرش جهان

با این که در تخت جمشید هیچ‌گونه نقشی از زن دیده نمی‌شود [1] اما می‌دانیم هنگامی که داریوش برای خواباندن شورش‌های یونان روانه آن دیار شد، همسرش هئوتسیا (به یونانی آتسا) که دختر کوروش [2] بود در پارس ماند و با کاردانی و نفوذ شخصیت اداره امور را در دست گرفت، و پس از داریوش در زمان نبودن خشیارشا در پارس همسرش جای او را گرفته است.

در تورات باب استر آمده است: «با این که زن‌ها نقش‌های حساس داشته‌اند اما هرگز در مجالس مردان حاضر نمی‌شده‌اند، و درخواست شاه را جهت حضور به مجلس مردان رد می‌نموده‌اند.»

آثار باقی‌مانده نشان می‌دهد که زنان و مردان ایرانی همیشه پوشیده

---

۱) در آئین مهر و زورخانه، زنان را راهی نیست.

۲) تا آنجا که می‌دانیم کوروش یک زن بیشتر نگرفت. همسرش کاسان‌دانه دختر فرناسپه از خاندان هخامنشی بود و او در زمان پادشاهی کوروش در گذشت و تا زمانی که کوروش زنده بود همسر دیگری اختیار نکرد.

بوده‌اند. در نوشته یونانیان لباس زنان هخامنشی را «ساراپیس» گفته‌اند و آنها را مانند لباس زنان عشایر و روستاهای ایران با رنگ‌های پرشکوه می‌دوخته‌اند.

آثار فلزی و سنگ نگارهایی که بر دل کوه‌ها باقی‌مانده و متعلق به پیش و پس از هخامنشیان می‌باشد نشان از پوشیدگی [۱] کامل زنان اشکانی و ساسانی پس از هخامنشیان تا امروز دارد.

نقشی از زنان هخامنشی بر روی گلیم پازیریک وجود دارد که اکنون در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود.

برروی فرش [۲] یاد شده زن‌ها را با پوشش کامل در مقابل آتش‌دان، مانند آنچه در نقش‌های برجسته تخت جمشید هست، می‌بینیم. نقش روی قالی و نوع بافت آن نشان از آشنایی دراز مدت با هنر قالی‌بافی مردمی که این فرش‌ها را بافته اند، دارد.

مطمئناً کف ساختمان تخت جمشید با قالی پوشیده بوده و استفاده از این نوع فرش‌ها تاکنون در ساختمان‌های ایران ادامه دارد.

---

۱) مقایسه شود با مجسمه‌های لخت زنان در معماری و هنر یونان.

۲) دانشمندان شوروی ضمن کاوش‌های خود در دره پازیریک در سال ۱۳۲۷ شمسی از درون آرامگاه یخزده یکی از شاهان سکاها آثاری کشف کردند که مهمترین آنها یک قطعه فرش و پارچه و نمد و گلیم و ... عهد هخامنشی بوده است که می‌توان آن را قدیمی‌ترین فرش ایران و دنیا با قدمت دستکم ۲۵۰۰ سال دانست که در یخ‌های دایمی سیبری محفوظ مانده بوده است.

در آرامگاه، خدمه و زن جوانی نیز همراه شاه سکاها مسموم شده و پس از کشتن آنها همراه‌وی دفن کرده‌اند.

این فرش‌های ایرانی در مبادلات تجاری به سکاها تعلق یافته است. سکاها در آن زمان به کار برده فروشی به یونانیان اشتغال داشته‌اند.

این قبر در گذشته‌های دور مورد دستبرد واقع شده و طلا و جواهرات آن ربوده شده است، و در اثر نفوذ آب به درون مقبره قالی‌ها یخزده و سالم مانده‌اند.

نقش برجسته یک زن با کتیبه‌ای ایلامی بر روی ظرف نقره‌یی پیدا شده در اطراف تخت‌جمشید (موزه آرمیتاژ)

نقش زنان هخامنشی بر روی قسمتی از فرش پیدا شده در یخچال‌های پازیریک در دست آنها گل نیلوفر دیده می شود و پیرامون آتشدان ایستاده‌اند. (موزه‌آرمیتاژ)

پیکره یک زن با پوشش پارسی از سنگ آهک مصری (موزه بروکلین)

نقش مهر یکی از زنان عالی مقام ایرانی که لباس پارسی بر تن دارد در دست او گل نیلوفر و در دست دختر مقابل او پرنده می‌باشد. (موزه لوور پاریس)

چـــو ایـــن کـــاخ دولت بـــپرداخـــتم
بـــــر او ده در از تـــــربیت ســـــاختم
یکـــی بـــاب عـــدل است و تـــدبیر ورای
نگـــــهبانی خـــــلق و تـــــرس خـــــدای

«سعدی»

کاخ آپه‌دنه

بازمانده کاخ شکوهمند آپه‌دنه «آپادانا» که با دستان مردمی هنرمند و با فرهنگ در میان تخت‌جمشد بر افراشته شده است نه تنها در زمان خود بی‌همتا بوده بلکه پیش و پس از آن زمان هم کمتر نمونه‌ای همانند آن پدید آمده است. کاخ آپه‌دانه بزرگترین و با شکوه‌ترین تالار مرکزی تخت‌جمشید است و دارای فضاهای درونی بسیار وسیع جهت پذیرایی از مهمانان [1] و شخصیت‌ها و نمایندگان کشورها می‌باشد. کاخ آپادانا دنباله تجربه تالار هگمتانه (محل تجمع سران اقوام) همدان می‌باشد. این نوع ساختمان تا آن روز فقط در ایران بوده و به تاریخ و فرهنگ پرباری تعلق داشته است. تالار آپه‌دنه که مراسم و جشن‌های نوروز و مهرگان [2] را در آن انجام می‌دادند دارای

---

۱) ایوان در زمان ساسانیان بزرگترین قسمت ساختمان بوده و ایوان کسری ۹۰×۲۴ متر می‌باشد که او نیز مانند آپه‌دنه و هگمتانه محل تجمع سران و مهمانان بوده و امروز هم بزرگترین قسمت ساختمانی مسکونی را محل پذیرایی مهمانان اختصاص می‌دهیم.

۲) آیا آپه‌دنه را می‌شود از نظر فرهنگی با اهرام مصر، که باداشتن فن مهندسی شگفت‌انگیز و کار مشقت بار بردگان جهت دفن یک فرعون ساخته شده است، مقایسه کرد؟

نقش‌ها و کنده کاری‌های پر معنی و اصیل می‌باشد.

در حقیقت می‌توان گفت که این کاخ کتاب خطی گرانقدری از ۲۵۰۰ سال پیش و در بر دارنده آداب و رسوم ملت‌های گوناگون جهان است. کف این تالار را از سنگ کوه یکپارچه تراشیده‌اند و زیر ستون‌ها را بالاتر از کف به صورت برجسته در زمان سنگتراشی کف در نظر گرفته‌اند. به این ترتیب وزن ستون‌ها بر روی بستر کوه یکپارچه می‌باشد که ایستایی کامل ستون‌های ستبر را تضمین کرده است. در زیر کف تالار نهر سنگی به پهنای ۱/۲۰ متر و ژرفای ۲ متر جهت هدایت آب سقف‌ها از دل کوه ساخته‌اند.

تالار مرکزی آپه‌دنه به پهنای ۶۰×۶۰ متر می‌باشد که در آن ۷۲ [۱] ستون به بلندی بیش از ۱۹ متر قرار گرفته که ظریف‌ترین و بلندترین ستون ساخته شده جهان می‌باشد. فاصله ستون‌ها از یکدیگر ۹ متر می‌باشد که شکوه و عظمت تالار را ده چندان می‌کرده است. بر پایی ستون‌های سنگی با استحکام و مهارت فوق العاده‌ای انجام گرفته به‌طوری که ستونهای ستبر سنگی یکپارچه به‌نظر می‌رسند.

معماران هخامنشی برای نخستین بار در تاریخ گیرهای آهنی [۲] برای اتصال قطعات سنگی به کار برده‌اند. ستون‌های سنگی یکپارچه با ارتفاع کمتر نیز در کاخ خشایار شا به کار رفته است که وزن هر کدام بیش از ۷۰ تن می‌باشد که نصب آنها انسان امروزی را با این همه پیشرفت در فن آوری دچار حیرت و سردرگمی می‌کند.

تالار آپه‌دنه دارای سه ایوان و هر ایوان دارای [۳] ۱۲ ستون می‌باشد. سر ستون‌های نصب شده بر روی ستون‌ها به درازای ۳/۷۰ متر و بلندی ۲/۳۰ متر

---

۱) عدد ۷۲ جزو اعداد مورد احترام ایرانیان بوده. یسنا از ۷۲ هات تشکیل شده است.

۲) Iron: آین ریشه «اوستای» ایرانی دارد و نخستین بار در ایران بزرگ کشف شده است.

۳) عدد ۱۲ نمادی از سلامتی و شادمانی است.

می‌باشد. وزن هر سر ستون حدود ۱۵ تن و از سنگ یکپارچه بر روی ستون‌ها نصب شده است که از شاهکارهای مهندسی می‌باشد و امروز ما اطلاع دقیقی از چگونگی نصب آنها نداریم.

همین می‌دانیم که به کمک این ستون‌ها و سرستون‌های عظیم سقفی آسمان گونه بر این تالارهای سرپوشیده کشیده شده بودند تا گنجایش پذیرایی از هزاران نفر را داشته باشد. سقف تالار بلندتر از سقف راهروها و اتاق‌های مجاور بوده است تا نور وارد سالن شود.

آثار باقی مانده از جهان باستان نشان می‌دهد که آشوریان به ستون در ساختمان اهمیت نمی‌دادند. در بین‌النهرین ستون‌ها هولناک و به صورت توده‌های سنگینی بوده‌اند. در مصر ستبری ستون‌ها بیش‌از فاصله آنهاست.

معماران یونان بر عکس ایرانیان به بیرون ساختمان توجه بیشتر داشته و به فضای درونی بناها اهمیت زیادی نمی‌دادند. درحقیقت به معماری نمایشی بیشتر علاقه‌مند بوده‌اند.

به‌نظر می‌آید که ستون‌های ساختمان‌های یونانیان محکم بر روی زمین مستقر شده‌اند. اما ستون‌های تخت‌جمشید، که تحت تأثیر اعتقاداتشان ساخته شده‌اند، بلندترین و ظریف‌ترین ستون‌های دنیای قدیم و جدید می‌باشند که اندیشه انسان را به سوی آسمان بالا می‌برد و ارتباط انسان را با آنچه مافوق دسترس انسان است به نمایش می‌گذارد [۱].

انسان در تخت‌جمشید در کنار ستون‌های آپه‌دنه احساس می‌کند که در محیطی روحانی قرار گرفته‌است زیرا که ستون در ایران سابقه‌ای بس کهن و

---

۱) مسجد بصره که در سال ۴۵ هجری به دست زیاد بن‌ابیه ساخته شده به ساختمان‌های تخت‌جمشید و استخر شباهت داشته، زیاد بن‌ابیه قبلاً از طرف خلیفه حاکم شهر استخر فارس بوده است. طبری می‌نویسد: استادان و معماران آن مسجد در خدمت آخرین پادشاه ساسانی کار می‌کرده‌اند.

اعتقادی داشته است.

پایه‌های ستون در موسیان جهت ساختن تالارهای بزرگ نشان از پیشینه ستون با قدمت بیش از ۶ هزار سال در ایران است. «دژ حسنلو» در جنوب دریاچه ارومیه یکی از مهم‌ترین آثار ساختمانی ایران باستان است که از نظر اصول معماری و به کار رفتن مصالح ساختمانی جزو پیشرفته‌ترین معماری روزگار گذشته است، که طرح آن شبیه آپه‌دنه تخت‌جمشید می‌باشد.

دخمه‌های ممسنی فارس، دخمه‌دکان داود در سر پل زهاب، دخمه صحنه کرمانشاه و دخمه موسوم به طاق فرهاد لرستان ... دارای سر ستون و ستون می‌باشد.

پرفسور هرتسفلد با توجه به سرستون‌هایی که در دخمه‌های ذکر شده به کار رفته نتیجه‌گیری می‌نماید که شیوه معماری ایونی، که یکی از سه مکتب مهم معماری یونانی است، از معماری ایرانی الهام گرفته شده است. بیان این نکته نیز جالب توجه است که نمونه کلیه سر ستون‌هایی که امروز به نام «توسکان» و «دوریک» و «یونیک» معروف شده‌اند در استودان‌ها و پرستشگاه‌های کهن ایران مانند «فخریکه» و «سکاوند» و «قزنایان» و «داودختر» در روزگاری بسیار کهن‌تر از دوران درخشش معماری یونان به کار گرفته شده و به نحوی می‌تواند خاستگاه خود را نشان دهد.

سر ستون‌های گاو، شیر و عقاب‌هایی که زانو زده و پشت به هم داده‌اند خود از شاهکارهای هنر سنگتراشی است و تا آن روز در هیچ جای جهان به منظور ستون ساخته نشده بوده است.[۱] گاو، شیر و شاهین در اعتقادات کهن ایرانی جایگاه ویژه‌ای داشته که نمونه بارز آن را در هنر مارلیک و برنز لرستان پیش از هخامنشیان می‌توان مشاهده نمود.

---

۱) در اوستا آمده است که میترا در رفیع‌ترین آسمانها در کاخ زرین هزارستون می‌زیسته است که ساخت کاخ آپه‌دنه تحت تأثیر این اعتقادات نیز بوده است.

این سر ستون‌ها برای آن روزگار دارای مفاهیم شناخته شده بوده و محل قرار گرفتن آنها در هر جا از روی اصول و اعتقادات و نوع استفاده محل بوده است.

به نظر می‌رسد که سر ستون‌هایی که به شکل شیر شاخ دار می‌باشند نمادی از خورشید (میترا یا مهر نگهبان پیمان و راستی) است. این سر ستون‌ها فقط در ایوان شرقی کاخ آپادانا یعنی تنها ایوانی که در تخت‌جمشید رو به مشرق، محل طلوع خورشید قرار گرفته است نصب شده است.

سر ستون‌هایی که به شکل پیکره‌های گاو آرام و زرین شاخ، در بیشتر ستون‌های تخت‌جمشید به کار رفته است نمادی از باروری، برکت، زمستان و ماه می‌باشد.

سر ستون‌هایی نیز از سر انسان با حالت متفکر پر صلابت و مهربان روی تالار سه دروازه دیده می‌شود.

سر ستون به نقش شاهین با بدن شیر نشان از اقتدار و مظهر جلال ایران است شاهین نماد اهورامزدا در پرندگان یا همای رحمت و نقش روی پرچم‌ایران باستان است.

شیار روی ستون‌ها نیز دارای مفاهیمی بوده است زیرا که کلاه هخامنشیان نیز شیاردار است. آپه‌دنه شش در بزرگ داشته که جای پاشنه آنها نشانه‌ای از ضخامت ۳۵ سانتی‌متری چوب درهاست که با روکش طلا، نقره وسرب همراه با تزیینات با ارزش دیگر پوشیده شده بودند.

از مجموع ۷۲ ستون تالار مرکزی آپه‌دنه اکنون ۱۳ ستون پا برجاست و در یادداشت‌های جهانگردانی که از سال ۱۶۲۱ میلادی به منظورهای مختلف از تخت‌جمشید دیدن کرده‌اند تعداد ستون‌ها نیز آمده است.

متأسفانه از سال ۱۶۲۱ تا ۱۶۲۷ میلادی در مدت ۶ سال تعداد ۶ ستون تخریب شده است یعنی هر سال یک ستون گران وزن ۲۰ متری از میان رفته است. که جای تأسف و تعمق و بررسی دارد.

در سال ۱۶۲۱ میلادی	پی‌تر دولاوابه ایتالیایی	۲۵ عدد ستون آپادانا سالم بوده است
در سال ۱۶۲۷ میلادی	سرتوماس‌هربرت انگلیسی	۱۹ عددستون مانده (هرسال یک ستون تخریب شده)
در سال ۱۶۹۸ میلادی	گامب‌فر	۱۷ ستون باقی‌مانده
در سال ۱۷۶۵ میلادی	کارستن نی‌بور	۱۷ عدد ستون باقی‌مانده
در سال ۱۸۱۰ میلادی	هیأت اوزولی	قسمتهایی از حجاری تخت‌جمشید را به انگلستان بردند
در سال ۱۸۲۱ میلادی	سرکربرنز	۱۵ عدد ستون با قی‌مانده
در سال ۱۸۲۶ میلادی	لیوالکساندر	۱۳ عدد ستون باقی‌مانده

انتخاب محل آپادانا [۱] و طرز قرارگرفتن آن مطمئناً از روی اعتقادات و مسایل نجومی و نحوه قرار گرفتن ستارگان بوده که امروز برای ما ناشناخته است. طرح آپه‌دنه چهارگوش و در گوشه‌ها چهارگوش دیگری تقویت شده که در حقیقت طرح به شکل چلیپا [۲] (✠) (خورشید)، که نماد مقدس آریایی بوده، در آمده است. این طرح در زمان ساسانیان نیز مورد استفاده جهت آتشکده کاخ و محل‌های مورد احترام قرار گرفته است. [۳]

---

۱) آپه‌دنه در تحولات لغتی به صورت کیافره ـ ایران گرد ـ ایوان در آمده است.

۲) طرح چلیپا هنوز دربافت فرش‌های سنتی فارس و معماری ایران به شکل‌های مختلف به کار برده می‌شود.

۳) اروپاییان با استفاده از تجربه معماران ساسانی همین طرح مورد احترام ایرانیان را در معماری گوتیک جهت کلیساها مورد استفاده و الگو قرار داده‌اند. استرریگوفسکی می‌گوید: *تمام ساختمان گنبدی و سقف‌دار صلیبی شکل که عصاره واقعی معماری بیزانس می‌باشد از ایران سرچشمه گرفته و نخست در ایران بکار رفته است.*

نفوذ هنر معماری ایران هخامنشی در هنر معماری هند موریانی

در سنگ نگارهای تخت‌جمشید نمایندگان هند دیده می‌شوند که با پارچه‌ای خود را پوشانده و پارچه‌ای کوتاه بر سر دارند. شمشیر آنها پهن و با تکه ریسمانی از شانه‌هایشان آویخته شده است نام هندی‌ها در کتیبه‌های تخت‌جمشید «هیندوش» می‌باشد.«هند» نامی است که ایرانی‌ها بر آنها نهاده‌اند. همسایگی هندی‌ها با ایران نشان از تبادل فرهنگی و تمدنی از زمان‌های باستان دارد. کندن کانال در مصر به دستور داریوش تسریع در تجارت میان شرق و غرب و هند بوده است.

جواهر لعل نهرو می‌گوید: «ساختمان‌های زمان آشوکا تحت تأثیر معماری تخت جمشید بوده است [۱].»

دکتر اسپونر(DR. Spooner) دانشمند هند شناس و رابپوسن در کتاب هند قدیم می‌نویسد:

«پس از حمله اسکندر و پراکنده شدن هخامنشیان، در هند سلسله‌ای که تقریباً پارسی بود به سلطنت می‌رسد که معروف به «موریانی» می‌باشند. پایه گذار آن «جاندراگوتیا» نخستین امپراتور بزرگ هند بوده است. وی یک ایرانی مزدا پرست [۲] است که با کمک مستقیم ایرانیان سلسله «موریانی» را برهمان پایه هخامنشی‌ها استوار می‌سازد. معماری هند پیش از «آشوکا» شبیه معماری برمه بوده است.

اما در زمان «آشوکا» [۳] معماری هند به معماری هخامنشی تحول پیداکرده و

---

۱) کشف هند نوشته جواهر لعل نهرو ترجمه محمود تفضلی ص ۲۴۹.

۲) اهورا تبدیل به آسورا و مزدا به مایاست شده.

۳) در کتاب باستانی هند مهابهاراتا می‌گوید آسورا با نیروی جن‌ها چنین بناهایی را

از این زمان به تقلید از سبک معماری تخت‌جمشید تالار صد ستون با ستون و سر ستون‌های سنگی می‌سازد و مانند تخت‌جمشید کاخ دارای سنگ نوشته است. این سبک معماری پارسی قبلاً در هند نبوده و پس از «آشوکا» نیز هرگز تکرار نشده است. معروف‌ترین سر ستون «آشوکا» سر ستون معروف «سارانات» است که امروز علامت رسمی دولت هند می‌باشد. سِرجان مارشال درباره این سرستون می‌نویسد: «یک سرستون زیبا و پرشکوه از رده تخت‌جمشید می‌باشد.» رابپوسن در کتاب هند قدیم می‌نویسد: «سرستون دیگری که در موزه بریتانیا است نفوذ هنر ایران کاملاً در آن هویداست.»

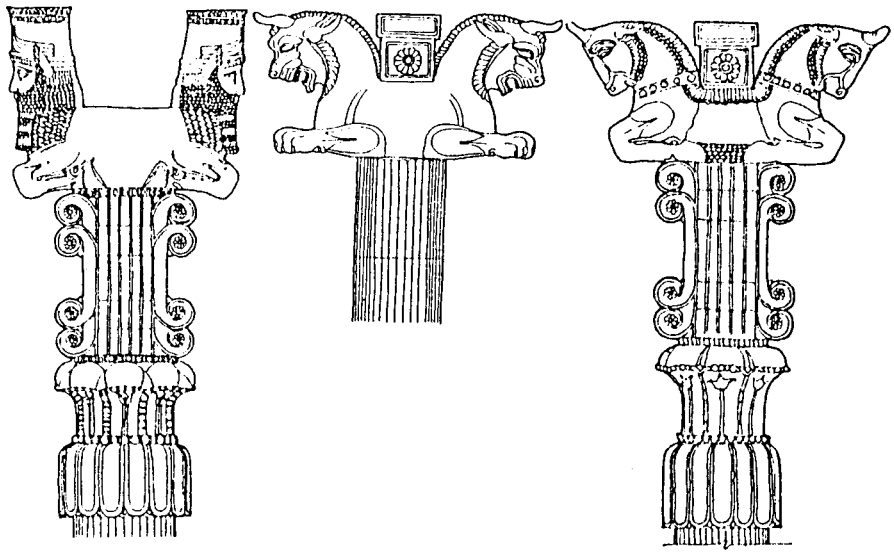

انواع مختلف سرستون‌ها در تخت جمشید

قطعات سنگ‌های تخت‌جمشید که فعلاً در تصرف بعضی موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی سراسر جهان است:

موزه بریتانیای لندن
موزه برلن شرقی
موزه هنرهای زیبای بوستن
موزه شاهی اسکاتلند در شهر ادینبورگ
موزه کپنهاک
موزه بروکلین
موزه مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو
مجموعهٔ خصوصی واشینگتن
مجموعهٔ خصوصی کوشس هوززوریچ
موزه کمبریج ماسوچست
موزه هنرولایتی لوس‌آنجلس
موزه هنر متروپولی‌تن نیویورک
موزه هنر پیرینستن
موزه هنر سیاتل
موزه سین سیناتی
موزه هنرفوگ
مجموعهٔ خصوصی پادشاه سوئد
مجموعهٔ خصوصی فودراز باتیشز

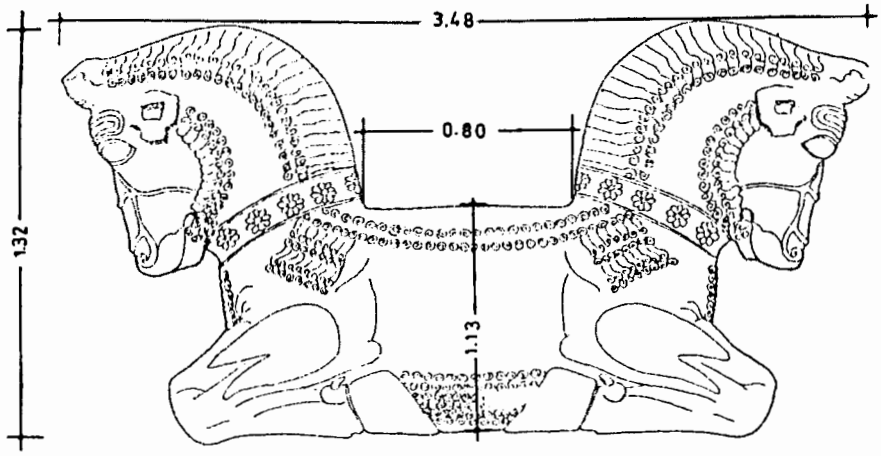

تخت جمشید: سرستون سنگی به وزن حدود ۱۴ تن

مفرغ لرستان قبل از هخامنشیان، لگام اسب، دو حیوان پشت به هم داده‌اند

(موزه بروکسل)

گوشوارها طلای هخامنشی دو اسب پشت به هم داده‌اند

(موزه اختصاصی دکتر ربر)

قسمتی از یک سپر؛ دو شیر طلای بالدار که پشت به هم داده‌اند

(موزه هنر متروپولی‌تن نیویورک)

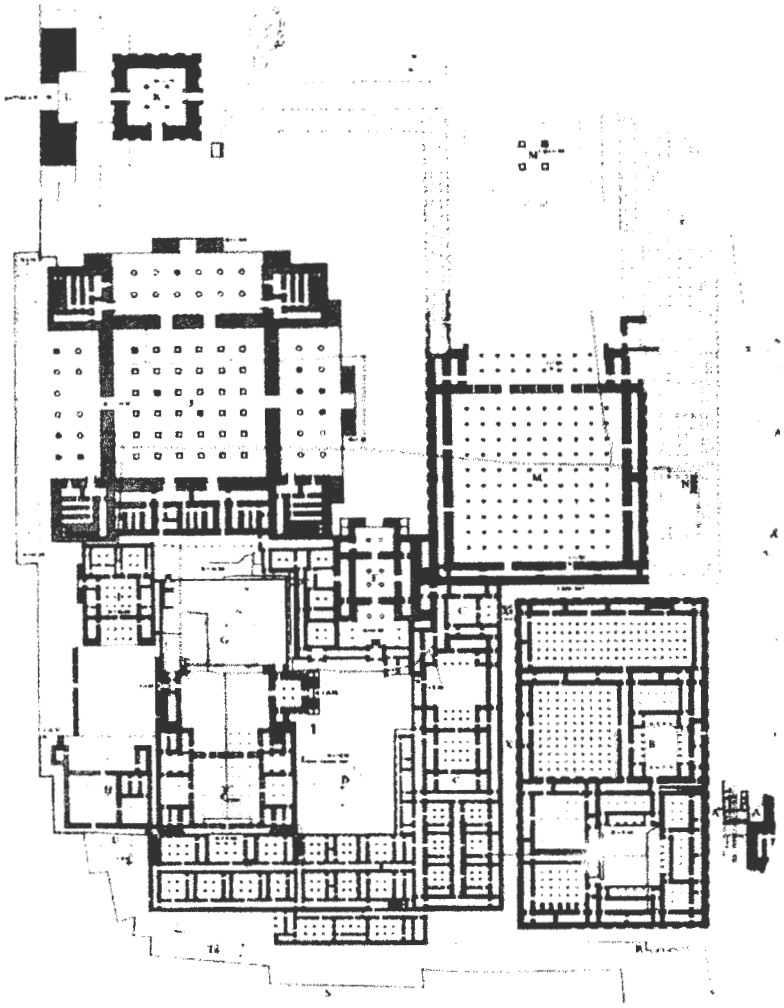

راهنمای سکوی تخت جمشید

۱ ـ پلکان ورودی
۲ ـ کاخ آپادانا
۳ ـ کاخ تچر
۴ ـ کاخ هدیش
۵ ـ کاخ شورا
۶ ـ کاخ صد ستون

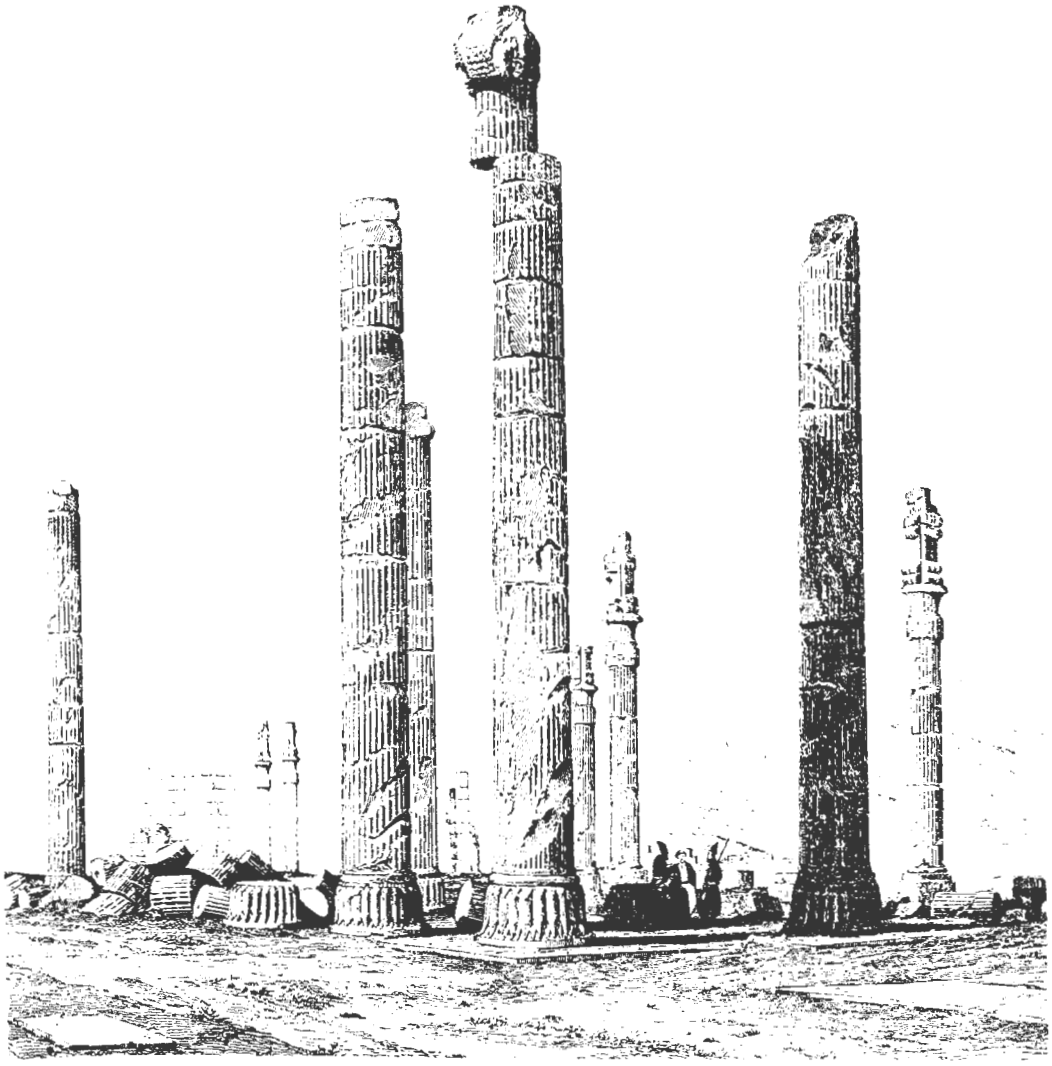

بقایای کاخ آپادانا

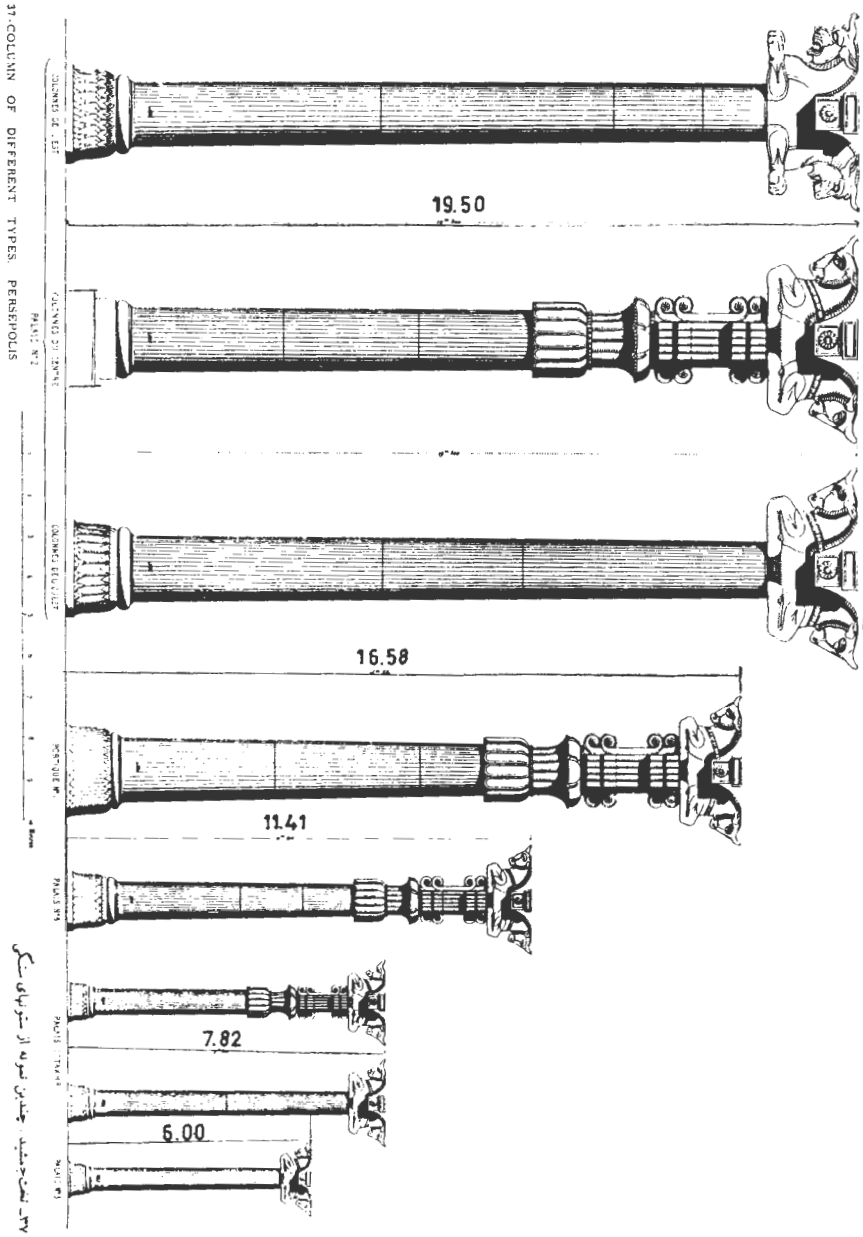

۳۷- تخت جمشید. چندین نمونه از ستونهای سنگی

37-COLUMN OF DIFFERENT TYPES. PERSEPOLIS

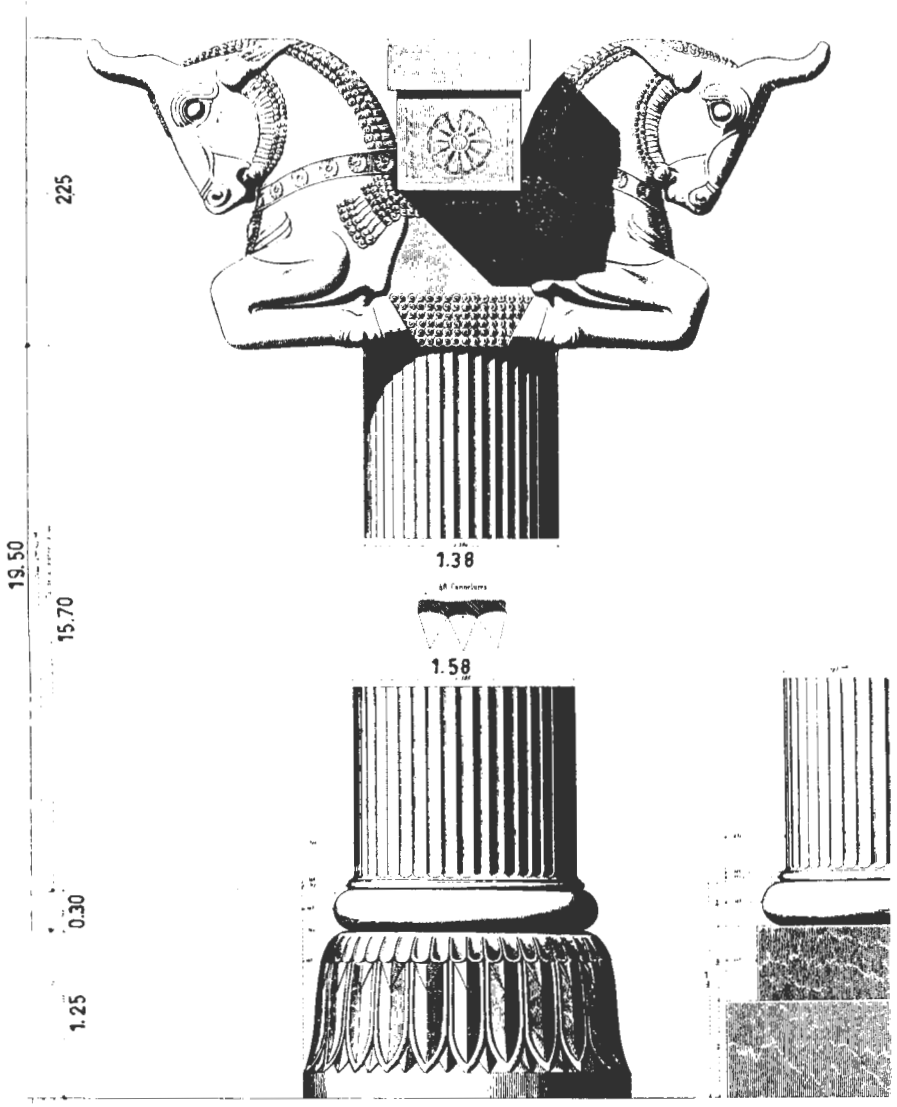

سرستون تخت جمشید با پیکره گاو

سرستون سنگی گاو متعلق به تخت‌جمشید

(موزه نلسون گالری در کانزاس سیتی)

سرستون سنگی گاو متعلق به تخت‌جمشید همراه با قرار گرفتن تیر چوبی بر روی سرستون (موزه لوور پاریس)

تخت جمشید؛ سرستون با سر انسان و بدن گاو با حالت استوار و هوشیار (موزه تهران)

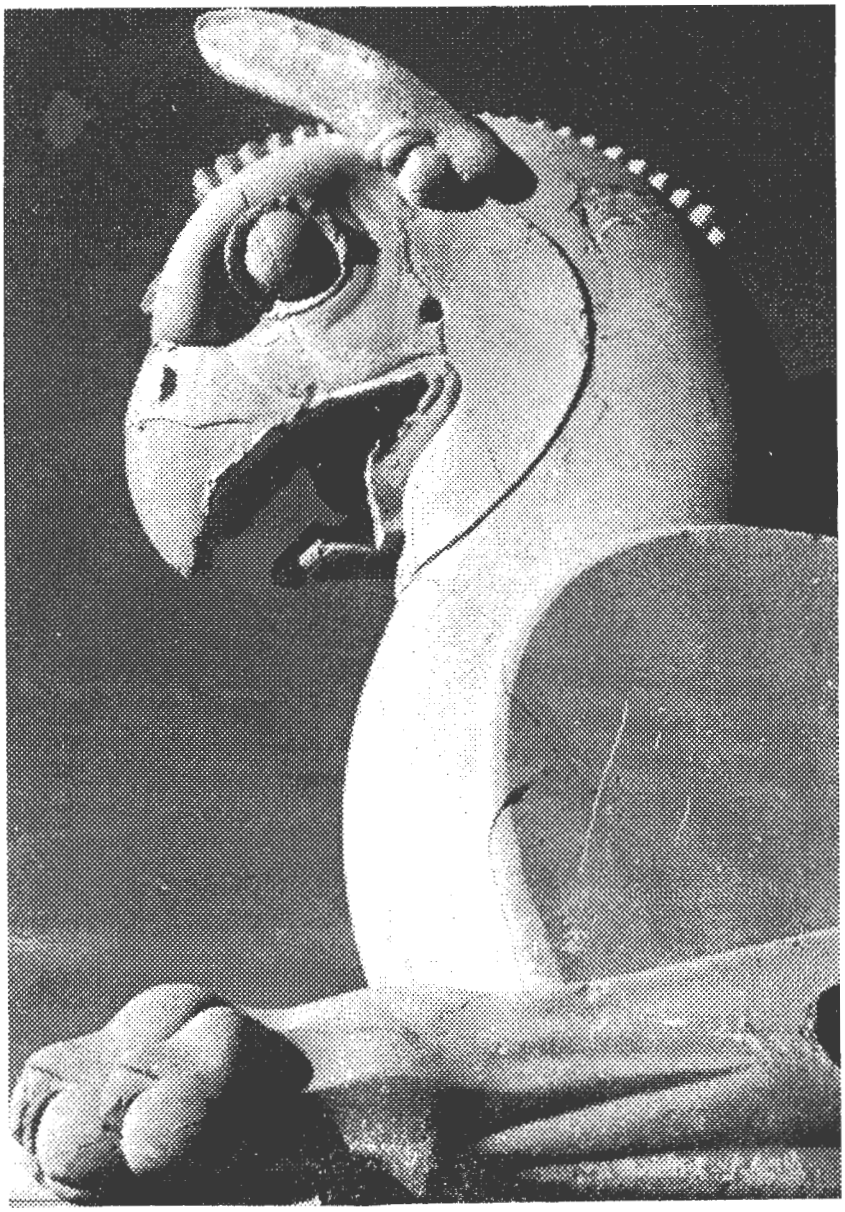

تخت جمشید؛ سرستون سنگی به شکل شاهین

تخت جمشید؛ سرستون سنگی به شکل شیر به بلندی ۲/۳۰ متر و پهنای ۳/۷۰ متر

شیرهای غران پیدا شده در لرستان مربوط به دوره پیش از هخامنشیان

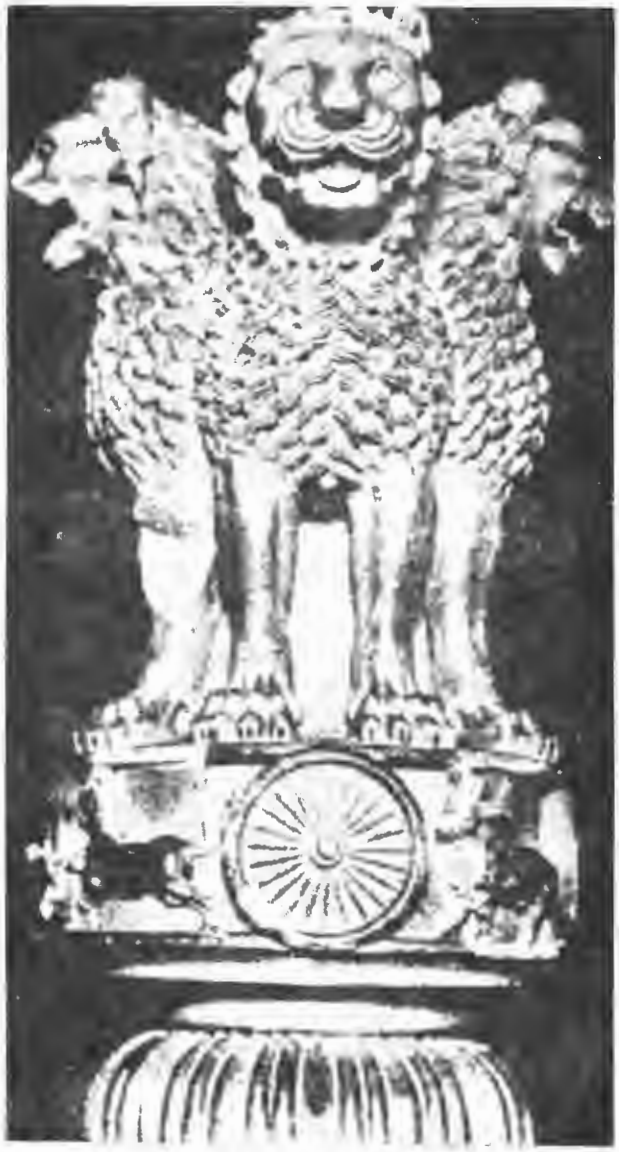

سرستون کاخ آشوکای هند تحت تأثیر سرستون‌های تخت جمشید

۱- سرستون کاخ صیدا تحت تأثیر ستون‌های تخت‌جمشید
(موزه بیروت)

۲- سرستون کاخ سالامیس تحت تأثیر ستون‌ها تخت‌جمشید
(موزه انگلستان)

نـــــوشته است بـــــر گـــور بـــهرام گـــور
کـــــه دست کـــــرم بـــــه زبـــازوی زور
xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx
کـــجا خـــود شکـــر ایـــن نـــعمت گـــذارم
کـــــه زور مـــــردم آزاری نـــــدارم
«سعدی»

کاخ تچر «تزر»

کاخ تزر [1] (تچر) در پارسی باستان به معنی کاخ زمستانی است. کاخ تزر نخستین قسمت در جنوب غربی سکوی تخت‌جمشید می‌باشد و به احتمال قوی نخستین ساختمانی است که در تخت جمشید ساخته شده و دارای آرایش و پیرایش بسیار با ارزش بوده که اکنون جز سنگ‌های سترگ بی‌آژند چیزی بر جا نمانده است. در یچه‌های کاخ تچر(تالار آیینه) در جهت تابش آفتاب می‌باشد. تالار مرکزی این کاخ دارای دوازده ستون سنگی بوده است. جای ناودانی سنگی در وسط شالوده را می‌توان دید که آب پشت بام را به راه آب زیر زمین سکوی تخت جمشید هدایت می‌کرده است.بر بالای نقش داریوش در کاخ تزر سنگ نوشته‌ای به سه زبان می‌باشد که ترجمه فارسی آن چنین است:

---

۱) تچر در زبان ارمنی به معنی پرستشگاه است. کاخ تجر که در اوایل خلافت امویان ساخته شده تأثیر معماری ایران را می‌رساند.

«داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه بسیاری از کشورها پسر ویشتاسب هخامنشی این تزر را به پا کرد.»

بر درگاه کاخ تزر خشایار شا را در حال جدال با شیر نشان می‌دهد که در سیمای او نشانی از قهرو خشونت دیده نمی‌شود و نشانی هم از پیروزی شیر بر خشایار شا نیست، در صورتی که یونانیان سعی دارند در نشان دادن قدرت عضلات و زیبایی و پیروزی بر حریف مغلوب، که در حال التماس می‌باشد، اغراق کنند.

کـــدام است جـــام جـــم و جـــم کـــجاست؟
ســـــلیمان کـــجا رفت و خـــاتم کـــجاست؟
چـــــو ســـوی عـــدم گـــام بـــرداشـــتند
در ایـــن بـــقعه جـــز نـــام نگـــذاشـــتند
«حافظ»

کاخ هدیش

بر پیشانی دو جرز دو طرف ایوان شمالی کاخ هدیش کتیبه خشایار شا به سه زبان نوشته شده است. که ترجمه آن چنین است:

«خدای بزرگی است اهورامزدا کـه ایـن زمـین را آفـرید کـه آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را برای مردم آفرید که خشایارشا را شاه کرد یگانه شـاهی از شـاهان، یگـانه فـرمانداری از فرمانداران بسیار.

منم خشایارشا، شاه بزرگ، شاه کشورهایی که دارای ملل گوناگون است، شاه این زمین بزرگ و پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی.

خشایارشا، شاه بزرگ گوید: به خواست اهورامزدا این بنا «هدیش» را من ساختم.

اورمزدا با خدایان، من را و پادشاهی‌ام را و آنچه سـاخته‌ام نگـاه دارد.»

تخت جمشید؛ جدال خشیارشا با شیر، در سیمای او قهر و خشونت دیده نمی‌شود

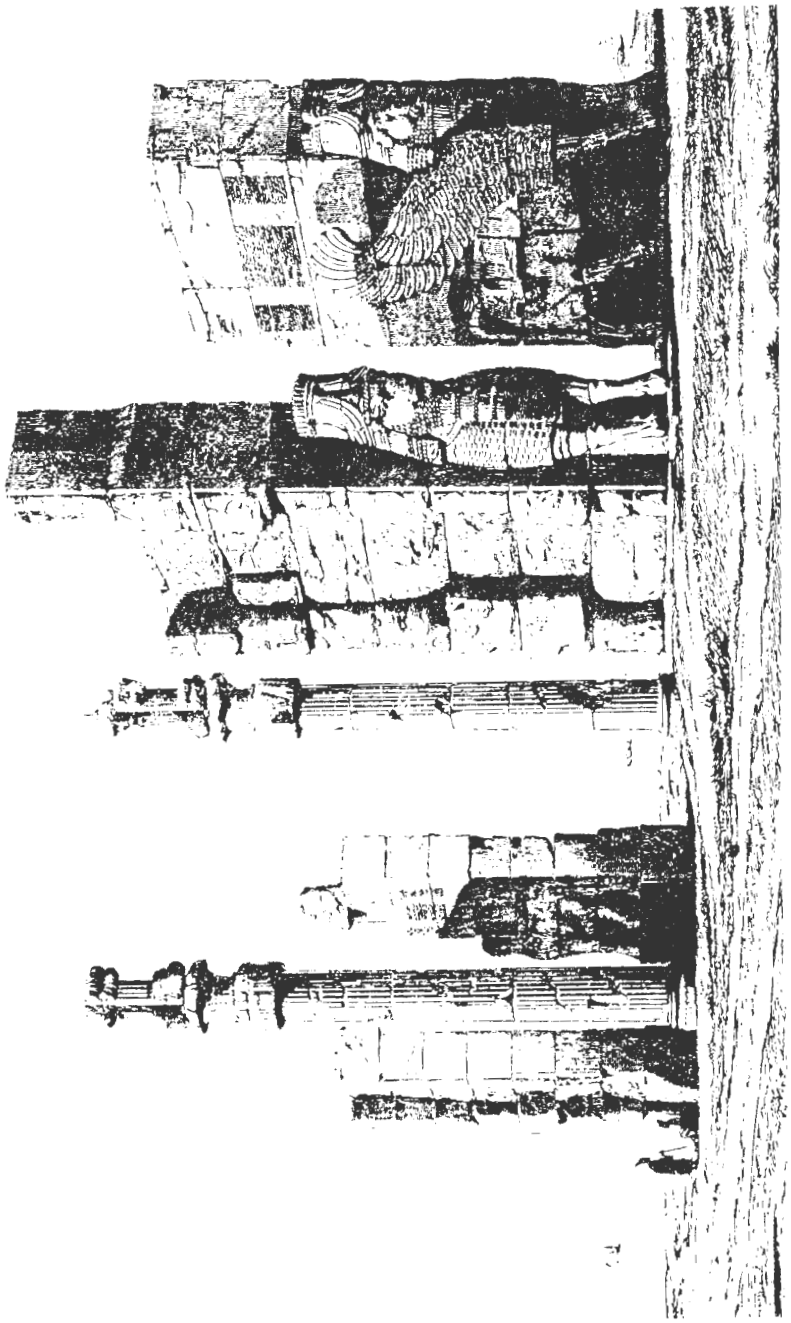

دروازه ورودی تخت جمشید

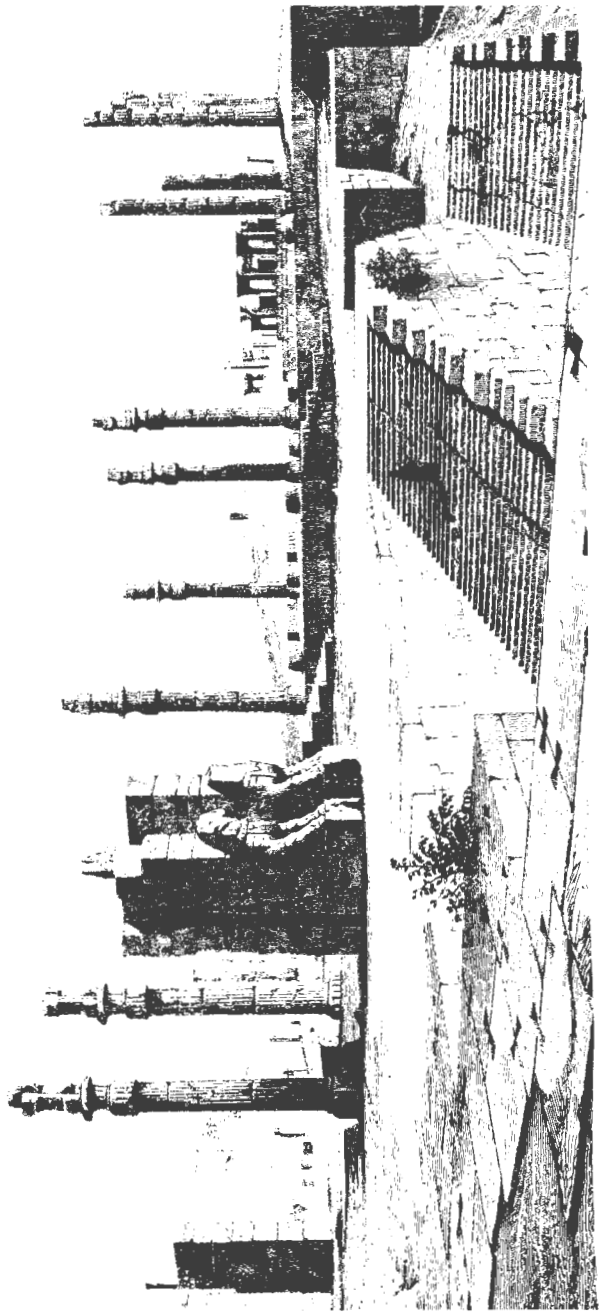

هـــمای بـــر ســـر مـــرغان از آن شـــرف دارد

کـــــه اســـتخوان خـــورد و طـــایری‌نیازارد

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

تـــــا کـــه تـــویی بـــر شـــرف کـــارباش

کـــم خـــور و کـــم گـــوی و کـــم آزار بـــاش

«سعدی»

شاهین

ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم» می‌گوید: عقاب زریـن نشـان پـرچـم ایـران بـاستان بـوده است. نـقش شـاهین بـر درفش هـخامنشی نشـانه‌ای از پیروزی و نمادی از اهورامزدا در پرندگان می‌باشد.

شاهین، پرنده‌ای است فرخنده و خجسته و در توانایی و شکـوه سـرآمـد پرندگان است. این پرنده هوشیار و چالاک در بیشه‌زارها و مناطق کوهستانی دیده می‌شود و ایران هم نشیمنگاه این مرغ بوده و هست.

نام بعضی از مکان ها از این پرنده گرفته شده است، مانند: سنندج = سائین دژ، سیندخت = سائین دخت و سناباد نام قدیم مشهد و صایین قلعه و ...

استاد پور داود می‌فرماید:«در زبان پهلوی سیمرغ به صورت سین مور»[1] و

---

۱) نام این مرغ افسانه‌ای در اوستا «مرغوسنه» می‌باشد و لانه او بـر درخـتی در دریـای

«سند موروک» هر دو آمده است.

سیمرغ یا همای رحمت در ادبیات عرفانی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

آثار به جای مانده که دارای نقش شاهین است می‌رساند که این مرغ توانا علامت اقتدار و پرچم هخامنشیان بوده و پس از شکست هخامنشیان نشان شاهین از ایران به اروپا رفته و بر درفش کشورها قرار گرفت

در شاهنامه فردوسی آمده است که زال تحت حمایت سیمرغ می‌باشد. سیمرغ یکی از پرهای خود را به زال می‌سپارد تا همواره در کنف حمایت وی باشد.

گرت هیچ سختی به روی آورند ز نیک و ز بد گفتگوی آورند
برآتش برافکن یکی پرّ من ببینی هم اندر زمان فرّ من

و روکش یا فراخگرت (دریای آرال یا دریای خزر) می‌باشد. این درخت به همه درمان بخشد و در آن تخم همه گیاهان نهاده شده است.

مفرغ لرستان پیش از هخامنشیان، شاهین، نماد قدرت آسمانی، آسمان شیر نماد قدرت زمینی و شاخ نشانه برتری است.

بازوبند طلای هخامنشی؛ شاهین با بدن شیر وگوش گاو و شاخ بز کوهی
(موزه ویکتوریا آلبرت)

همی گویم و گفته‌ام بارها
بود کیش من مهر دلدارها
پرستش به مستی است در کیش مهر
بروند زین جرگه هشیارها
«علامه طباطبایی»

نقش جدال شیر و گاو در تخت جمشید

تنها نقش خشنی که در حجاری‌های تخت‌جمشید می‌باشد جدال شیر و گاو است. عده‌ای آن را جدال نیکی و بدی و یا خیر وشر می‌دانند، اما از آنجاکه هیچ‌کدام از این دو حیوان بد و اهریمنی نمی‌باشند نمی‌توان آن را این چنین تعبیر نمود. جدال شیر و گاو نقشی است که هزاران سال پیش از هخامنشیان از روزگاران کهن ایران به یادگار مانده است.

جدالی که آثار پیروزی شیر و گاو در هیچ‌کدام از آنها دیده نمی‌شود اما از آثار باقی‌مانده از پیش از هخامنشیان گاه شیر و گاه گاو بر دیگری غلبه دارد که پیروزی شیر نماد سپری شدن زمستان است و پیروزی گاو سپری شدن تابستان را نشان می‌دهد.

شیر در نزد مادها و پارسی‌ها جلوه‌ای از جلوه‌های میترا یا مهر بوده است. که پس از اهورامزدا گرامی‌ترین فرشته می‌باشد.

مهر در نزد آریایی‌های کهن مقامی بلند داشته و با صفات و ویژگی‌هایی که برای او قایل شده‌اند به صورت نماد آریایی‌ها درآمد. میترا یا مهر حامی و دادرس ارواح مردگان نیز هست.

وجود تصویر شیرهای کنده‌کاری شده بر سر در آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی به جای تصویر مهر نشانی از اعتقادات این قوم به معاد است.

نقش برجسته سر شیرها که مادها و پارسی‌ها بر دسته شمشیرها و قلاب کمربند و لگام اسب و ... به کار می‌برده‌اند نشان از اعتقادات آنها به همراه داشتن جلوه‌ای از مهر است که به منزله دعا جهت دفع بلایا با خود حمل می‌کرده‌اند.

با نقش پیکره‌های شیر بر جام و ساغرهای سیمین، که با آن آب چشمه‌های مقدس و نوشابه سکرآور در جشن‌های مهرگان [۱] می‌نوشیدند منظورهای اعتقادی داشته‌اند.

گاو نیز جزو حیوانات مورد احترام هخامنشیان بوده و در آن زمان کشتن و قربانی کردن گاو منع شده بود.

نقش پیکره‌های گاو در بیشتر سر ستون‌های کاخ تخت‌جمشید و در بالای کتیبه اورنگ پادشاهی و جام‌هایی از سرگاو دیده می‌شود. استفاده از وسایل هنری که با نقش گاو ساخته شده‌اند وابستگی آنها به جهان پیش از مرگ و اعتقاد به مسأله خلقت را نشان می‌دهد.

پس نمی‌توان قبول کرد که پارسی‌ها حیوانات مورد احترام خود را به خاطر تزیینات و تجمل کاخ‌های خود مقهور و پنجه حیوان دیگری کرده

---

۱) جشن در فارسی باستان هخامنشی به گونه یَد است که واژه عید برابر جشن از آن می‌آید. کلمه جشن یا (یشن) پهلوی و یزشن پا زند از یک ریشه و معنی نیایش و ستایش و مجازاً به معنی بر پاداشتن آیین و رسوم و تشریفات می‌باشد.

باشند مگر این که این موضوع را مربوط به قسمتی از باورهای آنان دانست.

با این که در جدال بین شیر و گاو در تخت‌جمشید نشان از پیروزی هیچ کدام بر دیگری نیست، اما در نقش مُهر داریوش شیری در اثر تیر او بر زمین خورده است که تأکیدی بر تضعیف نقش مهر یا میترا در این زمان است. در کتیبه‌های داریوش و خشایار شا اسمی از مهر و میترا همراه اهورامزدا نیست.

اما در زمان اردشیر به گونه‌ای دیگر شد و از مهر در کتیبه‌ها بعد از اهورامزدا یاد شده است. نقش شیر نماد مهر چنان بزرگ می‌شود که اردشیر سوم نقش شیر را در سکه ضرب می‌کند.

کتیبه اردشیر در تخت‌جمشید چنین می‌باشد:

«من اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه در این زمین، پسر داریوش، شاه هخامنشی

اردشیر گوید: به‌خواست اهورامزدا این کاخ را بنا کردم اهورامزدا آناهیتا و میترا [۱]، مرا و آنچه را که به وسیله من کرده شده است از تمام بلاها بپایند.»

این تحول فکری در مورد مهر (میترا) می‌رساند که چون سپاه ایران از ملل مختلف تشکیل شده بود برای نگهداری آنها به یک اعتقاد مورد قبول همه نیاز بوده است و مهر [۲] که در نزد ایرانیان فرشته پیمان، صلح، دوستی، شجاعت، راستی و راست کرداری و پهلوانی و حامی مردم و گردآورنده آنها و

---

۱))درزبان‌قدیم«میت»Mith به‌کار رفته به معنی راز و نشانه، نماد می‌باشد که وارد زبان انگلیسی‌شده‌وبه صورت Mythology در آمده است. «میثاق» که در زبان عربی به معنی پیمان بستن یا قراری یا رازی نهادن می‌باشد. ترکیبی از میث + آق می‌باشد و از «میتره» دانسته‌اند.

۲) تأثیر ماه و خورشید و نمادهایشان در زمان ساسانیان نیز ادامه داشته و نقش آنها را برروی سکه، ظروف، لباس و ... می‌توان دید آنها در بالای کاخ و آتشکده‌ها هلال ماه یا خورشید نصب می‌کرده‌اند که تا کنون نیز ادامه دارد.

مخالف دروغ و پیمان‌شکنی بوده است فرشته مورد قبول آنها می‌شود. این اعتقادات با مذاهب دیگر آن روز مانند یهود که فقر و گدایی و تحمل خفت و ذلت را در هنگام فرودستی و ظلم و تعدی را به هنگام فرا دستی تبلیغ می‌کردند توافقی نداشتند.

ایرانیان برای فرشته مهر در مهرگان جشنی داشته‌اند که خاطره فتح و پیروزی ایرانیان را به یاد می‌آورده، و روز زایش خورشید وروز آفرینش انسان و گسترده شدن زمین را در مهر ماه می‌دانستند.

«آتنه» مورخ قرن سوم میلادی از قول «درویس» تاریخ‌نویس قرن چهارم پیش از میلاد درباره جشن مهرگان نوشته که در آن روز در حضور بزرگان هخامنشی خنیاگران [۱] و خوانندگان به نوازندگی و خوانندگی می‌پرداختند.

عقاید مهر پرستی از ایران به آسیای کوچک و اروپا رفت و در زمان اشکانیان [۲] دین جهانی شد و موعظه برابری [۳] و برادری کرد این دین در یونان وروم و ... قوت گرفت و در آنجا برای مهر مهرابه‌ها ساخته و مهر (شیر = مرد جوان) را در حال کشتن گاو حجاری کرده‌اند.

---

۱) وجود لغات موسیقی ایران در زبان‌های اروپائی سابقه موسیقی را در ایران باستان می‌رساند باریتون = بربط، هارت لوت = شاهرود، ناکره = ناکاره، تامبور = تبیره، ربک=رباب، سمبالوم = سنتور، ارگ = ارگنون

۲) برادر داریوش میترداته = مهرداد می‌باشد. نام بیشتر پادشاهان اشکانی همراه با مهر می‌باشد. پایتخت اشکانیان نسا نزدیک عشق‌آباد (اشک آباد) بوده است آئین مهر را «آئین‌نسا» می‌گفته‌اند که به مرور زمان به «آئین نسارا» یا دین نصرانی تبدیل شده است.

۳) چون از برخورد دو سنگ آذرخش می‌جهید مهریان باستان پیدایش مهر را هم چنین پنداشته و مهرابه‌ها را در کوه‌ها می‌کندند آنها مکانشان را مگه (مزگد = مزداکده = مزدا = خدا + کده = خانه = مسجد = خانه خدا) می‌نامیدند در این مکان همه یکسان بوده و برادری برقرار و مهریان لباس یکسان می‌پوشیدند و رنگ قرمز رنگ مورد علاقه آنها بوده است. تأثیر آئین مهر را در *آیین فتیان، عیاران = ای یاران، زورخانه، کلیسا، عرفان و ... می‌توان دید.*

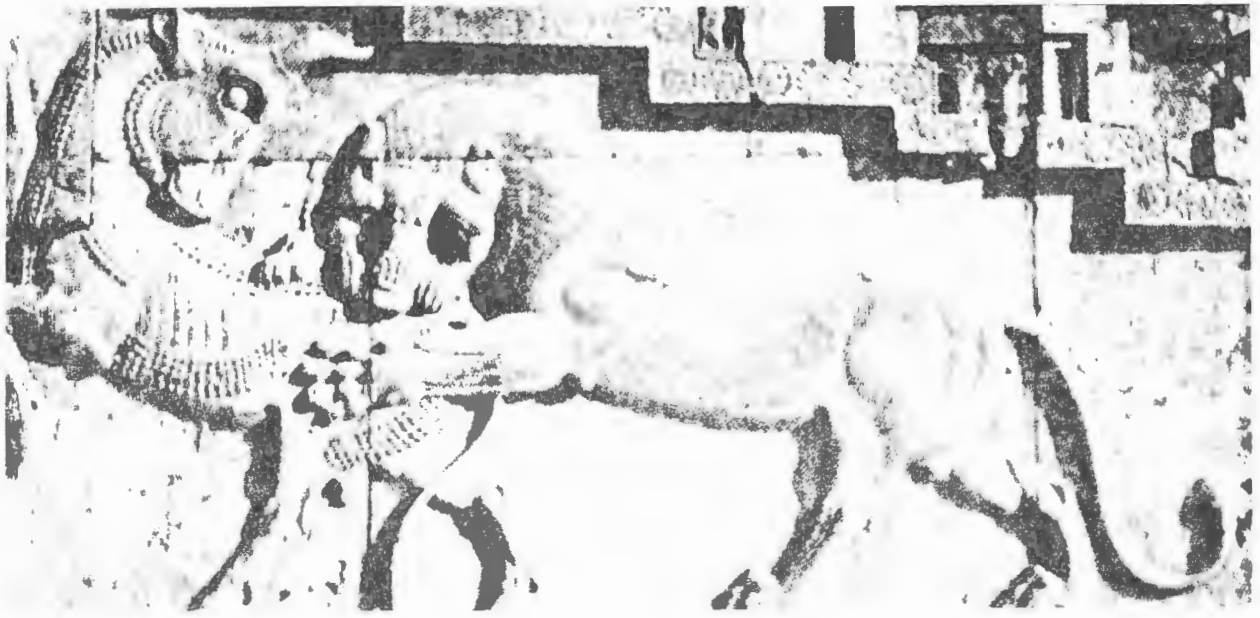

جدال شیر وگاو، تنها نقش خشن در تخت جمشید که آثار پیروزی در شیر یاگاو دیده نمی‌شود بر روی ران شیر
نقش چلیپا ✠ یا نماد خورشید دیده می‌شود گاو نماد زمین و شیر نماد خورشید است

جام زرین؛ بر روی ران شیر علامت ✠نشانه گردش خورشید است، نماد خورشید به مرور زمان از روی ران شیر به پشت شیر رفته و نقش شیر و خورشید شده است، این نقش را بر روی سکه و درفش ایران می‌توان دید.

دسته خنجر طلا؛ بر روی دسته آن سر شیر نقش گردیده است شیر نمادی از خورشید، پیمان، شجاعت و ... می‌باشد

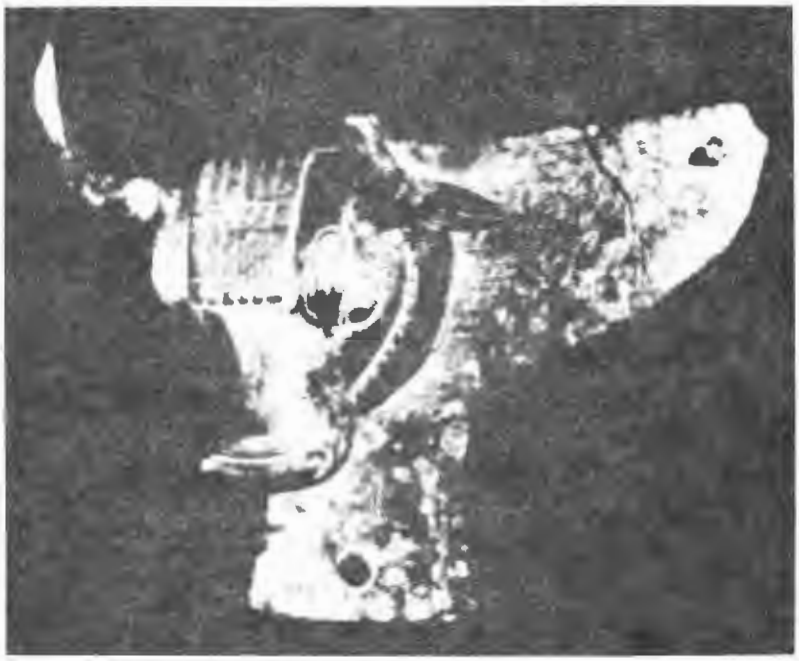

دسته دیگ پیش از هخامنشیان گاو، نماد زمین، حاصلخیزی، برکت و قدرت است (موزه انگلستان)

بشقاب زرین با نقش گاو بالدار (مجموعه خصوصی نیویورک)

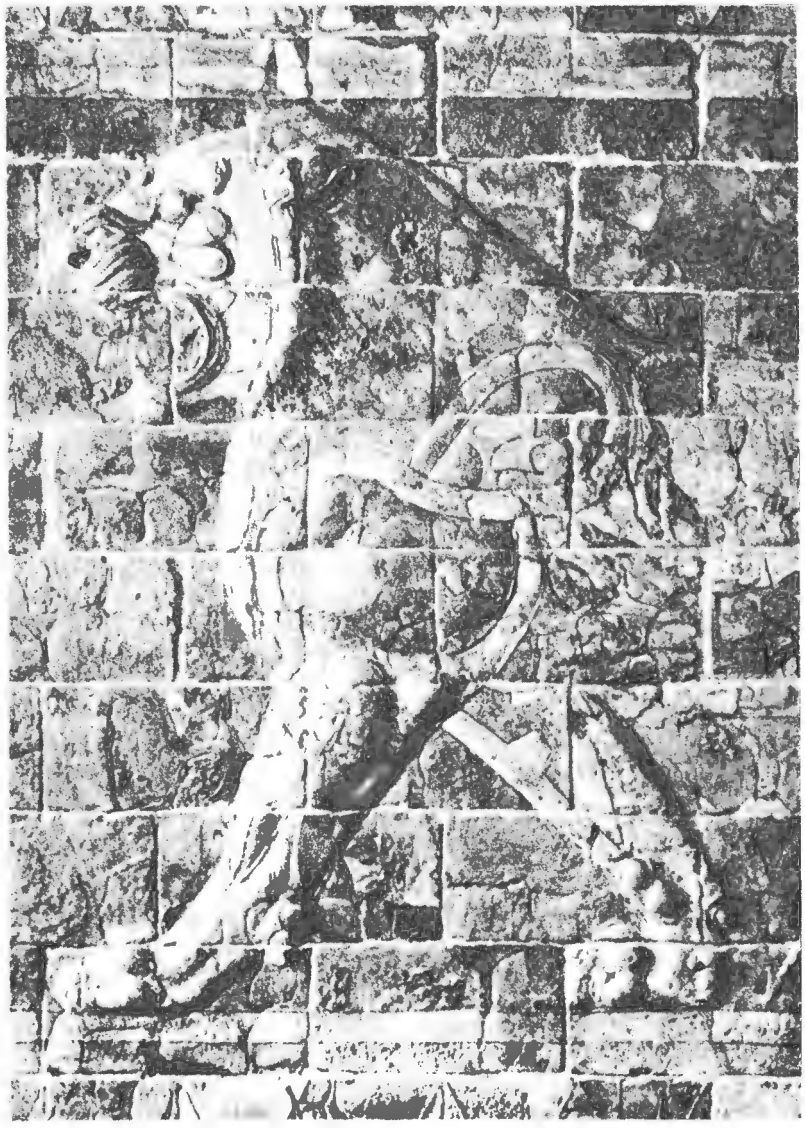

شیر غران هخامنشی از کاشی لعابدار (موزه لوور پاریس)

گلدان نقره‌ای هخامنشی با دسته شیر بالدار

(موزه صوفیه بلغارستان)

جام طلای هخامنشی که در سال ۱۳۴۶ در نمایشگاه «هفت هزار سال هنر ایران» در پاریس قیمت آن را ۲۰۰ هزار دلار تخمین زده‌اند.

جام = پیاله با پیکره شیر بالدار با نام خشایارشا.

(موزه متروپولیتن نیویورک)

ظرف نقره‌ای که دسته‌هائی به شکل پیکره گاو دارد. (موزه وین)

گـرت زدست بـرآیـد چـو نـخل بـاش کـریم
ورت زدست نـیاید چـو سـرو [1] بـاش آزاد

«سعدی»

نقش گیاهان در تخت جمشید

«سوگند یاد می‌کنم به شیار کردن و زراعت یک زمین و کاشتن یک درخت میوه.

سـوگند یـاد مـی‌کنم بـه جـاری کـردن آب خنک در خاک خشک و عمارت یک راه، سوگند یاد می‌کنم. راضی‌ام پس از مرگ از جایگاه نیک بختان رانده شوم اگر در اثنای زندگی این فرایض مقدسه را انجام ندهم.»

اوستا وندیداد

زیبا پسندی و علاقه ایرانیان باستان به درخت تا به آن جا کشید که پیامبرش سروی از بهشت به ارمغان آورد و در کاشمر کاشت.

داستان سرو کاشمر و تقدس آن معروف است و در شاهنامه فردوسی و بسیاری از کتاب‌های تاریخی ذکر آن رفته است و آن چنان است که زرتشت

---

۱) حکیمی را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای عز وجل آفریده است و برومند هیچ را آزاد نخوانده‌اند مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟ گفت: هر درختی را ثمره‌ای معین است که به وقتی معلوم به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این صفت آزادگان است. «گلستان سعدی»

درخت سرو را در کاشمر کاشت که به قول دقیقی چنان کهن شده بود که کمند بر گرد او نگشتی. خلیفه متوکل عباسی به طاهربن عبدالله حاکم خراسان نامه نوشت که آن را قطع کند و تنهٔ آن را برای پوشش طاق کاخ به بغداد (بگ = خدا+ داد) ببرند. ایرانیان حاضر شدند تا پنجاه هزار درهم بپردازند تا این درخت بریده نشود، ولی طاهر نپذیرفت و درخت را ببرید.

هنگام افتادن درخت زمین لرزید و کاریزها خلل یافت گویند شاخه‌های آن سرو بزرگ را برشترها بار کردند و به بغداد بردند.

هنگامی که درخت بریده شده نزدیک بغداد رسید متوکل خلیفه عباسی کشته شده بود. احترام ایرانیان به گیاهان، این هدایای گرانبهای خداوندی تا حدی بوده است که فرسنگ‌ها در دل زمین کاریز (قنات) [۱] کنده‌اند تا آب، محصول چنین رنجی که به دست آمده است درختانی چون سرو،نخل و ... درختان بی‌خزان که زندگی درازی دارند با دیگر گیاهان را آبیاری کنند. نقوش مکرر درخت و گل در جای جای تخت جمشید نشان از علاقه به گل و گیاه در آیین هخامنشیان است.

سرو، نماد اهورامزدا و نخل نماد میترا و نیلوفر نماد آناهیتاست که در مکان‌های مخصوص در تخت‌جمشید کنده شده و بازگو کننده اعتقادات و احترام آنها به این هدیه اهورایی می‌باشد. هنوز در مکان‌های مقدس و مذهبی ایران درخت سرو کهنسال را می‌توان دید. درخت، به خصوص سرو و هزاران گل و بته که شاید نشان خورشید (مظهر عظمت و عطوفت) باشد، به صورت تزیین در هنر و معماری سنتی ایران بسیار دیده می شود.

---

۱) قنات تازی شده از پهلوی کانیکه بر گرفته از کانال و فعل کندن می‌باشد.

احترام به درخت و درختکاری بود که ایرانیان توانسته بودند سرزمینشان را پردیس کنند. واژه پردیس [۱]، که در همه زبان‌های زنده و کهنه دنیا به صورت فرادس، پارادی، پاریز و در عربی فردوس به معنای بهشت می‌باشد، گرفته شده از پردیس (باغ ایران باستان) است. زیرا که همیشه باغ‌های ایرانی لطافت و زیبایی مخصوص خود را داشته و تا کنون نیز بیشتر جهانگردان به تحسین و شگفتی از باغ‌های ایرانی یاد کرده‌اند.

«پولی پیوس» مورخ یونانی سده سوم پیش از میلاد متذکر شده است که در زمان هخامنشیان آن کس که کاریزی حفر یا زمینی را آباد می‌کرد و یا کاریز خشکی را بازسازی می‌نمود مالیات پنج نسل بر او بخشوده می‌شد.

پارسیان «آرمیتی» را فرشته محبت و تواضع و پاسبان زمین نیز می‌دانستند. کار آرمیتی این بوده که در نقاط مختلف زمین دایم گردش کند و بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف و همچنین باتلاق‌های بی‌مصرف و لجن‌زار را به باغ‌های خرم و سرسبز تبدیل کند.

در سیاحت نامه فیثاغورث در مورد شوش آمده: «باغ‌های با صفا که از چرخاب‌های بزرگ آبیاری می‌شود بر قصر احاطه کرده ...

دریکی از این باغ‌ها کشتزاری است که کوروش باید بیل برداشته چارمین بخش از یک ساعت را در آنجا کشاورز باشد.»

درباره کوروش گوید: «در این بوستان خود کوروش بزرگ به یاد می‌آورد که انسان است و در حوائج مانند عموم مردم یکسان ...

در یکی از مراسم کوروش تفضل کرد و باتنی چند از روستاییان برخوان

---

۱) پئیری دئزا

بنشست و چنین گفت: من همتای شمایم ما توشه و زاد خود وابسته به شما وام داریم پایداری دولت از دسترنج شماست اما شما بی‌جنب و جوش ما خویشتن داری نتوانید کرد و برجای استوار نتوانید بود. همواره مانند برادر یگانه و مهربان زندگی کنیم.» (سیاحت‌نامه فیثاغورث ص ۳۶)

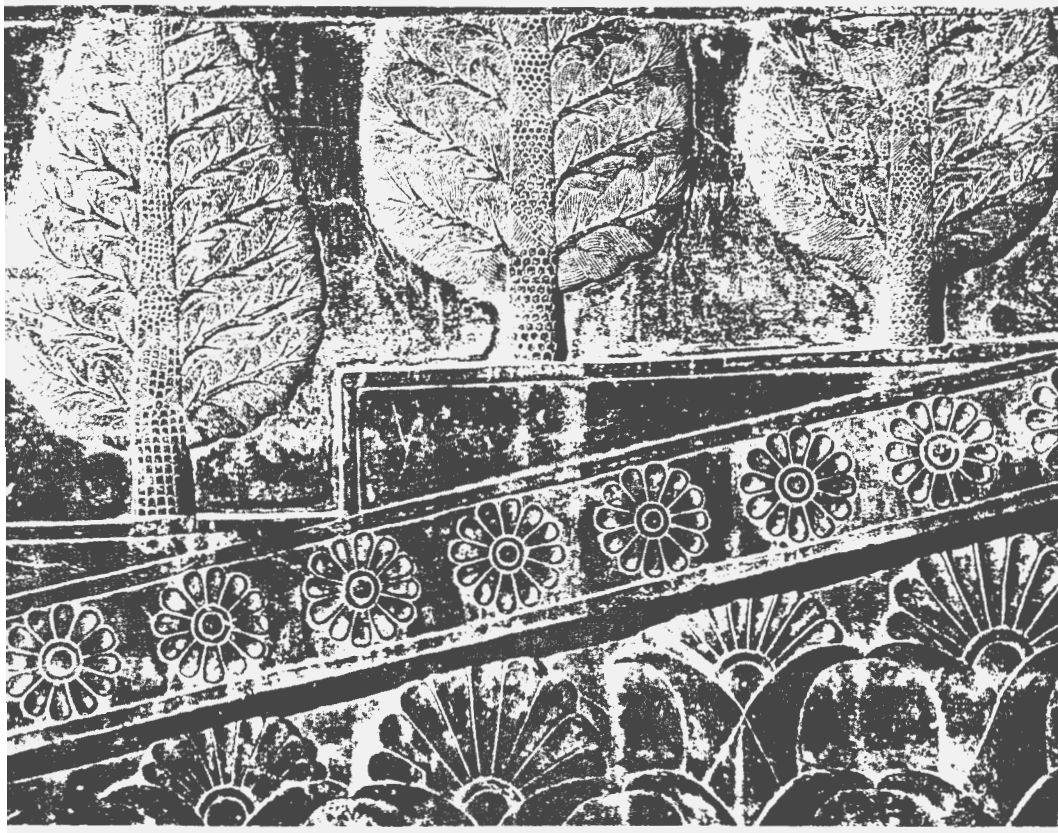

نقش سرو، نیلوفر، نخل بر بدنه پلکان آپادانا

نمادی از اهورمزدا، میترا و آناهیتا

به سّر جام جم آنگه نظر توانی کرد
که خاک میکده کُحل بصر توانی کرد
تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون
کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

«حافظ»

گل نیلوفر آبی = گل خورشید

نقش گل نیلوفرآبی [1] پیش از هخامنشیان دارای سابقه و مورد احترام ایرانیان بوده و آن را می‌توان در حاشیه پیاله طلایی املش و روی سفال نقش‌دار سیلک و روی دسته خنجر لرستان دید.

استمرار این نقش ورجاوند و مقدس را می‌توان در جام‌ها و ساغرهای زرین و در حاشیه لباس‌های هخامنشیان دید.

در پایین ستون‌های تخت جمشید و از همه مهم‌تر در دست شاهان هخامنشی شاخه‌ای از گل نیلوفر، که نمادی از صلح و زندگی است، دیده می‌شود. در دست بیشتر بزرگان ملل غنچه گل نیلوفر است که برای شادباش

---

۱) گل زیبای نیلوفر در زبان‌های دیگر اروپا از جمله فرانسه، یونان، انگلیس و ترکی بنام Nupher دیده می‌شود. Nupher از ریشه نیلوفر ایرانی می‌باشد.

به حضور مهمانان در دست گرفته‌اند.

در حقیقت، در زمان هخامنشیان گل نیلوفر زینت تمدن این دوره شده که در تمام کارهای هنری این گل را می‌توان دید.

بعد از هخامنشیان تا امروز از گل نیلوفر آبی در تزیین ستون‌ها و بر روی کاشی‌ها و سنگ‌تراشی‌ها استفاده شده است.

تخت‌جمشید؛ پایه ستون با نقش گل نیلوفر

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تأسیس ۱۳۷۴

جام طلا = پیاله (برگرفته از لغت پیمان بستن) با کتیبه میخی به سه زبان پارسی و بابلی و ایلامی به نام خشایارشا که با نقش نیلوفر تزئین شده است

آناهیتا

می‌ستائیم آناهیت را، ایزد بلند پایه شایسته را که در پهنهٔ سپهر جای دارد که در بستر زمین روان می‌شود، که نیرو می‌بخشد تن را روان را، که جنبش و زندگی می‌دهد گیتی را، می‌رویاند گیاه‌ها و سبزه‌ها را که بدان گله‌ها و رمه‌ها را افزایش می‌دهد که خواسته مردمان افزون گردد که کشور آبادان و نیرومند می‌شود.

«اوستا»

در سنگ نبشته اردشیر در تخت‌جمشید بعد از اهورمزدا از آناهیتا [1] نام برده شده است که تقدس این فرشته رامی‌رساند.

«اهورامزدا، میترا، آناهیتا مرا و این کشور را و آنچه که کردم نگاه دارد.» آناهیتا فرشته آبهاست و او را از نام‌های دختر که به نام او ساخته شده مانند پل دختر یا قلعه دختر، سَد [2] و ... می‌شناسند. مکان‌های مخصوص آناهیتا را در کنار رود خانه یا چشمه و یا در بلندی کوه، که مشرف به آب بود، برپا می‌کرده‌اند. فرشته آناهیتا آب و برکت را نصیب دشت‌های وسیع می‌کرده است.

---

۱) آناهیتا = ناهید = ناپلید = بغدخت = ایزد بانو می‌باشد. پوشیدگی زنان در ایوان معبد ارکته‌ا، پارتنون شهر آتن تحت تأثیر این ایزد بانو می‌باشد. هنوز در بعضی از دهات ایران مردها و بعضی از بانوان به سر چشمه‌ها نمی‌روند.

۲) قدیم‌ترین سد قوسی جهان در ایزد خواست فارس می‌باشد.

پیکر آناهیتا در طاق بستان (بغستان) فوران آب نشانه برکت است

ناهید بر فراز کوه‌هایش آبها را روان می‌کرد که دشت‌ها
به صورت کشتزار و باغ میوه در آیند. چون ناهید پاک
بـود نـباید حتی بـا شستن دست آب آلوده شـود.
«هردوت دفتر اصلی ص ۱۳۸»

سنگابه تخت‌جمشید

در تخت‌جمشید یک سنگابه یکپارچه چهارگوش بزرگ به اندازه‌های ۴/۸۵×۵/۶۵×۲ نیمه‌تراش می‌باشد که بیش از یک صد تن وزن داشته و در کنار در ورودی کاخ آپادانا قرار داده شده است. ساخت این سنگابه هنوز تمام نشده بود که عمر تخت‌جمشید به دست بیدادگران و دشمنان ایران سپری می‌شود.

این سنگابه نشان می‌دهد که بعد از ساخته شدن آپادانا و بعد از سلطنت داریوش و خشایار شا ساخته شده و آن را جهت تبرک و نگهداری آب چشمه‌های مقدس در نقاط مختلف سرزمین هخامنشیان گذاشته‌اند. سنگاب [1] کوچکتری نیز در حوالی آرامگاه اردشیر سوم در تخت‌جمشید موجود است.

---

۱) ظرف آب متبرک درکلیساها، مساجد و تکیه‌ها یادگار این زمان می‌باشد.

سنگابه (دوستکامی) شیاردار سنگی هخامنشی با نقش سه بزکوهی
(مجموعه خصوصی ژنو)

جام به شکل بز کوهی از جنس سنگ لاجورد با شاخ‌های طلا
(موزه آبگ رگیبرگ)

جام نقره‌ای شیاردار هخامنشی با دسته‌هایی به شکل بز کوهی

(مجموعه خصوصی آمریکا)

بشقاب زرین با نقش دو بزکوهی، بزکوهی مظهر فراوانی، مجد جلال و شاخ [۱] بلند نمودار قدرت است (مجموعه خصوصی ژنو)

۱) نقش کردن شاخ برای شخصیت دادن به قهرمانان در برنزهای لرستان تا زمان ساسانیان رواج داشته است بروی کلاه رستم قهرمان ایران دو شاخ دیده می‌شود. تندیس حضرت موسی کار کلاوس‌اسلوتر سده ۱۴ و تندیس حضرت موسی کار میکل آنژلو با نمودن شاخ، بزرگی و شخصیت وی را نشان می‌دهند. نگاه کنید به: کوروش کبیر در آثار هنری اروپائیان نوشته دکتر همایون چاپ دانشگاه ملی ایران.

دسته جام زراندود هخامنشی با نقش بزکوهی با یال و گوش‌های گاو که در مراسم دعا و نیایش و در مراسم منسوب به ماه استفاده می‌شده است (موزه لوور)

اگـــر هـــمچو جـــم جـــام گـــیری بـــه دست
بـــــــبینی در آن آیـــــــنه هـــر چـــه هست

«حافظ»

شیشه‌های هخامنشیان

در زمان هخامنشیان شیشه در اشکال کاسه، بشقاب، جام، سرپوش ظروف و غیره بوده که امروز در گنجینه‌های گورینک و کلن، بریتانیا، مترو پولیتن، لنینگراد، سالونیکا، اکسفورد، ترکیه و ... دیده می‌شود. در زمان باستان یونانیان که بلور ایران را در هگمتانه دیده بودند با شگفتی از آنها در ادبیاتشان یاد کرده‌اند.

وجود لغات «Persication» شفاف و روشن، Perspicel شیشه مینایی و Perspicuous آشکار و شفاف نشان از خاستگاه شیشه و تأثیر آن بر زبان دیگران می‌باشد.

آثار باقی مانده نشان از آن دارد که شیشه به صورت شمش از ایران وارد یونان و مصر [1] می‌شده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان از کتاب Persion Export Glass نوشته Andrew Oliver استفاده کرد. شیشه‌های

---

۱) آنتیموان در قلمرو فراعنه مصر وجود نداشته و در ایران و آسیای صغیر که جزء امپراطوری هخامنشی بوده است فراوان یافت می‌شده است.

هخامنشی را می‌توان در موزهٔ کشورهای دیگر از روی طراحی تزیینات گل و برگ و شکل و اندازه آنها تشخیص داد.

از وزن مخصوص و انکسار نورشیشه‌ها می‌توان محل تهیه آنها را تعیین کرد.

در مجموعهٔ خصوصی بانو «ویلیام ه. مور» خمیر شیشه‌ای از سر شاهین با منقار زرد نارنجی و چشم درشت نارنجی مایل به سرخ می‌باشد که نشان از شیشه‌های رنگی در زمان هخامنشیان است.

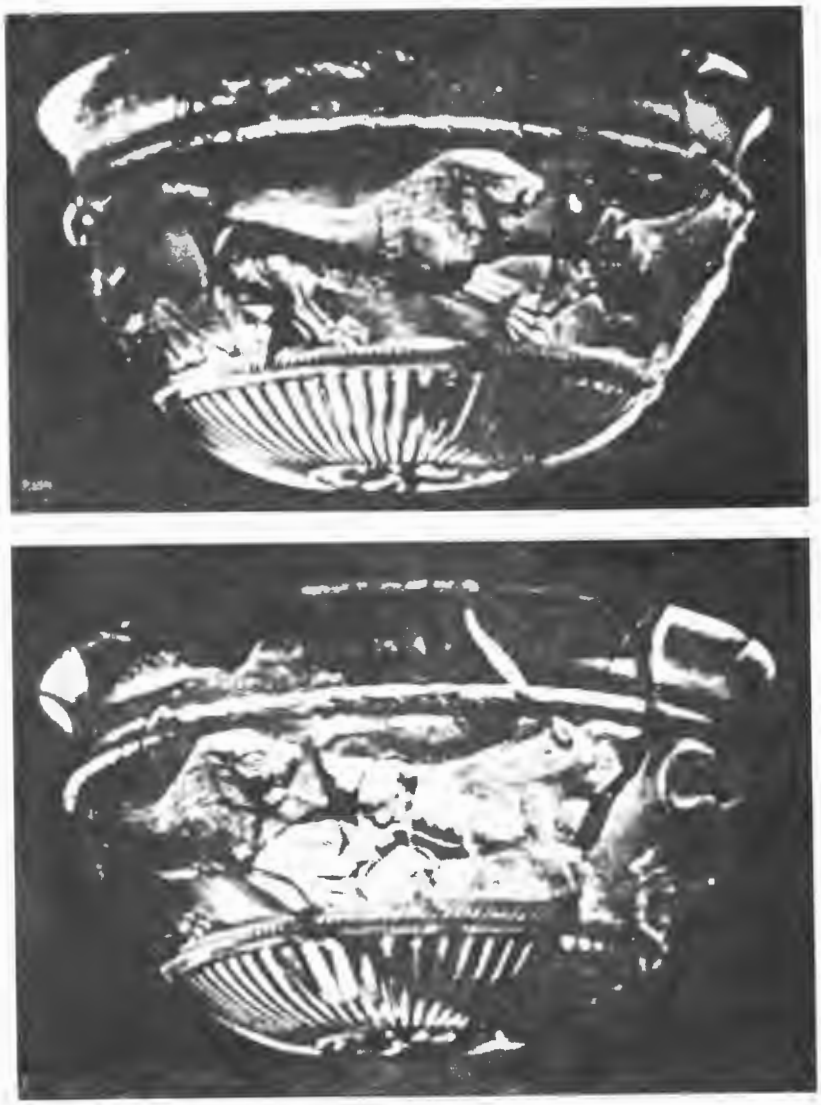

ظروف کریستال دوره هخامنشی

(موزه سینسیناتی)

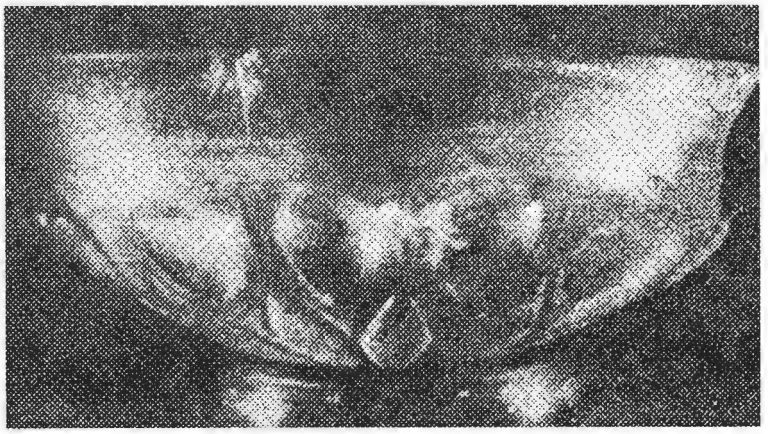

ظرف بلور هخامنشی (موزه بریتانیا)

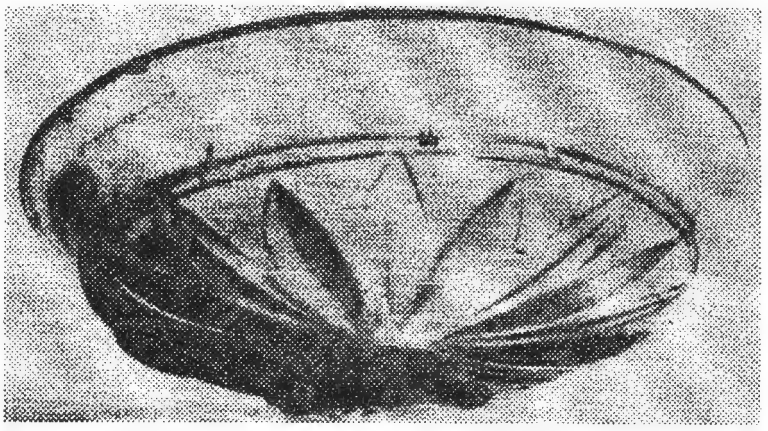

ظرف بلور هخامنشی (موزه متروپولتین)

پـــندار نـــیک، گـفتار نـیک، کـردار نـیک را
کـــــه دیگـــــران در ایـــــن جـــــا و
دیگـــــر جـــــای‌هاورزیده ومـــــی‌ورزند
بـــزرگ مـــی‌داریـــم چـــنانکه مـــا خـــود
نـــــیز بـــــا جـــــان و دل هـــــواره
نـــــیکی را کـــــوشائیم

«اوستا، یسنا»

کندن کانال مصر

در سده هفتم پیش از میلاد یکی از فراعنه مصر موسوم به «نکوی دوم» به فکر کندن کانالی افتاد تا دریای سرخ را از طریق یکی از انشعابهای رود نیل به دریای مدیترانه متصل نماید اما این کار انجام نگرفت.

مورخین علل گوناگونی برای متوقف ماندن عمل حفاری ذکر کرده‌اند. هرودوت علت این امر را ادعای پیشگویانی دانسته که حفرکانال را به منزله اقدامی به سود اقوام وحشی می‌دانستند. علت دیگر آنکه دانشمندان مصر اختلاف سطح دو دریای مدیترانه و دریای سرخ را در حدود ۱۰ متر می‌دانستند [۱] و می‌پنداشتند که چنان که دو دریا به هم وصل شود باعث زیر

---

۱) در سال ۱۹۲۵ میلادی معلوم شد که اختلاف سطح دو دریا حدود ۲۴ سانتی‌متر است.

آب رفتن مصر می‌گردد. حدود یک سده پس از این تاریخ داریوش پارسی دستور کندن این کانال را که از نظر سیاسی، اقتصادی سودمند تشخیص داده بود و مهندسان ایرانی این اختلاف را بسیار کم می‌دانستند اقدام به کندن کانال کرد. در کتیبه‌های باقی مانده در مصر چنین آمده است که:

داریوش از نواحی شهرهای مصر و رود نیل بازدید کرده و فرمان داد که بزرگان و مهندسان برای کندن کانال به کار مشغول شوند. در متن کتیبه دیگری آمده است:

«این چنین کار بزرگ که تا آن روز صورت نگرفته بود به فرمان و اراده داریوش که خداوندش جاودان دارد صورت حقیقت پذیرفت.»

در مسیر کانال کنده شده در مصر از داریوش [۱] پنج کتیبه سنگی به درازای ۳/۱۵ و پهنای ۲/۱۰ متر پیدا شده است که آثار شکستگی شدید درآنها موجود است.

روی کتیبه‌ها به خطوط مصری، آکادی، بابلی، ایلامی و پارسی منقوش می‌باشد. در کتیبه مصری، داریوش را به صورت شیر نشسته در جای فرعون مصر نشان داده‌اند.

اسامی ۲۴ کشور تابع هخامنشیان با تصویر آنها نقش شده‌است که این تفاوتی است که بین این تصویر با زمان فراعنه مصر دیده می‌شود.

تفاوت این است که در زمان فراعنه مردم ملل تابع را به شکل اسیری تصویر می‌کردند که دستهایشان بسته بوده و این اسیران در شکل بیضی دندانه‌دار یعنی قلعه محکم بسته شده بودند.

اما ایرانیان ملل دیگر را مانند اسیر تصویر نکرده بلکه آنها را بر بالای بیضی

---

۱) در نوشته مصری داریوش = آن ژیوش. و رود نیل را پراو آمده است.

قرار داده و نام آنها را ذکر کرده‌اند.

خدای بزرگ است اهورامزدا که آسمان را آفرید،
که زمین را آفرید، که انسان را آفرید، که برای انسان شادی آفرید که داریوش را شاه کرد، که به داریوش شاه شهریاری بزرگ، نیک اسب، نیک مرد داد.
منم داریوش شاه بزرگ، شاه دهیوهای بسیار نژاد گوناگون، شاه در این سرزمین بزرگ و پهناور پسر و یشتاسب هخامنشی.
گوید داریوش شاه: من پارسی هستم به همراهی پارسیان مصر را گرفتم
من فرمان دادم این کانال را بکنند
از رودی به نام نیل که در مصر جاری است تا به دریائی که از پارس می‌رود پس از آن این کانال کنده شد آنسان که من فرمان دادم. ناوها از مصر از میان این جوی به پارس آمدند آنسان که مرا اراده بود.

در سال ۱۴۸ هق عبدالرحمن پور رستم پایتخت دولت ایرانی نژاد رستمیان را در قسمت غربی الجزایر تأسیس نمود و تا ظهور دولت عبیدی (فاطمیان) ۲۹۶ هـق بر قسمت عمده‌ای از الجزایر، تونس و لیبی امروز حکومت کردند.

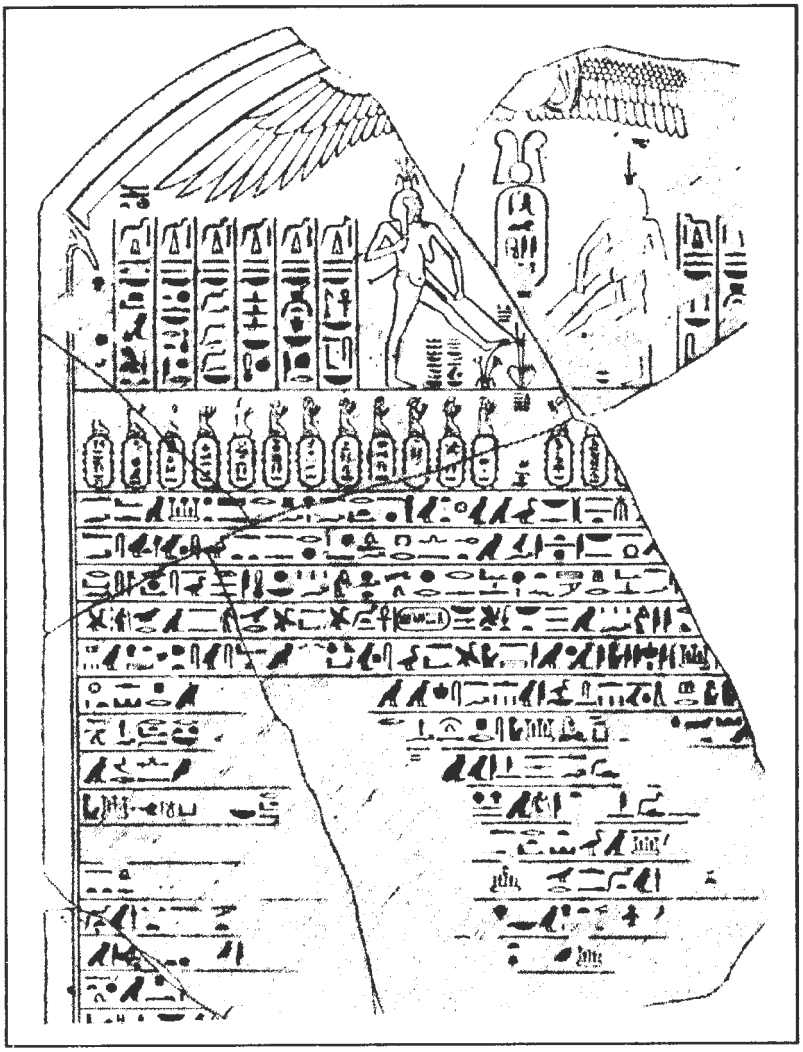

کتیبه داریوش بر سنگ خارای قرمز به درازای ۳/۱۵ و پهنای ۲/۱۰ (موزه قاهره)

(نگاه کنید به کتاب ایرانویچ نوشته دکتر بهرام فره وشی - انتشارات دانشگاه تهران)

چنین گفت شوریده‌ای در عجم
به کسری که ای وارث ملک جم
اگر ملک بر جم بماندی و تخت
تو را کی میسر شدی تاج و تخت

«سعدی»

شکست هخامنشیان

خشایار شا دوم پسر اردشیر یکم به وسیله ارشام هخامنشی برادر خشایار شاه، عموی اردشیر یکم که فرمانروای مصر بود بر کنار شد و«اخس» یا داریوش دوم بر تخت سلطنت هخامنشی نشاند.

کوروش کوچک هخامنشی که سر فرمانده همه سپاهیان پارسی در آسیای کهن و مدعی تاج و تخت هخامنشیان بود با کمک یونانیان مزدور جهت تصاحب تاج و تخت به ایران حمله کرد و از داریوش دوم شکست خورد و به لیدیه و کاپادوکیه برگشت. در این جنگ گزنفون تاریخ نویس یونان جزو سپاهیان مزدور کوروش کوچک بود و چگونگی واقعه شکست و برگشت سپاهیان کورش را در کتاب کوروش نامه نوشته است.

داریوش دوم در بابل پایتخت سیاسی آن زمان هخامنشی دور از پارس درگذشت و جسد او را از بابل به تخت جمشید جهت دفن در نقش رستم

آوردند.

پس از داریوش دوم سلطنت به ارشک یا اردشیر [۱] دوم رسید در زمان ارشک، کوروش کوچک با کمک سربازان مزدور و متفکران یونانی به ایران حمله کرده در جنگی که بین وی وارشک دو شاهزاده ایرانی در کوناکس در بابل در گرفت ارشک زخمی و کوروش کشته شد. ایرانیان فرماندهان سپاه کوروش کوچک را کشته و سربازان شکست خورده را آزاد گذاردند تا به وطن خود برگردند.

سربازان شکست خورده با راهنمایی افرادی چون گزنفون به لشکریان ارگسیلا شاه اسپارت، که در آن زمان علیه ایران شورش کرده بود، پیوستند.

اردشیر دوم اولین پادشاه هخامنشی است که در تخت جمشید نام میترا و آناهیتا را پس از اهورامزدا نوشته و مجسمه‌هایی از ناهید (آناهیتا) را در بابل، شوش، اکباتان، باکده، دمشق و سارد برپا ساخت. اینها نشان از تغییرات شدید مذهبی و اختلافات دینی دراین زمان است. اردشیر دوم به وسیله مخالفینش در ایران مسموم گشت و در تخت جمشید به خاک سپرده شد.

قتل اردشیر دوم واکنش و شورش شدیدی درمیان هوادارانش در مصر به وجود آورد.

اختلافات وجنگ داخلی هخامنشیان باعث از بین رفتن «ارساس» و «اخس» فرزندان و خانواده اردشیر دوم شد. بااز بین رفتن این شاخه اصلی خاندان هخامنشی، اختلافات خانوادگی تشدید شده و هرشاخه هخامنشی سعی در استفاده ار نیروهای خارجی طرفدار خود جهت بر اندازی دیگری و

---

۱) اردشیر دوم به یهودیان جهت ساختن معبد و به عزرا و نجمیا کمک کرد تا کتب و ادبیات بنی‌اسرائیل و زبان عبری را، که در حال فراموشی بوده، جمع‌آوری کنند.

تصاحب قدرت می‌کرد.

دراین هنگامه جدال و تفرقه بین هخامنشیان، کدمان (داریوش سوم) حاکم ارمنستان از شاخه دیگر هخامنشی‌ها به سلطنت می‌رسد در این زمان در ایران تشتت افکار و نفاق ادامه داشت و در خارج از ایران دست نشاندگان ایران در مصر، کیلیکه، آسیای کوچک، سوریه، فینقیه، ... هرکدام رو به روی هم قرار گرفتند و سعی در حمایت جناحی از درون ایران داشتند.

دراین زمان آتنی‌ها برای خوابانیدن شورش اسکندر مقدونی از ایرانیان در خواست کمک مالی کرده و او را پسرکی دیوانه خواندند اما ایرانیان این حرکت را جدی نگرفتند.

داریوش سوم در ابتدا به علل سیاسی آرامگاهی جهت خود در تخت‌جمشید ساخت سپس شورش مصر را فرو نشاند و جهت سرکوب شورش یونانیان و مقدونیه حرکت کرد.

«اومستد» در کتاب «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» می‌نویسد:« سربازان ایرانی و یونانیان هوادار ایران در زلیئا در جنوب غربی کیزیگوس گرد آمدند. پیشنهاد بزرگان یونان مانند «ممنون» این بود که خرمن‌ها را بسوزانند و شهرهای آن دیار را خراب کرده و عقب نشینی کنند تا اسکندر را در تنگنا قرار دهند و از پشت به او حمله کنند. اما ارسیتس فرمانده ایرانی با این کار مخالفت کرده و حاضر به تخریب شهرها و سوزاندن محصولات نشد.

در جنگی که بین ایرانیان و اسکندر درگرفت اول اسکندر مقدونی شکست خورد اما ادامه جنگ به کشته شدن بزرگان ایران مانند پسر و داماد داریوش انجامید و جنگ به نفع اسکندر مقدونی پایان پذیرفت. «ارسیتس» فرمانده ایرانی به خاطر این شکست دست به خودکشی زد. پس از آن که ایرانیان

کیلیکه را از دست دادند، «میژینس» پادشاه سارد در برابر وعده‌های اسکندر گنج‌های دربار را به او تسلیم کرد.

در این هنگام داریوش با سپاه ایرانی وارد سوریه شمالی شد و اسکندر از مقابل ایرانیان عقب نشینی کرد. «امینتاس» مشاور مقدونی داریوش، که با ایرانیان بود، پیشنهاد کرد که داریوش در سوریه بماند و مراقب نتیجه پیشامدها باشد، اما مشاوران ایرانی، داریوش را متقاعد کردند که به دنبال اسکندر به کیلیکه حرکت کند. داریوش راه اسکندر را برید و «ایسوس» را گرفت. اسکندر وسربازانش درمقابل ایرانیان قرار گرفتند و جنگ بین ایرانیان و طرفداران اسکندر در گرفت.

دراین زمان ایرانیانی که در درون اختلاف داشتند و قادر به گرفتن قدرت نبودند در پشت جبهه‌ها شورش به پا کردند. این اختلاف‌ها آتشی بر افروخت که همه چیز را سوزانید و در جنگ بین داریوش و اسکندر معلوم نیست که چگونه خانواده داریوش اسیر سربازان اسکندر شده و جنگ به نفع اسکندر پایان پذیرفت.

با این شکست نیمه غربی شاهنشاهی هخامنشی به دست اسکندر افتاد و نمایندگان تبس، اسپارت، آتن که به نزد داریوش می‌رفتند در راه اسیر اسکندر شدند.

گنج‌های داریوش، که به پسر «ارتابانوس» سپرده شده بود تا به دمشق ببرد، در راه از دست رفت. دراین هنگامه شاهان قبرس وعده تسلیم به اسکندر می‌دهند. اسکندر صور را محاصره و تخریب کرد. سوریه نیز بدون هیچ مقاومتی تسلیم شد. شهر غزه پایداری کرده ولی با محاصره اسکندر تخریب و نابود گردید. «اریوارات» پادشاه کاپا دوکیه به سربازان اسکندر حمله برد اما در

این جنگ بین فرماندهان ایرانی اختلاف افتاد. اسکندر به طرف مصر رفت و مصریان مخالف پارس به استقبال اسکندر رفته و اسکندر مصر را تصرف کرده و در آنجا خود را خدا خواند.

پس از مصر به غزه حمله برده اما«باتیس» فرمانده دژ در مقابل اسکندر پایداری کرده و مرگ افتخار آمیز را به تسلیم شدن ترجیح داد.

اسکندر به سوی بابل حرکت کرد. «ماریوس» فرمانده بابل به اسکندر حمله و او را تاراج کرد اما به دلایل نامعلوم به بابل عقب‌نشینی کرده و با تبانی که بین سپاه اسکندر و بزرگان بابل شد ماریوس بابل را تسلیم کرده و در ازای این خیانت، حاکم آنجا شد.

در این زمان نامه‌ای از فرمانده شوش به اسکندر می‌رسید و شهر را به اسکندر تسلیم نموده و گنج‌های شوش به یغما رفت.

فرمانده تخت‌جمشید با اسکندر نامه‌پراکنی می‌کرد و اسکندر به طرف تخت‌جمشید حرکت نمود. در راه پارس «آریو بارزانس» راه را بر اسکندر می‌بندد امامتأسفانه «پریداس» فرمانده پادگان تخت‌جمشید راه را بر «آریوبارزانس» بسته و تخت‌جمشید را در اختیار اسکندر قرار داد. متأسفانه اختلافات داخلی جناح‌های داخلی ایران با تشتت افکار و اعتقادات همراه با فرمان همه کشی مخالفین، جناح‌های درون ایران را تضعیف کرده دیگر آنها قادر به گرفتن قدرت نبودند. این اختلافات، به ویژه در زمان داریوش سوم، به اوج خود رسید و مخالفین از درون و بیرون سپاه علیه هم شورش کرده و باعث تضعیف جبهه و پشت جبهه‌ها شدند. برای حل اختلافات پای بیگانگان ویرانگر به ایران باز شده و به دست خود آتشی بر افروختند که همه چیز را سوزاند.»

در ترجمه آثار الاباقیه ص ۶۰ نوشته شده است که «**... در یکی از این جنگ‌ها با اسکندر، رئیس حراس دارا که بنو جنبس ابن آذربخت بود دارا را بکشت و آنگاه اسکندر به ممالک دارا چیره شد.**»

تاریخ نگاران یونان نوشته‌اند: «که شاه بلخ داریوش سوم را که به طرف شمال در حال عقب نشینی بود نزدیک دامغان در سال ۳۳۰ قبل از میلاد بکشت. با مرگ جانگداز داریوش سوم (کدمان) مشعل فروزان تمدن هخامنشی که میلیونها نفر از مردم جهان از نژادهای گوناگون در پرتو آن یک حکومت جهانی با شکوه و آزادمنش تشکیل داده بودند به خاموشی گرایید. اختلافات درون جناح‌های ایران باعث شد که اسکندر ویرانگر بتواند با یورشی خشمگینانه به مکانی که بیش از ۲۰۰ سال مورد احترام جهانیان بوده است دست یابد.

این پیروزی نظامی اسکندر و جرئت آتش زدن تخت جمشید تنها یک پیروزی نظامی بود که آن هم به بخاطر شجاعت اسکندر و همراهان او نبود بلکه این پیروزی را آشفتگی داخلی و چند دستگی داخلی در ایران و ضعف دستگاه‌های هخامنشیان برای اسکندر فراهم ساخت. این شکست نهایی ایرانیان از کسانی که آنان را به هیچ نمی‌گرفتند باعث شد که مردم تخت‌جمشید که نمی‌توانستند این سرشکستگی را قبول کنند دست به خودکشی جمعی بزنند.

ابتدا تخت‌جمشید تا چندین ماه به تاراج رفت. آمار غارتگری که یونانیان ثبت کرده‌اند نشان می‌دهد که تخت‌جمشید توانگرترین شهر در جهان تا امروز بوده‌است. کاوش‌های باستان شناسان نشان می‌دهد که غارتگران هیچ چیز را در تخت‌جمشید باقی نگذاشتند پس از آن اسکندر نخستین کسی بود

که با بی‌رحمی تخت‌جمشید را آتش زد. پرده‌ها و چوب‌های سرو روغنی، سقف و درها به شعله‌های آتش درمهد تمدن جهان کمک کردند. آتشی بر افروخته شد که تا امروز دل هر ایرانی را می‌سوزاند.

چنان آتشی که سنگ‌های گران وزن را خرد کرد آتشی که نه تنها با شکوه‌ترین کاخ‌های دنیا را سوزاند بلکه اسناد و مدارک علمی، ادبی ایران که حاوی دانستنیهای پزشکی، هیئت، فلسفه، حکمت و سایر رشته‌های علوم و فنون بود نابود ساخت. یونانیان این آتش سوزی را پایان جهاد هلنیسم [۱] بر علیه بربریت شرق نامیدند! جهادی که کار صلح و آرامش ۲۰۰ ساله را در جهان برهم زد و پیشرفت تمدن و فرهنگ جهان را برای چندین قرن عقب راند.

افسانه زندگی اسکندر که مردی سفاک و بی‌رحم بود سال‌ها پس از مرگش نشو و نما کرد و به اقتضای طبیعت یونانی که مبالغه پسند بودند همراه با کمک مورخان چاپلوس و ضد ایرانی تدریجاً شاخ و برگ گرفت و به صورت درخت بزرگ و تنومندی در آمد.

مقدونیان مبالغه‌گو همراه با مصریان چون اسکندر را شکست دهنده ایران می‌دانستند برای او مقام فوق بشری قایل شدند. نوشته‌های حماسه‌سرایان یونان در مورد وقایع و برخوردهای ایران و یونان منتج به نوعی خودستایی و خود بزرگ‌بینی شد که با همه بی‌اساسی خود پایه و اساس وقایع نگاری مورخین و دانشمندان غرب برای کشور ما ایران گردید که امروز قسمت اعظم آن دروغ و غیر قابل قبول می‌باشد.

---

۱) دوره‌ای که به نام عصر طلایی یونان است در واقع دنباله فرهنگ ایران می‌باشد. جانشینان اسکندر به تقلید از هخامنشی‌ها فکر سلطنت را در غرب رواج دادند. و امپراتوران رومی نخستین مقلدین سلطنت هخامنشی بودند.

متأسفانه پس از سده هفتم میلادی ایرانیان نیز با تفسیر نامعقول آیه ۸۳ از سوره مبارک کهف و تبلیغات ضد ایرانی او را «ذوالقرنین» دانستند.

ذوالقرنین [۱] پادشاهی بوده است که خداوند همه گونه کامیابی به او داده و بنا به آیات قرآن کریم وی از سوی باختر تا جایی که خورشید غروب می‌کند پیش رفت و چنان دریافت که آفتاب در چشمه‌ای که آب تیره رنگ دارد غروب می‌کند و بر کنار دریای نزدیک بدان چشمه قومی سبز چشم و سرخ موی و تناور یافت و گزندشان نرسانید وآنگاه وی به پشتیبانی خداوند از سوی خاور چندان تاخت تا به جایی رسید که خورشید سربر می‌آورد و مردمی یافت که برهنه می‌گشتند ایشان را نیز نیازرد.

سپس از جنوب به شمال رفت و تا به پای دو کوه نزدیک شد. و در کناره کوه قومی می‌زیست که ذوالقرنین زبانشان را در نیافت. گزارندگان سخنان آنان را برایش ترجمه کردند آن قوم از ذوالقرنین خواستند تا سدی میان آنان و قبیله بی‌شمار «یأجوج و مأجوج» که ورای آن دو کوه آشیان داشتند، بسازد.

ایرانیان برای پوشاندن ننگ شکست، او را از نژاد ایرانی و فرزند دارا دانستند وساخت شهرها و چیزهایی به او نسبت دادند و او را همراه با حضرت‌خضر به دنبال آب حیات دانستند.

اما امروز می‌دانیم که اسکندری که خود را در مصر خداوند خوانده بود هیچ اثری از خود به یادگار نگذاشته زیراکه او توانایی نگهداری هیچ چیز را نداشته و پس از مرگش نیز غارت و تخریب در جهان رونق گرفت. امروز حتی از شهرهای ایگی مقدونیه شهر اسکندر هیچ اثری به جز اسمی باقی نمانده

---

۱) همه کارهای ذوالقرنین با ویژگیهای کورش برابری دارد. دو نام یأجوج و مأجوج متعلق به قبیله‌های مکانی است که چینیان آنان را به عنوان «یوشی» (یاجوج) و «منکوک» = ماجوج = مغول می‌نامند.

است.

اما تخت جمشید با تمام سوختنش تا امروز پا برجاست تا سفال‌ها و سنگ‌های باقی‌مانده از زبان هخامنشیان داستان خود را بازگو کنند داستانی که بشریت امروز به نتایج حاصله از آن که صلح و دوستی است نیاز فراوان دارد و **امروز پس از هزاران سال تنها سالم‌ترین پیکر در پاسارگاد [1] و تخت‌جمشید پیکر کوروش و داریوش است که پابرجاست آیا این لطف پروردگار به این انسانهای متقی نمی‌باشد؟**

شکست سرباز درفش‌دار ایرانی در مقابل سرباز یونانی کار هنرمندان یونان (موزه لوور پاریس)

۱) پارس گرد گراد نام شهر است که در زبانهای دیگر وارد شده مانند بل‌گراد (بل = زیبا + گراد = شهر).

من هستم کوروش هخامنشی

من هستم داریوش هخامنشی

داریوش گوید: از آن جهت اهورمزدا مرا یاری کرد که بی‌وفا نـبودم، دروغگـو نـبودم، دراز دست نبودم، من و دودمانم‌موافق حق و عدالت رفتار کردیم (از گفتار داریوش در سنگ نبشته بیستون)

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود
که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند
بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند
«حافظ»

اثرات ناباوری شکست ایرانیان بر هنرمندان یونان

در موزه ناپل تابلو پربهایی از سده نخست پیش از میلاد است که آن را شکست دارا در اسیوس به دست اسکندر و یا فرار دارا از مقابل وی می‌نامند. این تابلو با ارزش و هنرمندانه دارای پهنا و درازای ۲/۷×۵ متر می‌باشد که بیش از یک میلیون سنگ رنگی کوچک در ساخت آن به کار برده شده است. در این تابلو گوشه‌هایی از حقیقت محفوظ مانده که با نوشته‌های نویسندگان متعصب یونانی اختلافاتی دارد و با این که این تابلو ۲۰۰ سال پس از شکست ایرانیان ساخته شده، نشانه احترام هنرمندان یونانی به ایرانیان می‌باشد. شکست ایرانیان در آغاز قابل تصور و قبول هنرمندان یونانی نبود، اما اندک اندک این واقعه مهم مورد توجه قرار گرفت و باعث شد که آثار با ارزش هنری در این زمینه به نفع یونانیان به وجود آید. اما امروز این تابلو برای ما بیش از

یونانیان اهمیت دارد زیرا که هنرمندان یونانی دارا را در وسط تابلو و با اهمیت‌تر از اسکندر نشان داده‌اند. دارا سوار بر ارابه با لباس پوشیده ایرانی بزرگتر از اسکندر و اسکندر در گوشه تابلو با لباس یونانی قرار داده شده است.

با این که تابلو پس از مرگ دارا ساخته شده اما هیچ آثار شکست وی در تابلو دیده نمی‌شود.

نکته مهم در این تابلو نگرانی دارا است. او بدون توجه به خطری که متوجه اوست به طرف چپ خم شده است تا سرباز ایرانی را که در اثر اصابت نیزه اسکندر همراه با اسب بر زمین افتاده است، نجات دهد. گویی عزیزترین کسانش از او کمک می‌خواهد و او با مهربانی و شجاعت سعی در نجات او دارد. در کنار اسکندر هم سربازان یونانی به زمین افتاده‌اند اما اسکندر هیچ گونه توجهی به آنها ندارد فقط با کینه در حال پرتاب نیزه به سوی دارا می‌باشد.

این تابلو باارزش دو طرز تفکر و دو احساس را به نمایش گذاشته است. احساس از خودگذشتگی و جوانمردی که در طول تاریخ همراه ایرانیان بوده و چه بسا که باعث شکست آنها نیز شده است. به هر صورت، این تابلو که بیش از دو هزار سال از قدمتش می‌گذرد، امروز برای ما و هر انسان متفکری باارزش می‌باشد.

تابلو معروف فرار داراز مقابل اسکندر کار هنرمندان یونان (موزه ناپل یونان)

در این تابلو داریوش سوم بدون توجه به خطر نیزه اسکندر نگران سرباز افتاده ایرانی است

۱ ـ آرامگاه کورش، دکتر بهرام فره‌وشی، تماشا، شماره۲۹، سال ۱۳۵۰
۲ ـ آئین مهر، هاشم رضی، انتشارات فروهر.
۳ـ آناهیتادر اسطوره‌های ایرانی،سوزان گویری،انتشارات جمال‌الحق، سال۱۳۷۵
۴ ـ آتشکده‌های پارس،محمدتقی‌مصطفوی،نشریه‌انجمن‌فرهنگ‌ایران باستان
۵ ـ آنچه از غارت تخت جمشید بجای مانده است، محمدتقی مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره ۹۴، سال ۱۳۳۳
۶ ـ آثار هنری ایران در نمایشگاه جهانی مونترال ۶۸ـ۱۹۶۷ هنر و مردم، شماره ۷۶، سال ۱۳۴۷
۷ ـ آیا کلاه شیاردار مشهور به "پارسی" خاص پارسیان است؟ جلیل ضیاءپور، هنر و مردم، شماره ۸۶.
۸ - امانت‌داری خاک، محمدتقی مصطفوی، بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ۱۳۳۵.
۹ ـ ایران را از یاد نبریم، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات نوس، چاپ نهم
۱۰ ـ اخلاق ایران باستان، دین شاه ایرانی، سازمان انتشارات فروهر
۱۱ـ ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمه محمد معین شرکت انتشارات علمی فرهنگی سال ۱۳۴۶.
۱۲ـ ایران مهد فرهنگ و تمدن‌های باستان و سیستان یکی از افتخارات کشور ما، فرخ ملک‌زاده هنر و مردم شماره ۸۱، سال ۱۳۴۸.
۱۳ـ ایران باستان م.مولە، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، انتشارات طوس

۱۴ـ ایـوانـویچ،دکـتربهرام‌فـره‌وشی، انـتشارات دانشگـاه تـهران، چـاپ دوم، سال ۱۳۵۷
۱۵ـ اندیشه‌های فلسفی ایران، ابوالقاسم پرتو، انتشارات اساطیر، سال ۱۳۷۳
۱۶ ـ اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان، عبدالعظیم رضائی، ناشر رضائی، سال ۱۳۶۸
۱۷ـ ادیان آسیائی، دکتر مهرداد بهار، نشر چشمه
۱۸ـ اساطیر خاورمیانه، ساموئل هنری هوک، تـرجـمه عـلی‌اصـغر بـهرامـی و فرنگیس مزداپور، انتشارات روشنگران
۱۹ـ الواح بابل، ادوارشی برا، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انـتشارات فـرانکـلین، سال ۱۳۴۱ ۰
۲۰ـ اوستا، هاشم رضی، انتشارات فروهر، سال ۱۳۶۳
۲۱ـ اقلیم پارس محمدتقی مصطفوی، انجمن آثار ملی، سال ۱۳۷۵
۲۲ـ افتخارات هنری ایران در موزه‌های جهان، پروین بـرزین، هـنر و مـردم، شماره ۳۱، سال ۱۳۴۴
۲۳ـ اثرات هنر ایران بر یونان، دکتر غلامعلی هـمایون، هـنر و مـردم، شـماره ۱۴۳، سال ۱۳۵۳
۲۴ـ انعکاس روحیات ایرانیان در نقش‌های تخت جمشید، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۱۰۷
۲۵ـ اثرات هنر و معماری هخامنشیان در خلق و شاهکارهای هنر عصر اشوکا، امپراطور بزرگ هند، دکتر مهدی غروی، هنر و مردم، شماره ۱۰۷، سال ۱۳۵۰

۲۶ـ اکتشافات تازه تخت جمشید، ارنست امیل هرتسلفد، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات مهر، سال ۱۳۱۲
۲۷ـ از تخت جمشید و بیستون تا پادگان شاهنشاهی ایران در کنار آبشارهای آسوان، تماشا، سال ۴، فاطمه پاکروان، شماره ۱۶۳، سال ۱۳۵۳
۲۸ـ آب تخت جمشید از کجا تأمین شده است، مهندس علی حاکمی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، سال ۵
۲۹ـ از زبان داریوش، پروفسور هاید ماری‌کخ، ترجمه دکتر پرویز رجبی، نشر کارنگ، سال ۱۳۷۶
۳۰ - بررسی و مرمت در تخت جمشید، ایزمئو-رم، مرکز مرمت شورای ملی، پژوهش ان‌بریت‌تیلیا ۱۹۷۲
۳۱ - بررسی نفوذ شیوه معماری ایرانی در معماری اسلامی بر پایه نوشته‌های تاریخی محمدعلی امام‌شوشتری، باستان‌شناسی و هنر ایران
۳۲ - باغ‌های ایرانی، پرویز نیلوفری، انتشارات واحد و دفتر مرکزی جهاددانشگاهی
۳۳ - بین‌النهرین و ایران باستان م.ا.ن.مالوان ترجمه رضا مستوفی انتشارات دانشگاه تهران
۳۴ - بغ مهر، مهندس احمد حامی، چاپ داورپناه، چاپ یکم ۱۳۳۵
۳۵ - پاسداری از یادگارهای ایران باستان، مهندس محمدکریم پیرنیا، هنر و مردم، شماره ۱۷
۳۶ - پرتوی نوین بر دین هخامنشیان، یحیی ذکاء، هنر و مردم، شماره ۱۲۴، سال ۱۳۵۱

۳۷ - پژوهش‌های هخامنشی، شاپور شهبازی، انتشارات مؤسسه تحقیقات هخامنشی

۳۸ - پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کورش هخامنشی، علی سامی بکوشش و بازنگری دکتر غلامرضا وطن‌دوست ناشر بنیاد فارس‌شناسی

۳۹ - پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی، علی سامی، دانشگاه پهلوی سال ۱۳۴۸

۴۰ - پژوهشی بر شناخت باغ‌های ایران، علی‌رضا آریان‌پور، ناشر فرهنگسرا، سال ۱۳۶۵

۴۱ - پژوهشی درباره نقش مهر داریوش، مجید وهرام، بررسی‌های تاریخی شماره ۴۰.

۴۲ - پژوهشی درباره یک مهر عتیقه که از کاوش‌های شوش بدست آمده، دکتر مهدی فرشاد، بررسی‌های تاریخی شماره ۶، سال ۱۳۵۴

۴۳ - پوشاک هخامنشیان، دکتر مهدی روشن‌ضمیر، هنر و مردم، شماره ۱۶۸، سال ۱۳۳۵

۴۴ - تخت جمشید، جمشید مهرپویا، تلاش، شماره ۴۶، سال ۱۳۵۳

۴۵ - تخت جمشید شهر مذهبی بوده است، پروفسور آ.پوپ ترجمه علی‌اشرف شیبانی سخن شماره ۱۱، سال ۱۳۳۶

۴۶ - تحقیق علت حریق تخت‌جمشید، اندره گدار، یادگار شماره ۱ و ۲ سال ۱۳۳۶

۴۷ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ا.ن.اومستد ترجمه دکتر محمد مقدم انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۴۰

۴۸ - تخت جمشید بناها، نقش‌ها، نبشته‌ها، اریش فردریش اسمیت، ترجمه عبداله فریاد، ناشر فرانکلین، سال ۱۳۴۲

۴۹ - تمدن هخامنشی، علی سامی، چاپ موسوی شیراز

۵۰ - تداوم فرهنگ و هنر هخامنشی در زمان ساسانیان، فرخ ملک‌زاده، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۰، سال ۱۳۵۴

۵۱ - تمدن فراموش شده در خلیج فارس، محمود قدیمی، کاوش شماره ۱۲، سال ۱۳۴۲

۵۲ - تاریخ مهندسی در ایران، دکتر مهدی فرشاد، دانشگاه شیراز

۵۳ - تحول سکه در ایران از دوره هخامنشی تا اوایل دوره اسلامی، چراغعلی اعظمی، هنر و مردم، شماره ۱۰۰، سال ۱۳۴۹

۵۴ - تحقیقات علمی فرانسویان در زمینه گذشته امپراطوری ایران، رومن گیرشمن، ترجمه احمد بازرگان، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، سال ۱۳۴۵

۵۵ - تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمنه تا دوره ساسانیان، دکتر ملک‌زاده بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۴

۵۶ - تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام، علی‌نقی وزیری، انتشارات هیرمند، سال ۱۳۶۳

۵۷ - جامعه‌های پارسیان در دوره‌های هخامنشیان، یحیی ذکاء، هنر و مردم، شماره ۲۶، سال ۱۳۴۳

۵۸ - جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز، سال ۱۳۷۷

۵۹ - چشمان ابوالهول، اریش فون دنیکن، ترجمه جواد سید اشرف، نشر آویژه، سال ۱۳۷۷

۶۰ - حفریات مارلیک، عزت‌اله نگهبان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره ۱، سال ۱۳۴۱

۶۱ - خانه‌های خدا در ایران زمین، مهندس محمدکریم پیرنیا، هنر و مردم، شماره ۱۴۹، سال ۱۳۵۳

۶۲ - خرمشاد، کنفرانس‌های پورداود در هندوستان، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن زرتشتیان ایران در بمبئی

۶۳ - خیناگری‌وموسیقی‌ایران، مری بویس، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه

۶۴ - خلیج فارس و باستانی‌ترین فانوس‌های دریائی جهان محمدعلی امام‌شوشتری

۶۵ - خط و تحول آن در شرق باستان و ترجمه نبشته‌های میخی و پهلوی مکشوفه، علی سامی، ناشر معرفت شیراز، سال ۱۳۲۹

۶۶ - داد و دهش در ایران، برهان ابن یوسف، سازمان انتشارات فروهر

۶۷-دانشنامه مزدیستا، دکتر جهانگیر اوشیدری، ناشر نشر مرکز، سال ۱۳۷۱

۶۸ - دورنمائی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن دکتر ذبیح‌اله صفا، انتشارات هیرمند، سال ۱۳۷۵

۶۹ - در خرابه‌های پازادگاد، علی‌اصغر حکمت، تعلیم و تربیت، سال ۱۳۰۶

۷۰ - درباره شهر پارسه گاهواره تمدنی درخشان و ابهام‌انگیز، دکتر اکبر تجویدی، هنر و مردم شماره ۱۵۶، سال ۱۳۵۴

۷۱ - درفش شاهنشاهان هخامنشی، یحیی ذکاء، هنر و مردم، شماره۲

۷۲ - دست‌بافت‌های عشایری و روستائی فارس، سیروس پرهام، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱

۷۳ - دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی، دکتر اکبر تجویدی، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، سال ۱۳۳۵

۷۴ - داریوش بزرگ و حفر کانال سوئز، جهانگیر فکری ارشاد، هنر و مردم، شماره ۱۴۰، سال ۱۳۵۳

۷۵ - درباره نام‌های کسان در روزگار هخامنشیان، نوشته و.ای.آبایف، ترجمه دکتر غیابت‌اله رضا، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، سال ۱۳۳۶

۷۶ - روابط ایران و هند در عهد باستان دکتر علاءالدین آذری، بررسی‌های تاریخی سال ۱۳۳۶.

۷۷ - روابط هنری ایران و یونان (یعنی شرق و غرب)، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۷۲، سال ۱۳۴۷

۷۸ - روابط ایران و مصر در عهد باستان، علاءالدین آذری، بررسی‌های تاریخی شماره ۴، سال ۱۳۵۱

۷۹ - زمین ابزار، ابراهیم پورداود

۸۰ - سیری در سرزمین ایران در شش هزار سال پیشین، هنر و مردم شماره ۱۱۸، سال ۱۳۳۵

۸۱ - سیر الیگارشی در ایران، ابوالفضل قائم‌مقامی، انتشارات قفنوس، سال ۱۳۵۷

۸۲ - ساختمان‌های تخت جمشید و شوش، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۱۰، سال ۱۳۵۰

۸۳ - سیستان در دوران هخامنشی، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۶۹، سال ۱۳۴۷

۸۴ - سیری در هنر ایران در دوران اشکانی، دکتر پرویز ورجامند، هنر و مردم، شماره ۱۳۶۰، سال ۱۳۵۲

۸۵ - سربازان جاوید، دکتر عیسی بهنام، پیام نوین، سال ۱، شماره۶

۸۶ - سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در ترعه نیل، دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، بررسی‌های تاریخی شماره مخصوص

۸۷ - سکه‌های ایران در دوران هخامنشی، ارنست بابلون، ترجمه ملک‌زاده بیانی و دکتر خان بابا بیانی، انتشارات انجمن آثار ملی

۸۸ - سکه نشان قومیت و آزادگی، ابوالفتح قهرمانی، هنر و مردم، شماره ۹۲، سال ۱۳۴۹

۸۹ - سر ستون عقاب دوسر، علی سامی، مجله دانشگاه ادبیات شیراز، شماره ۱۰، سال ۱۳۳۶

۹۰ - سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان بزرگترین دروغ تاریخ است، مهندس احمد حامی

۹۱ - سفرنامه نیبور، کارستن نیبور، ترجمه دکتر پرویز رجبی، انتشارات توکا

۹۲ - شیر و نقش آن در معتقدات آریائی‌ها، دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، بررسی‌های تاریخ، شماره ۳

۹۳ - شناخت اساطیر ایران، جان هینلز، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ناشر سرچشمه، ۱۳۶۸

۹۴ - شوش یکی از قدیم‌ترین مراکز تمدن جهان، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۱۲۳، سال ۱۳۵۱
۹۵ - شاهنامه و باستان‌شناسی ایران، یحیی ذکاء، هنر و مردم، شماره ۱۸۶
۹۶ - شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی، محمدعلی جمال‌زاده، هنر و مردم: شماره ۴۱، سال ۱۳۴۴
۹۷ - شعر و موسیقی در ایران، سن کریستن، ترجمه خدیو جم و عباس اقبال، انتشارات هیرمند
۹۸ - شرح مصور تخت جمشید، شاپور شهبازی، سازمان میراث فرهنگی کشور، سال ۱۳۷۵
۹۹ - شیشه‌های صادراتی ایران باستان، اندره اولیور، ترجمه دکتر غلامرضا مریدی و احمد نورزوی خراسانی، هنر و مردم، شماره ۱۷۱، سال ۱۳۳۵
۱۰۰ - صنعت معماری هخامنشی، اندره گدار، ترجمه دکتر عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۱
۱۰۱ - صفحه مقدس در مسجد سلیمان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، هنر و مردم، شماره ۱۲۱، سال ۱۳۵۱
۱۰۲ - عصر طلائی امپراتوران بزرگ موریائی و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره، اسپونر، ترجمه مهدی غروی، هنر و مردم، شماره ۱۲۲، سال ۱۳۵۱
۱۰۳ - فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، زیرنظر دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۳۵

۱۰۴ - فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، نارمن رولف شارپ، چاپ دانشگاه پهلوی، سال ۱۳۴۳

۱۰۵ - فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، محمدعلی امام‌شوشتری، مؤسسه انتشارات انجمن آثار ملی تیرماه ۱۳۴۷

۱۰۶ - فلسفه شرق، مهرداد مهرین، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ ششم، سال ۱۳۶۱

۱۰۷ - فارسنامه ابن بلخی، توضیح و تحشیر از دکتر منصور رستگار فسائی، ناشر بنیاد پارس‌شناسی، سال ۱۳۷۴

۱۰۸ - قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، دکتر حسین‌علی ستوده، بررسی‌های تاریخی، شماره مخصوص

۱۰۹ - کمک باستان‌شناسی به روشن ساختن تاریخ، اکبر تجویدی، هنر و مردم، شماره، ۷۴، سال ۱۳۴۷

۱۱۰ - کتیبه‌های شاهنشاهی هخامنشی، محمد کشمیری، بررسی‌های تاریخی شماره مخصوص

۱۱۱ - کاوش‌های تخت جمشید، اکبر تجویدی، باستان‌شناسی هنر ایران، شماره ۲، سال ۱۳۴۸

۱۱۲ - کشف کافی ازعهد کورش در خلیج فارس، علی‌اکبر سرفراز، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۷، سال ۱۳۵۰

۱۱۳ - کورش بزرگ، شاپور شهبازی، انتشارات دانشگاه پهلوی

۱۱۴ - کورش کبیر، مولانا ابوالکلام آزاد، ترجمه باستانی پاریزی، ناشر کورش ۱۳۷۱

۱۱۵ -کورش کبیر در آثار هنری اروپائیان، دکتر غلامعلی همایون، انتشارات دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۳۵

۱۱۶ -کاخ هخامنشی شاهور، محمد کردوانی

۱۱۷ -کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، مریم میراحمدی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۹

۱۱۸- کاوش در معبد آناهیتا کنگاور، سیف‌اله کامبخش فرد، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶، سال ۱۳۴۷

۱۱۹ -گنجی که پس از کشف دوباره مفقود شد، محمدتقی مصطفوی، اطلاعات ماهنامه، شماره ۹۲، سال ۱۳۳۴

۱۲۰ -گنجینه‌های هنر ایرانی در آلمان، علی‌رضا آریان‌پور، هنر و مردم

۱۲۱ -گنجینه‌های مکشوف در پازیریک، دکتر عیسی بهنام، هنر و مردم، شماره ۶۳، سال ۱۳۴۶

۱۲۲ -گردونه خورشید یاگردونه مهر، دکتر نصرت‌اله بختورتاس، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، سال ۱۳۵۱

۱۲۳ - میراث باستانی ایران، ریچارد.ن.فرنی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت‌انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۸

۱۲۴ - معماری ایران در دوره هخامنشی، واشموت فردریخ، مجله ساختمان، شماره ۵، سال ۱۳۶۷

۱۲۵ - مسئله تقلید و ابتکار در صنایع هخامنشی، رضا زاده‌شفق، ایران امروز، شماره ۴

۱۲۶ - میراث هنر هخامنشی، دکتر عیسی بهنام، بررسی‌های تاریخی، شماره۳، سال ۱۳۴۷

۱۲۷ - مهره‌ها و مسائل شناسائی روزگاران کهن، دکتر ملک‌زاده بیانی، هنر و مردم، سال ۱۳۵۲

۱۲۸ - مینوی خرد، احمد تفضلی، انتشارات توس

۱۲۹ - معرفی کاشی لاجوردی با نقش عقاب دوره هخامنشی، غلامرضا معصومی، هنر و مردم، شماره ۱۶۴، سال ۱۳۵۵

۱۳۰ - ماه در ایران از قدیمترین ایام تا ظهور اسلام، مهرانگیز صمدی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، سال ۱۳۴۸

۱۳۱ - میث، اسطوره، راز، دکتر علیقلی محمودی بختیاری، هنر و مردم، شماره ۱۶۵، سال ۱۳۳۵

۱۳۲ - موزه‌های جهان و آثار هنری ایران، سعید نژند و علی‌اصغر پروینی، دانشگاه پهلوی، سال ۱۳۵۴

۱۳۳ - معماری ایران، رضا بصیری، انتشارات میر (گوتنبرگ)، سال ۱۳۶۳

۱۳۴ - مبانی تمدن یونان، مجید یکتائی، هنر و مردم، شماره ۱۲۹، سال۱۳۵۲

۱۳۵ - مطالعه‌ای در گسترش کاریز از ایران به دیگر نقاط جهان، هنر و مردم، شماره ۱۸۰، سال ۱۳۳۶

۱۳۶ - مجموعه مقالات دکتر محمد معین، بکوشش مهدخت معین، مؤسسه انتشارات معین، سال ۱۳۶۶

۱۳۷ - مسالک و الممالک، ابوالحسن ابراهیم اصطخری، بکوشش ایرج افشار، سال ۴۷

۱۳۸ - مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی، سال ۱۳۴۷

۱۳۹ - میراث هنر هخامنشی، دکتر عیسی بهنام، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، سال ۱۳۴۷

۱۴۰ - نقش بز کوهی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ، غلامرضا معصومی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، سال

۱۴۱ - نقش و گل از دوران قبل از تاریخ، پروین برزین، تلاش، شماره ۴۰، سال ۱۳۵۲

۱۴۲ - نقوش، علائم مقدس در پدیده‌های شگرف معماری هخامنشی، دستور دکتر فرامرز بُد، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، سال ۱۳۵۲

۱۴۳ - نگاهی به نقوش سفالی ایران، سیما کوبان، هنر و مردم، شماره ۴۷، سال ۱۳۴۵

۱۴۴ - نگاهی به گنجینه‌های باستانی و هنر ایران، نصرت‌اله مشکوتی، هنر ایران، شماره ۷۱، سال ۱۳۴۷

۱۴۵ - نظری به کوشش‌های باستان‌شناسی در ایران، عزت‌اله نگهبان، فرهنگ و زندگی، شماره ۱۶، سال ۱۳۵۰

۱۴۶ - نیایشگاه قدمگاه نشانی از یک معبد مهری، دکتر پرویز ورجاوند، فرهنگ معماری ایران، شماره ۲

۱۴۷ - نامه فرهنگ ایران، فریدون جنیدی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور

۱۴۸ - نکاتی چند درباره طرح و شیوه‌های ساختمانی عصر هخامنشی، اکبر تجویدی، فرهنگ و معماری ایران، سال ۱۳۵۵
۱۴۹ - نقوش زن در آثار باستانی و علل عدم تصویر زن در نقوش تخت جمشید، دکتر فرخ ملک‌زاده، هنر و مردم، شماره ۴۷، سال ۱۳۴۷
۱۵۰ - نقش یارسی بر احجار هند، علی‌اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا
نفوذ معماری ایران در اروپا، دکتر غلامعلی همایون، هنر و مردم، شماره ۱۱۷، سال ۱۳۵۱
۱۵۱ - واژه‌های ایران در زبان انگلیسی، محمدعلی سجادیه، بنیاد نیشابور
۱۵۲ - وجه تسمیه تخت جمشید، سیف‌الدین قائم‌مقامی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵، سال ۱۳۴۵
۱۵۳ - هلنیسم، احمد حامی، ناشر شرکت افست، چاپ یکم ۱۳۶۳
۱۵۴ - هنر ایران جلد ۱۴، پروفسور آ.پوپ، مرکز تحقیقات آسیائی و دانشگاه‌پهلوی
۱۵۵ - هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، ایرج افشار و یحیی مهدوی، انتشارات اساطیر ۱۳۶۹
۱۵۶ - هنرهای ایرانی در مغرب‌زمین اسلامی (شمال آفریقا)، نورالدین آل علی، هنر و مردم، شماره ۱۵۷، سال ۱۳۵۴
۱۵۷ - هنرمندان یک خاندان تاریخی کاشان و آثار گرانبهای آنان، حسن نراقی، هنر و مردم، شماره ۱۵، سال ۱۳۴۲
۱۵۸ - پارسه تدوین غلامرضای غنی، عکس از افشین بختیار، انتشارات فرهنگسرا (یساولی).